

Ketabton.com

سپاوون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه اوقاتی



دعوتکما رسم و شجری، محافل عروسی و تشریح نور

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



کتابخانه
برای اطلاع بیشتر
با شماره ۱۱۱۱۱۱۱۱
تلفن ۱۱۱۱۱۱۱۱

دکتر
محرز محمد باقر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئی،
عطریات، اقسام بوتله زمانه و
مروانه مدل جدید و تازه ترین
جمپرهای زمستانه مروانه و غیره
راجناسر موه نیاز مشتریان
محترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارد.

پنجشنبه فلبر داره نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهرنو
مقابل سینما پارک

بیا هم گمانه‌ب کلر
روزهای
سودمندتان

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهرنو ولد و کتده بهترین
راجناسر از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نراجاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ
قرطاسیه

فروشگاه آفتاب انسانی مورد نیاز خانواده کی تا از استوانه
از معارف های دین به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود



بیمار آمینی ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنبتو کت)
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشتا
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده لانه وار و نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات
حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و بازنه کرایه
انرس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی
جاده صبح تقابریک شهر نو

رهنمای معاملات
روح الله فقیری
خرید و فروش خانه زمین و موقوفه
انرس: شهر نو چهارراهی حاج یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه
حبیب زاده
متصل هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست
ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی
آدرس: متصل رستوران لکی فایف

قوطاسیه فروشی اردان
کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق
مستورانت کمر فایف

رسولای ویدیو کست
نابترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پل درون

قوطاسیه فروشی علی گلرکز
متصل کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی




سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



دادار در کسوت لاری

مصاحبه بی با شاد گام

کلیف کتب ناحقه آلوده...

صفحه (۱۴)




۴۶



صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمانی پانچواں کتبی

۴۴

تعمیرات عالی: یک آرمان، یک هودی

مفحه (۶)

یک ششاهان بستر شخصیت

مفحه (۴۸)

مدیر مسوول : داکتر ظاهر طنبین

تلفون : ۶۱۹۵۲

معاون : محمد اصف معسوم

۱۳۲۰ سومین ۰۰۰۰۰۰۰

نشریه اتحادیه روزنامه‌نگاران
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مکتور یون سولاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) افغانستان
بانک
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود وحید
معمود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمبروی
معموم : محمد گل
مطبعی : شوشاه اینجی
لنلی و یارون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله مواصلت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات ارااه ششده
صرف نظر نویسنده میباشد.





پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټور امین الاقنوم سرپرست ریاست
تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات
عالی و مسلک



یا یک هوشی

کفایت می کند؟

علمی •
 - نامشخص بودن بزرگسرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلاحیت علمی برخی از استادان
 و بی اعتنایی عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و -
 نصاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصا •
 کانکورهای اختصاصی فسرش
 ریاست استعداد های جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب می رسانند •
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است .

تحصیلات عالی: یک آرمان،

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادربهای علمی در پوهنتون





چه می‌گویند؟

سپه جوانان

سالحه اسرار مرت کیمیا
واطفانیه فرماندانی موسی گارد
سخت‌فلا نمد لباس نظامی
میاشم، رشته نظامی را پان‌هه
تجربیات نظم و دیسپلین دوست
دارم. وقتی که شوهر شهید شد
از یکطرف خواستم جای او خالی
نماند و از جانب دیگر برابلم
اقتصادی مرا به رشته نظامی
کشانید و مدت شش‌ماه می‌شود
که درین رشته ایفای وظیفه
مینمام و می‌خواهم تا به آخر درین
رشته به خدمت ادامه بدهم.



می‌خواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم
ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
نظامی رضایت دارید؟
- بل کاملاً، زیرا بخاطر
دفاع از کشور و خدمت به هم
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
کار رو فعالیت نمایم به اجرا
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
اکنون یابکار بود چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
کشف می‌باشم که رابطه خاص
وظیفه ام را انجام می‌دهم و هرگاه
در یه‌لوی آن وظیفه دیگری هم
برایم سپرده شود، با احساس
مسئولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
پوهنسی سرحمدی

اگر اسردوران صلح باشید
چه می‌کنید؟
آنوقت، همه انرژی و توانی را که
در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
مصرف می‌رسد، در راه امنیت مردم
خویش به کار خواهم بست. زیرا
در دوران صلح انسان می‌تواند به
خاطر آرام به شغل و وظیفه اش
بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی

شما در اوقات رخصتی به چی
کاری مصروف می‌باشید؟
- من در روزهای رخصتی به
دیدار دوستان می‌روم. ضمناً در
بعضی کارهای خانوادگی هم
مگیرم و همچنان به مطالعه آثار
و کتب غیر مسلکی نیز می‌پردازم و بیشتر
زمان مطالعه می‌کنم.



قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
هنسی توچی حری پوهنتون

چه تفاوت‌هایی را میان دانش-
آموزان ملکی و دانش‌آموزان نظامی
در ساحه آموزش و پرورش دیده
می‌توانید؟
- در ساحه آموزش نظامی، قیودات
دانشگاهی نظامی موجود است که
یک دانش‌آموزی هیچ‌گونه
ترددی باید آنرا در نظر داشته
باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
نظامی باید چنانکه است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکنند و هم‌تراز همه اینکه سایر
کارها و طرز العمل‌ها به اساس
امره، تکمیل می‌گردد. در
ساحه ملکی نیز، مقررات و
دیسپلین موجود است، که شاگردان
یا محصلان باید موازی با آن حرکت
نمایند. با این تفاوت که آزاد یه‌لی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن ساحه تا حدی بیشتر
تأمین است.

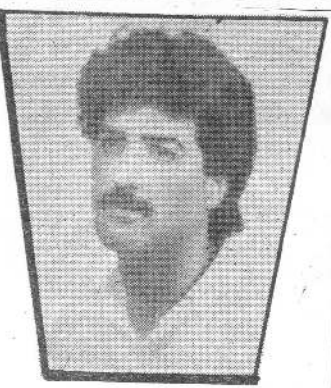


محمد عیسی محصل صنف دوم
پوهنسی توچی
شما در باره جنگ چی
می‌گویید؟
جنگ، آن‌گونه که از دانش‌پند
ست، تهاکن و فرساینده است.
اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
متحمل می‌گردد، در راه رشده
اقتصادی خویش بکار گیرد به یقین
که مدارج بلند ارتقا را خواهد
پیدا کرد. اما گاهی جنگ بحیث
ضرورت نیز محسوس می‌گردد. یعنی
جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
استقلال ملی عادلانه است و باید
در این راه زمین.

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی
می‌گویند
چه وظیفی با جوانان ملکی
دارید؟
- این واضح است که در نتیجه
رقابت سالم در تمام مسائل
بهبودی بار می‌آید. نظرم این
است که همان‌گونه که جوانان
ملکی در تمام زمینه‌ها
مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
در زمینه ورزش و دیگر بخش‌های
فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
میدهند، جوانان نظامی نیز از
آنها به عقب‌نمانند و سهم خویش
را در این زمینه‌ها برسانند و بخش‌ها
ادا نمایند.



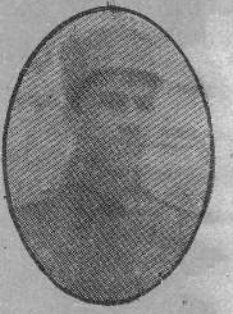
بهترین آرزو

سید موسی پرویزانسی
قوای هوایی

بهترین آرزوی تان چیست؟
- یکی از آرزوهای من این است
که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی
پیدا کنم. با تاسف که از چند
سال به این‌سو درین مورد اقدام
نموده‌ام، مگر تا هنوز به آرزویم
نایل نیامده‌ام.
بیشتر مردم نسبت به جوانان
نظامی ما حس خوشبینی ندارند.
با اینکه چند بار خواستار همسری
با دخترانی شده‌ام مگر، چه به
صورت رسمی و چه به شکل مستقیم،
جواب رد به دست آورده‌ام.
پس لازم است که بسرای
آمده از مردم که به این نگر
اندگیوم که این طرز دیدشان
را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
بخش‌های دیگر ساحه ملکی
باشند، پس امور نظامی کشور را
پیش خواهد برد.



یا متعلم صنف ۸ حری پوهنسی
چه آرزوی برآورده نشده دارید؟
- یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند-
گی آنست تا در آینده افسری
بازم و در راه وطن جانپنازی
و فدای آن‌ها باشم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲
حری پوهنسی

غیر از درس مسلکی به چی
مینی علاقه دارید؟
- من به ورزش علاقه فراوانی
دارم. بیشتر اوقات فراغت از
درس را به این کار می‌پردازم.
همچنان به شعر و ادب علاقه دارم.
بسته‌گی ویژه‌گی دارم و گاهی
شعر نیز می‌نویسم.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
اردو

ایفای وظیفه را در ساحه نظامی
ترجیح می‌دهید یا در ساحه ملکی؟
- سه سال می‌شود که در ساحه
نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم
و قبل از آن در ساحه ملکی کار
میکردم. وظیفه و وظیفه است
چه در ساحه نظامی باشد، چه
در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
است که انسان هرگاه ری‌راکسه
در هر ساحه اجرامی نماید باید
با احساس مسؤلیت، آنرا انجام
دهد.
طرز رفتار نظم و دیسپلینسی که
در ساحه نظامی موجود است،
می‌باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب
نماید. آرزویمند همه کسانی‌که
در ساحه نظامی کار می‌کنند متوجه
این امر بوده و در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم
پوهنسی دیسانت
انگیزه تحصیل نظامی، در شما
چی بوده است؟

من بنا به علاقه مند ویژه ای که
مسلک نظامی داشتم، خواستم
یک افسر نظامی بارم، در یه‌لوی
بن انگیزه، چون پدرم در گذشته
صاحب منصب نظامی بود، همیشه
بر اتشوق می‌شود تا به این ساحه رو
آید. یکی از انگیزه‌های دیگر که
من را فراقت از حری پوهنسی به
تحتوت دولتی طب کابل معرفی
کردم، تا تحصیلاتم را در آن
محل به اتمام برسانم. اما نسبت
شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
بمال تمام و همان‌ند که در بخش
سایت به تحصیلاتم ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

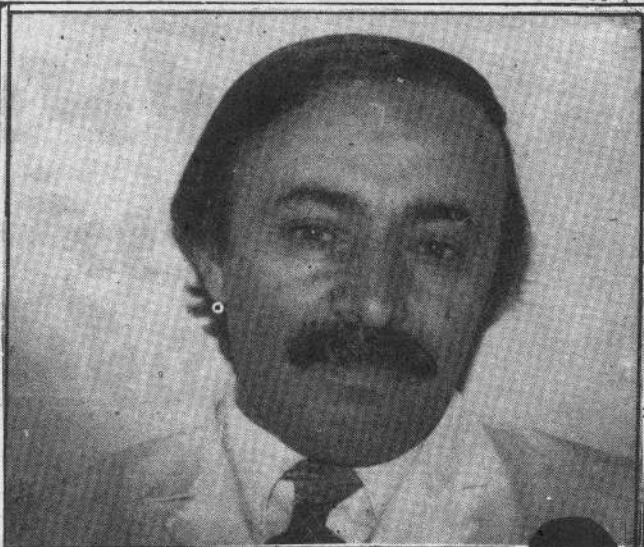
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکباردیگرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر

داکتر ویس



و با عظمت انسانی را که شب ها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شب های تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک - عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح می رسانند. و ما که سخت قدر دان این ها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم



شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر آکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د ټیټو روښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ : د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځانځا د فکره او خو منلینو خبره زموږ مخې ته درېزې چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلو زیون سینا او تیا تر موفقه او یا استعداد په مثله دلته مې د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موفقه شو او بې له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

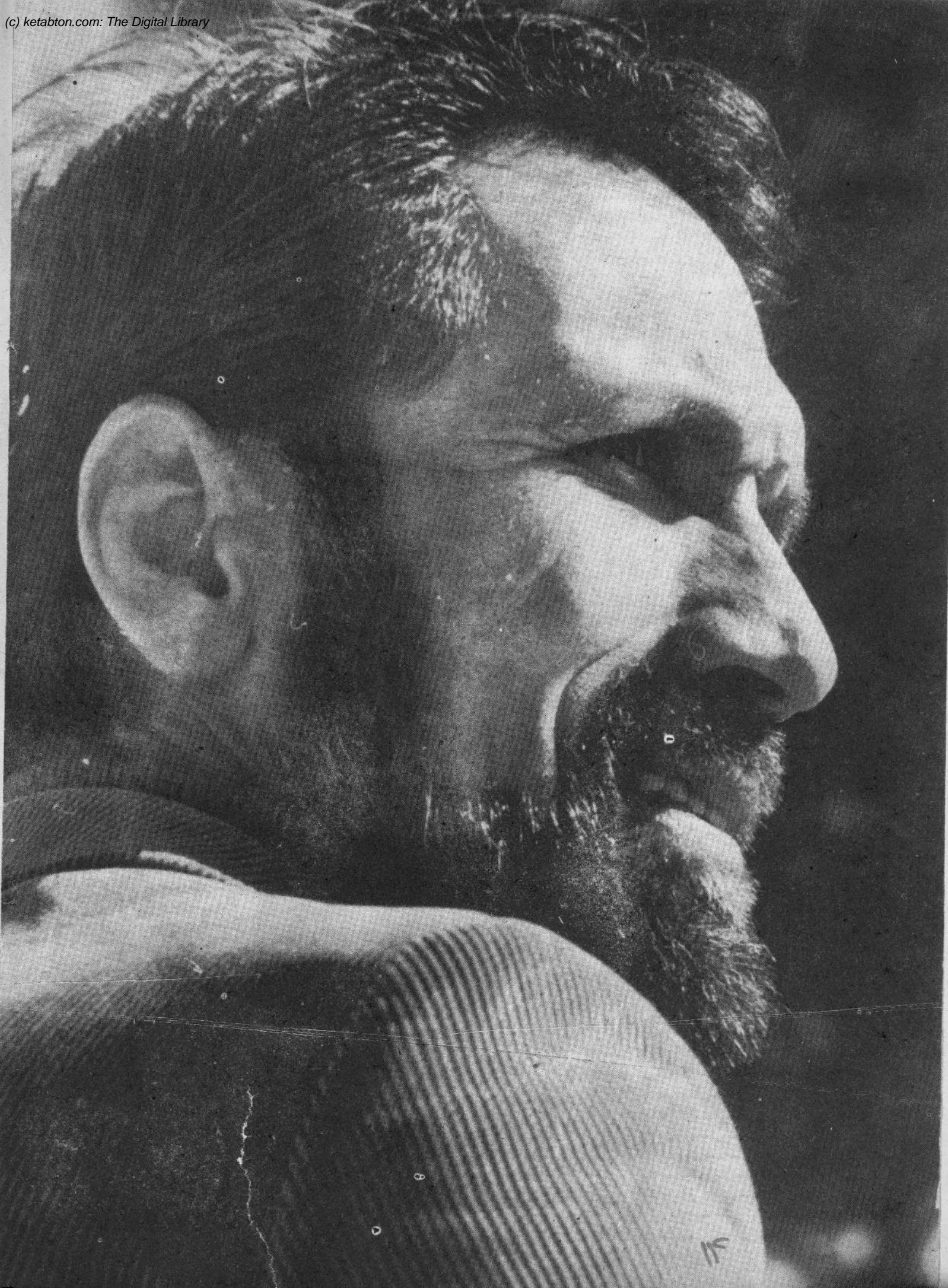
د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر گره گام کیږم. او د د وستانود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې د ترسره کوي وڅر تیري.
- ما په یوزیات شمیر راد یوسې نمایشنامه درام، داستان، تلویزیوني او تیا تری نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کس رول لوبولی دي. اوس اوس سر- بیره پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلو زیون د هنر اواد بیا تودان اري د پښتونما - پښانمو د مدییرتارسی نري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم. د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو.
- د (پرهیزگار) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود. نو د لمرې لامل د یاره ما ځان پدې فلم کې د وید یو کس له لارې ولید او هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (یوه اوڅوین) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انحراف و تصویر



بشپړه توگه لوبیدلې وم. پدې - نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاده وتلی و او داسې اوښکی مې تویلی او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توجکچکوا احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي څومو نیم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثر د زیاتو ستونزو او راز راز پروگرامو سره مخامخ کړي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه. زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زېږیدلې. زموږ لوی اولوبه شوې مې ټوله د اول ستونزو سره نه پم مخامخ شوې. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې لمان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کول پدې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې یې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا یوسره نه مې مخامخ شوې. کله چې ستوري منگل خبره تر- دي بیا په رسوي دلخوا فخری پی خبره برې کوي او اوس: ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړې. راشه له موز نه یې واوړه چې په اوږې کې د خور یوز او هندوانو په پونکو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پونکو هرکلی وای))
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت څر ستدي هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو حالت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراغ حیثیت لري د یو فیرا جماعی تجرید شوې اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره وم خواوسي پخه شوم



تاکه گیسوم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی با شاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ



((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:

مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادستان خوبی در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیاورم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با یاد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طرح ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاورم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کهربایی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ ان شدیدا تر است . برگہای ان تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نور مورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ ان تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سما تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نعمت عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشود و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تہا نیز زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال ہستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر ان وضع شدہ بود قسماً ناشی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت . دلچسپ است کہ تکرر دادہ شود ، آئندہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ (Tea) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ (Cha) چا از زبان رسمی چین را برای ان انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیسند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دو نوع است ، سیاہ و سبزر .

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول و باستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه میزوری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

دراد بیات باستانی ادعا شده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجداً با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسفانه ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقعییت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

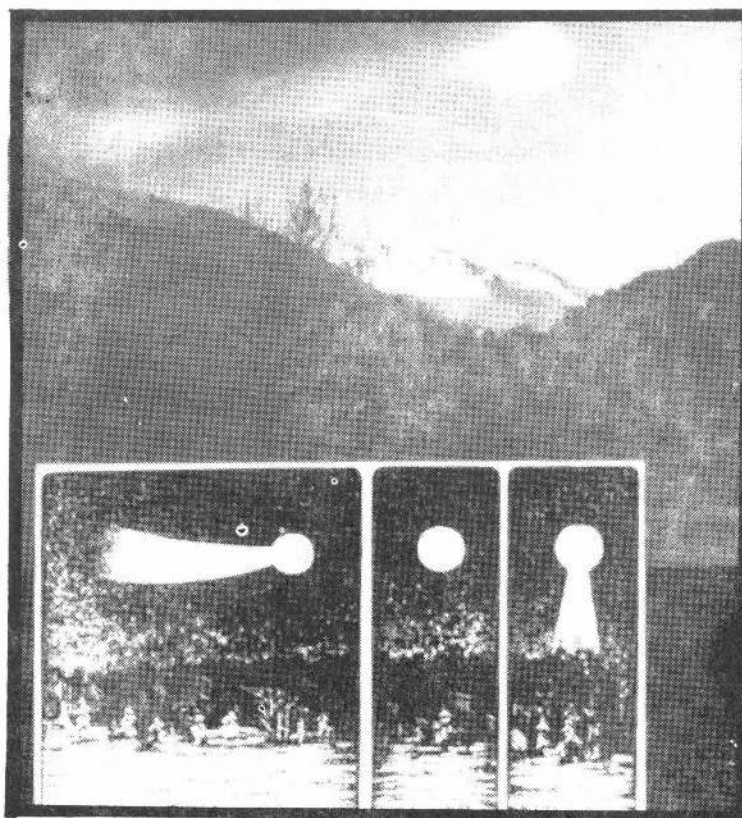
بسیابهای پرنده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده)) نندی فیسل در صفحات روزنامه (زمین زیاوا) جنین به نشر رسید. (برسا لای د هکده) سان بیرو ولایت سین چوان، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدیدارگشت و بعد از گذشت نیم ساعت ناید شد. این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند. یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی (صداهای عجیبی)) را شنید. شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

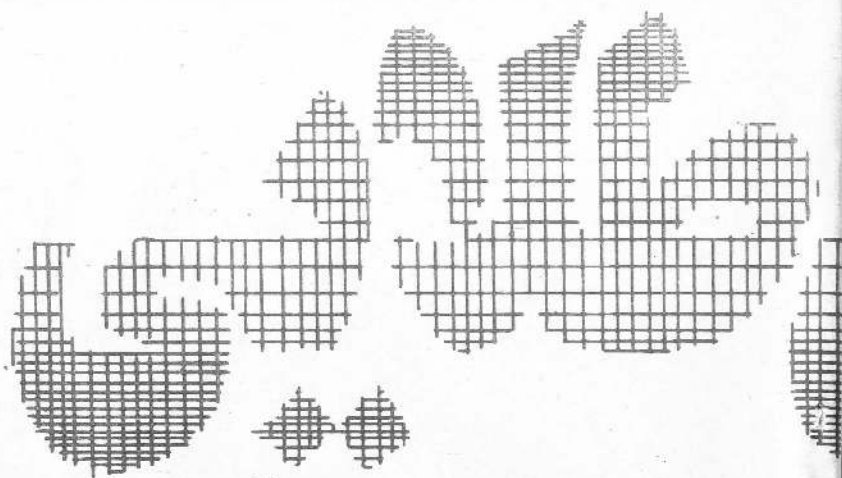
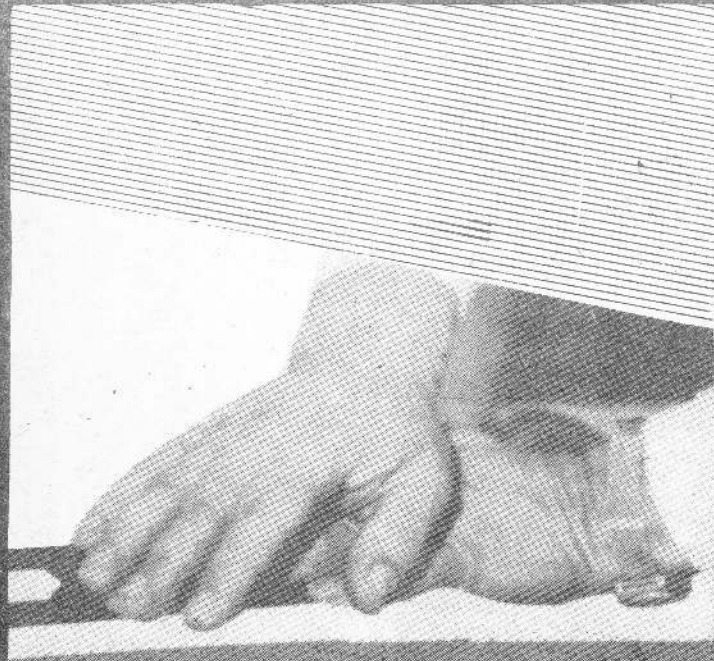
ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند. مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت از تولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره پرمانشاده نمود. قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج و معمول گردید. و سو استفاده تیبیک از موسوع و انعام مرموزه سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود. جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروش در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای (بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند)) و (درین سفینه فضائی) را منتشر کرد. وی در این کتابها پرواز خویش را در (بشقاب برنده)) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل، مریخ و مشتری را شرح داده بود. تویسیحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب، ماکسز موجودات آسمانی، انبارهای مواد سوخت، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل (بشقاب

برنده)) مشاهده کرده بود. نکریده بود. این دروغ بردازیها خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود. آراسته بود. وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران (شی ناشناخته برنده)) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند و اصرح گردید که در تصویر از یک کانتیز که در آن سه توپ پینگه بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده. اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی (سفر خیالی به ماه، زهره و مریخ)) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادی را سر عقل نیاورد. در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر- پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحیث مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود. زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق را دیو- استرونومی و آزمایشگاه های اتومات توری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : (از کجا معلومست که ایسن سنجش هادقیق اند))

طوری که می بینم جمع کل وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند، از سیار دور مثلثه از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند. در اینجا سوال خلق میشود که: پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء - رات، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده. ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند. بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست. مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵ متر مقابل گردید. ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در وقت نایدید گردید. انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد. ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد. او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند.

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد. بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد. بعضی نه، بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند. دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد. رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد. یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن، سفید شیری سومی نقره، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند. پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند؟ احتمالاً در این باره هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده. ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیان زیادی دکتر کسپانرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت عیجو بیماران امتناع میکردند ، او آنها را معالجه میکرد . ناگفته پیداست که او نیز مانند هر دکتر اکسر دیگری گاهها همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست هلی همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روزه را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشیده ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشورش داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکسپان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات

وسمی راه راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسپان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلائسر مراکوزاطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوی فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کسپان تفویض نمود .

بسته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نام به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامی را با شتاب از نظر گذراند سه چهارم نطقه ی راد بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . شوارونامی که چه دکتر در این مدت میتواند ده هارمیس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تداوی می آیند کار . پست د شوارک دکتر کسپان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص در آرای معلمانخانه و به همکاری سه دکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد انتر بد رأید . دست یافتن به سه پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانسس بر بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

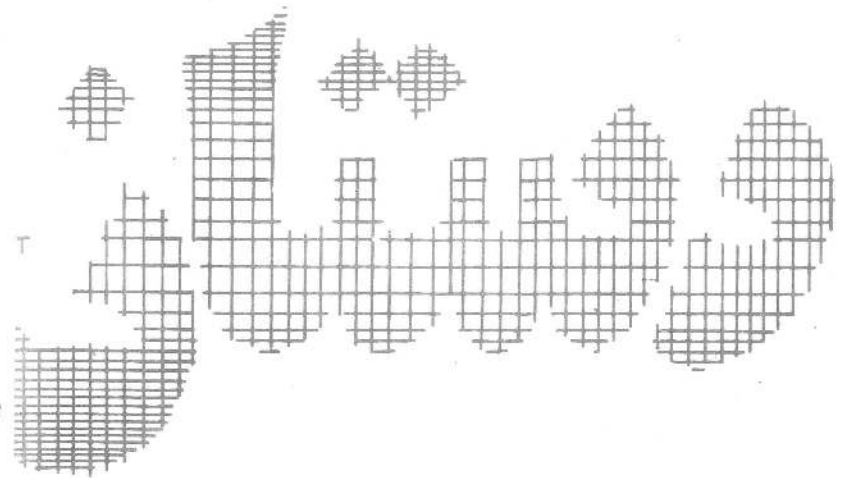
روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را تحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده . باری ، خوشبینی و فداکاری بالا . خره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش رویا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برد و به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران همنوعش عمر و وساره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدارمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متسل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری راهسی آغوش خانواده شد تا در انجمنی داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلنگه برای سبب باقی نماند آموزشگاه بوده ، بنا نمی توانست

توانم)) سنگروز برانگنده نیز از از امراض دکتر کسپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میهد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد . دکتر کسپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرمه و بامردیکه اضافه از صد کیلوگرم وزن دارد . که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاوی محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سرده را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریای عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کمربلکات عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسپان صرف دوائی سه ساعت در شبانه



ترجمه : همایون

دکتر کسپان در معاینات است بیست تنی وزنی را

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نفخته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی قایل است تا روشنتر بداند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون برآمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانند . روزشده را میتوان امراض اکثر کسپان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب دیده گی انبساط استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی

قصه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزات مریضی در استان طلای دکتر کسپان گفته اند و حوادث ناگوار ، تعداد بیشتر اطاقهای کار دکتران ، معالجات و انواع دواها و بالاخره آخرین آرزو امید دیدار با نیکلای انریویچ کسپان اینست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر د یاره یافته اند . اوست که بادستان در رین چشم بهم زدن شدیدترین درد را در یقولیت ، حمله لیوسیا کورابیر ، طرف میسازد . یک سخن کسه بیمار را به پا میآورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد دکتر کسپان مردم از کران تا کران کشورش رو میآورند . انعاما به خانه کسپان هجوم بردن مغانا نه انرا به محاصره میکنند حتی اجازه دخول به خود و قاریش نیده هند . بایک حمله به شفا خانه می که او مریضان را میبندید هجوم می برند حتی مهمانخانه که او در مسکو جهت آقامش می گردند ، از گردنشان در امان نمی ماند . اینهمه یاد هانی او به نیکویی و زیارتش جای بهمانسانه نمیکند ، چه همه واقعیست دارند .

او با انگشتان در استان قظور و جمیش ستون فقرات بیمار را آهسته و آرام لمس میکند به فکسور فرو میرود و بعد با سر انگشتان روی مهره ها میگوید و در طرف



زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زود گذری در رشتن احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کم ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجان او رخه کردند . بیماری مرموز روز تاروز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزبیمار را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . او خا طراتشرا از سال ۱۹۸۴ بسیار آورده میگوید (این درد جانکاه سرپای وجودم راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کسپان در ریس گرفتم . قبلاً موعوس را باد اکثر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترس و بی خوابی داد کسه (نزد این شارلطان به تداوی میروید ، بفرومائید ، بفرومائید) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کم شده توفیق یافته ام . با همام نه انچنانکه باید اما فعالیت میکند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

دغه خاي ته چې راوړسیدم شو
شااوحواته یی وکتل اوهمی وښ ته
یی تکیه ووهله چی زه هم د همی
سپوړی ته ناستم . د پرمستی ی
پالومید . له ناستی سره سم یی
سترگی پتی شوی خوژی سترگی
خلاص کړی اوهمی لاری ته یی
وکتل چی پری راروان دیو سوری
اوسیلی یی ووست پیا یی مانسه
وکتل اویح یی بیژنه وار اوه ماهم
همد اسی ورته کتل د هغه په
باب می په فکرکی ډول ډول خبری
راکړچید یی هغه بیاسترگی پتی
کړی او داخل په شیبه ویده شو
دلته چی زه ناستم یوچمن وده شو
د خلکو ناستی خای و . هکله چی
د دغه چمن د د نکود نکوناجوانانو



لنډ د استان

رومان پی

اونورو سوزی له تود وخی نعد -
خان ساتلو په وسیله وه زه په
همدی وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
کی می هم وخت نه تیرید ه نو هکله
دغه چمن ته راغلم او تر دغی وښی
لاندي چی اوس مسافر هم وید ه
دی کښیناستم په چمن کی خوتنه
تنکی حیوانان په لویو بوخت وکده
خه هم دغه چمن د فوتیال لیساره
میدان نه درلود خو زموږ د کوخسی
اود دغه چمن د نژدی سیمو
حیوانان اوماشومان په خپلومخوکی
د فوتیال سیالی په همدغه چمن کی
کولی نامنظمو محاسنو نارواوسور
شوراووزی زه هم سخت په بخان کی
رانښتیوم په همدی محاسنوتویلو
تیموکی یوخوان پنډوسکی شوپ کړ
خرنگه چی پنډوسکی لږ په زوره -
شوپ شوپ وسم راغی اود مسایرو
پراوږه ولگید اوستر نیسایر یی له
خوبه راویښی کړ
خوله یی جوړه کړه چی خه
روایی خونه بوهمیزم چی ولی فلسی

شوغوینتل یی چی بیاسترگی پتی
کړی خوند اس یی ماته وکتل به
را ته بحیر شواویایی مخ وار اوه -
خوماغز پری وکړ
وروره غواړی چی لږ سره وزغیزو
مخ یی راروار اوه اومخکی له دی
چی هه روایی خپل جیب ته یی
لام کړ اویوه هنداره یی را -
ووستله خپل ډنگراو اوه کپه
زیره پت مخ . ستر ی سترگی
وتلی پزه اوبه جاوړو اود وږ و -
ککر سترگی ولید هنداره یی جیب
ته راجوله او ماته یی وویل :
- زه ډیر ستر ی م سخت شوکیر
راباند یی تیر شوی دی له ډیری -
لری سیمی راغلی م خوب می وږ ی
زه چی سرتیایه د د خبروته متو -

سره زموږ مینه لا پخیده خو ډیره
پته مینه هم وه .
د اڅکه چی په کلی کی مینه کول
کناه کیل کیده . ماته مالوم وچی
زموږ د کلی خوتنه حیوانان د مینی
په کناه په ډول ډول جزاگانو
محکوم شول موږ ډیر کوشنیکاره
چی مینه مورسوانه شی موږ تسل
پوله بل سره په سترگوکی خبری
کولی اود زه په حال به موسر ه
ویل وخت تیرید ه له دی پتی مینی
خخه یوگال تیرشو یوه وړخ لکه
معمول سره سم زه پر هغه لاره
روان م چی کلالی په کودرته تله
کتل می چی کلالی هم راغله . نن
لاره بیخی خلوت وه هیخوت نه و
نوگله چی رانژدی شوه مسکی

خویوانی می د ویره ویلای شول ه
زه به د اگا وکړم .
نوله دی خبری سره سم سره لری
شود ویره خوشاله م چی په بخان
نه بوهدیم چی زه په لاری باند ی
مخ اوکده د زانوله کنارونوسرمد اسمان
په زړه کی الوزم . نوله لاره د کلالی
داخبره چی به ما پس مرکی راخی
زمانه غوز ونوکی انگازی کولی کورته
راغلم . داچی لږ فکرچمنوندی وم
نوموږی پوښتنه راخخه وکړه .
- زویه . نن خنکه د وږه فکر چمن
ما لومیزی .
- مورچانی پوښتنه ه کوه .
نن پاتش اسمان اولاندي محکمی
را ته خندلی دی خود خندا په
زخم یی زړه هم رازخی کړ .

پاتنی شو

موری خوخلی ورتله او یو دوه -
د ری وار یی سپین ز پری هم له
خانه سره د مرکی لیساره بوتل چی
په پای کی زموږ د هیلوغوتی
وسپریدی او زموږ د مینی گلان
وغوریدل د کلالی پلار د د وولکوړ
اندانیوه غوښتی سره چمتو شو
چی د خپلی لوړد وړکړی زیه
وکړی او په هماغه وړخ زمانه کو -
ژدی د شمال راوړل شو .
په کلی کی می د واده او ولسور
د پیسو د پیدا کولو لیساره . ډیری
مندي راغندی وکړی خود پیسو
د رک ونه شو . یوه وړخ چی ډیر
پرشانه م اولاس ترزی د جو -
مات پتاوی ته ناستم م زموږ
د کلی یوسپین ز پری اکبر لالا -
راغی د خبروموسره خلاص کړ
اوخبره زمانه کوژدی باند ی راغله
ماد خپلی ناداری په باب ورته
وویدل اکبر لالا روزگار لید لسی
سری . ده په تل ویل چی ما
د د نیاد خلورو ډانگراو په خپلی
دی سړی تودی راباند ی تیری
شوی او وخت ازمویلی م زمانه -
خبرو په اورید لوسره یی اوسیلی
وکړی اویایی د اسی راته وویل :
ما د نیالیدی ده خواری راباند ی
تیری شوی اود ناداری سره مزه
می خپلی ده کله چی حیوان -
وم . . . پر خپلو بریتوی لاس -
تیرکړی اویایی خپلو خبروته د وام
ورکړ .

زه هم بریوی نجلی باغی مین
شم کله چی می مرکه ورواستوله
د روند پیتی یی راباند ی کینود
د پیسو په لتی یی راوتم خو د
کلی شتمو باورنه راباند ی کاوه
اوناد او خوڅه نه درلود چی
مرسته راسره وکړی ار شم چی بل
وطن ته لار شم خواری مزد وری -
وکړم همداسی می هم وکړل د ری
کاله مساپرشم . یوخه پیسی می
سره راغونډی کړی اویایی واده
وکړی چاره نشته تردی خایه چی
راوړسیدتابه ویل چی ډیری -
بخوانی خاطر یی په ورته یاد شوی
وی په فکرکی ډوب شوزه هم غلی
م خود فکر نیلی می د دنیا په
سفر بوخت وچی اکبر لالا بیبا
زغ راباند ی وکړ :
هلکه یوه شوی که نه . . . بله
چاره نشته .

موری چی لږ اولو یر په موضوع
خبره وه په خندا یی راته وویل :
- زویه زه بوهمیزم چی ستا پزره ه
د ازخم له کوبه راپیدا شوی دی .
د مور د دی خبری په اورید وسر ه
می زړه لکه ماشوم په تیر وراغی
اوناخایه می د مور لاسونه ونیول
اوه خپلوسترگوکی ومینل ښکل می
کړل اویایی ورته وویل :
مورچانی نن یی راته وویل چی ما
پسی مرکی راخی که مخند وکړی ی
نویلتون به موسر ه بیل کړی موری
د دی خبری په اورید وسره د تسل
په توگه راته وویل :
زویه موږ اود وی ډیر تویر سره
لوړد کلالی پلار په کله د وستی -
راسره وکړی هغه زموږ په کلی کی
تزیولوشتمن دی د مور دی خبری
لږ په غوسه کړم او ورته می وویل :
مورچانی ته خو یو عمل ورشه خبره
وریاده کړه بیایه یی گورو کلالی
د اهم راته وویل چی موری به بل
چانه ده خوښه .

چه م له دی تکی سره می مینه
پیدا شوه چی باید د ده خبری
واوړم چی خه وایی لږ ورتزی ی شم
اوه ډاډمنه توگه می ورته وویل :
ولی نه . . . غواړم ستا خبری په
مینه مینه واوړم .
د ده په تند ی کی کونجی راپیدا
شوی اوه وسه یی راته وویل :
- خبری نه کپه ده کپه .
ما ورته وویل :
- پخښنه غواړم هرڅه چی وی په
مینه مینه یی اوړم .
اوس نوغوز کښی د ده چی دا -
کپه د رته وکړم زه د کلی
اوسید ونکی م . مایه کلی کسی
بزرگړی کوله . حیوانی وه زموږ په کلی
کی یوسری وچی په کلی کی تر نور
کلیا لوشتمن وده ده یوه لوړ و -
چی کلالی نومید ه کلالی هم حیوانه
وه اومانیکرمانیکرگودرته راتله یوه
وړخ م سترگی سره ولگید ی اومینه
موسره پیدا شوه د وړخو پتیرید و



صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستمان بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمائید ، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزل تان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و ناپاک باشد از زیبایی تان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های فلزی میشود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهایی خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است شامپو است ؟) و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستنوی موهایی روشنی خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده . کمپانی د کسپوتربلبار ما اطلاعات زیاده د تولینیزندی له بسوه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) و بسدا - رنه د د یوتراپی اوتولینیزریا - د سناسی له بلوه وی . موه عخنه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتی له خه ناخه دري زره کمو (مکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشتری به سختی سره زیسات خوابونه منلی شی . هندارنگه ((تاس)) دغه اداره (له روانشناسانو . مایکالوجستانو اوقانون بوهانو سره د سلا مشوروی امکانات برابروی) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری ؟ ((زیاده بی د منحنی اوحنیس د پاخه تمرکز کولای ایله موه خخه جلاشی میسر د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزیا او کوریزید ی . مکر د یی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انژی خخه برخن د ی . د وی به واده کولو د بیره پینگانه کوی چی د بوشه ملگری به بیداکری بی کوی چی د داد وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی د لیلل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکوبه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتی او تعالیات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوه لیلیاره سره یو بحای می ، یونهای د کانست - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوته سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره د لید نوکتو زمینه ورته برابروی) .



د کمپوتر به مرسته د ((تاس)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک آکیزی) تاد به کوی او کمپوتر د وی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژوی - توشنر خخه غوبنتیل چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ((تاس)) یوه سراسری طسی اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د هغوبی د بد - بخت له امله یا د هغوبی له بی جراتی او بار سره اریکسه ولری او یا د هغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره . د ورخیاپی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

د کمپوتر له لاری

دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

”امتیاب بھجی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر
ماہر در برابر
سوالها خبرنگار
هند

دیسکو دانسر

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد معاویه دارد با ستاره پر سودای سینمای هند (دیپکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپا هفتاد . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان برای من نیست .

برمنش باگردن باره سنجنی دت ، یونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایر کسرا بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرده ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی یونم فرازونشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام ، رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر لقب بهر آرزای ما بچینو - دلپ کار بد رخشنده و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده آید . سن زینت بیشتر از شماست چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نرفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابی کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیپکو خسته شده آید و آنرا ترک میدهد ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیپکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستیز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با چنان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیپکو دست بکشم . نسل جوان به دیپکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیپکورا - باید ترک ندیم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میدهد . دلپ کار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچین ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچین از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماري از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او برغم مصروفیتهای زیاد رسی و خانوادگی برای ماهیگیری و سیورتهای روی آبی هم وقت میابد. در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

شاه چای پوشی رئیس جمهور

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

× مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک کاره دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.

× چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.

× بوش از لیسو زین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.

× لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رگبوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوسر چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل اینسان فامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

عضو کانگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم راه کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، بله های متعدد راه تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیث پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، بوهنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیث عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیث نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیث (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشأ شدن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورهای توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذ هنیته عامه مردم آمریکا تحت فشار شد یید قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالده فورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیث رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیث معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رای گیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم

اکتراه گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میامد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود نه رونالد ریگن دوم. هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سرسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود راه تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بابه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بنزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تفسیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذ هنیته عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب.) آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دام))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

*** بار بار بوش:**

بانوی اول آمریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارت صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ او دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیث پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با بار بار از دواج کرد. پدر بار بار پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار ابعاد از دواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیث همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از ره جایی که شوهرش میبود، انجام میرفت تا با هم یکجا باشند. به بختی او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و در حیث خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هپار بار صرفاً بیکار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفتن آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تفریح سفید بیاید، چند اتاقتی را که نانس ریگن به لباس های خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (بایه در صفحه ۹۷)

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدی که ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خویشتن فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محتوای سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محتوای سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که نباید فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

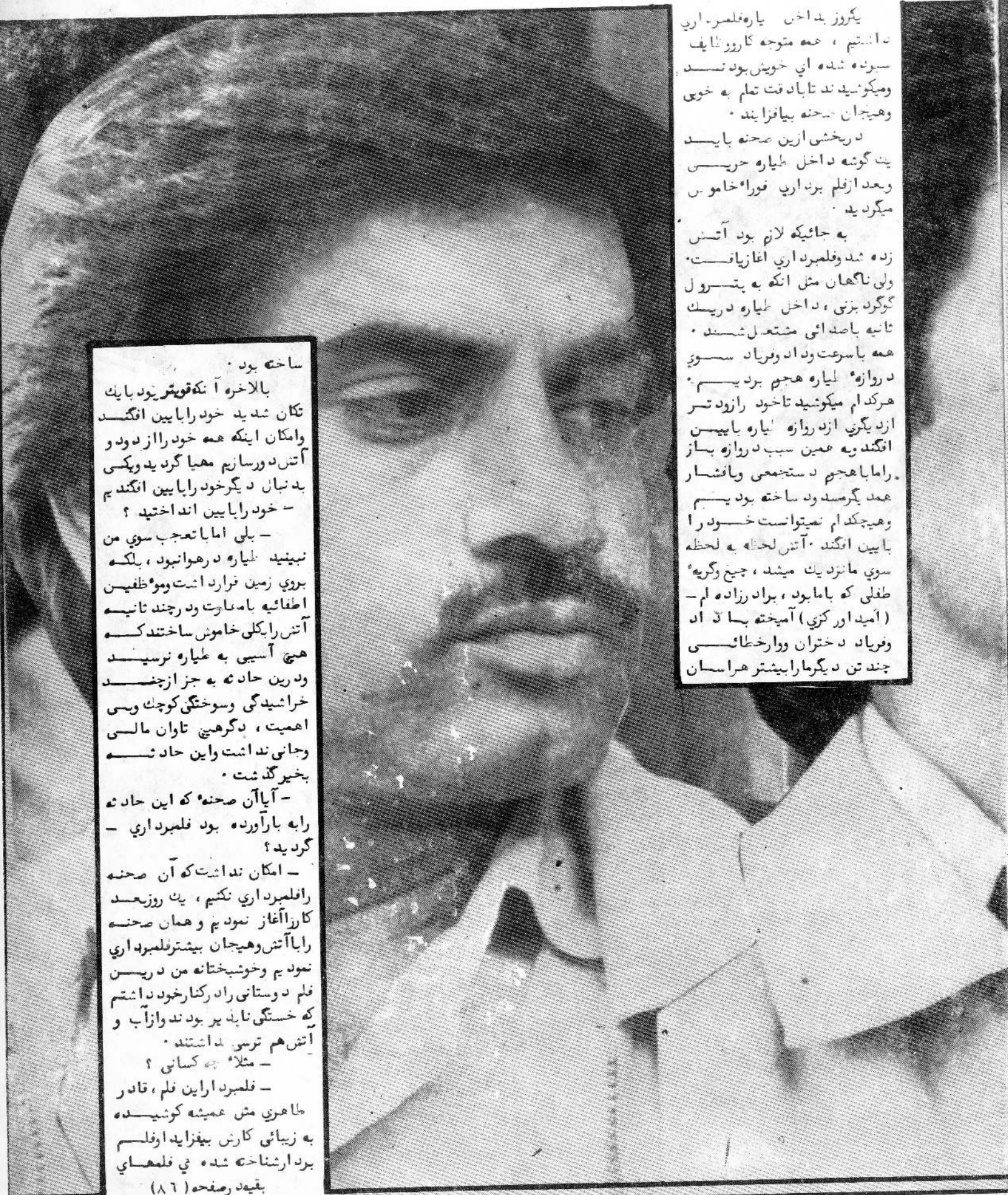
سعدی در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو کردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست نابجا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خوب و بدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

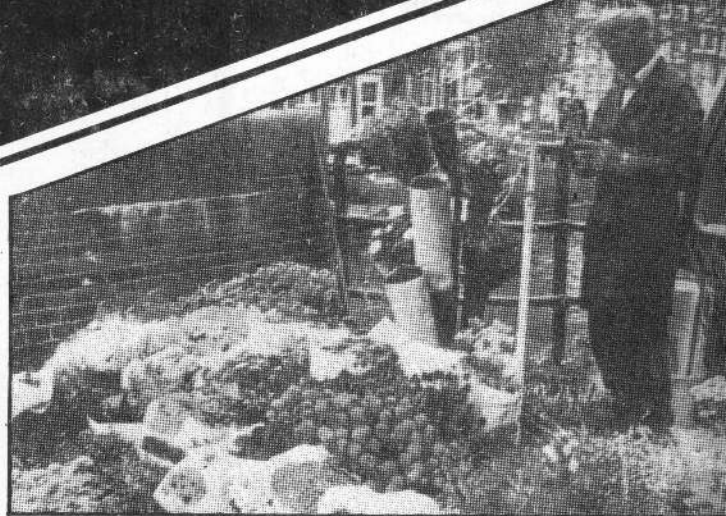
یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدنت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریسی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگردد بزنی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.
همه با سرعت وداد و فریاد سووی دروازه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگران از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سووی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با آه و فریاد دختران و وارخطائیسی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود.
بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدیدی خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟
- بلی اما با تعجب سووی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بروی زمین فرار داشت و مووظفین اطفائی به مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.
- مثلاً چه کسانی؟
- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)



غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غصه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شان را در زاده گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نپوسی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان سر خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۴)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کمربند باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم، رفته بی وجودم را گشت زد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌آباد به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را نگاه کنید.
- باید صابره.
- مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
- پرسیدم:
- کی میاید؟
- شانه‌ها را بالاتر از دانه‌ها بالا انداخته گفت:

- نمی‌دانم.
- باسماجت گفتم:
- آیا منتظرش می‌مانم؟
- سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
- چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
- بی‌مرد پشت سرش را با کسالت خارید.
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
- بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
- مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفتار کندیار گفت:
- بی داماد حاجی... شوهر صابره.
- سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

- کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفتیم صابره گفت:
- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:
- دوستت دارم.
و دانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، بر آمدن سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
- پرسیدم:
- چرا؟
- جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستم داری؟
- جواب داد:
- بی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌راندم.
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
- پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
- همینطور.
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از آمدن داد:
- ماکه از هم جدا نیستیم... ماکه میتوانیم هم‌پایه‌ها باشیم... بگذار که همینطور باشم.
خندید و گفت:
- نی... بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می‌نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب میگفت:
- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.
- نی... دوستت دارم!
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:
- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگا: ها پشیمان خورد با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:
- نی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاه‌اش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.
گفتمش:
- زنبورک غسل من!
خندید، با یک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده‌اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که دلباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو نمود.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. با یک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که دلباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



امراض گوش و گلو و بینی
سوالت برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت میکند و مریضان را بکدام شرایط میبرد. اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلمه کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک ماهم به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک یک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت میکنی، مقابل شاروالی کامل ساختمانهای بلند منزل به چشم میخورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه های فروشگاهی ها، تجارتخانه ها، مملکت خانه ها، دارو لوکال ها و بالاخره لوحه های ادارات دولتی چشمانت را خیره می سازد که این همه تزیین و ادارت میکند بایستی تفاوتی از کنار آنها بگذری، وگرنه درین میان لوحه بخود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان کلینک شفا

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می باشد.

اگر گفتی های دیگری داشته باشید بفرمایید. - در آخر میخواهم از کمک ها و دلسوزی های فراوان مسئولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه مبدول داشته اند ابراز تشکر بپایان نام و همچنان ممنونم از مسئولین مجله زنان سپاون که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب هیچ بدیده ضرور کار نمی ماند. پایان

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تدابیر و معالجه مریضان ترارذیل است:

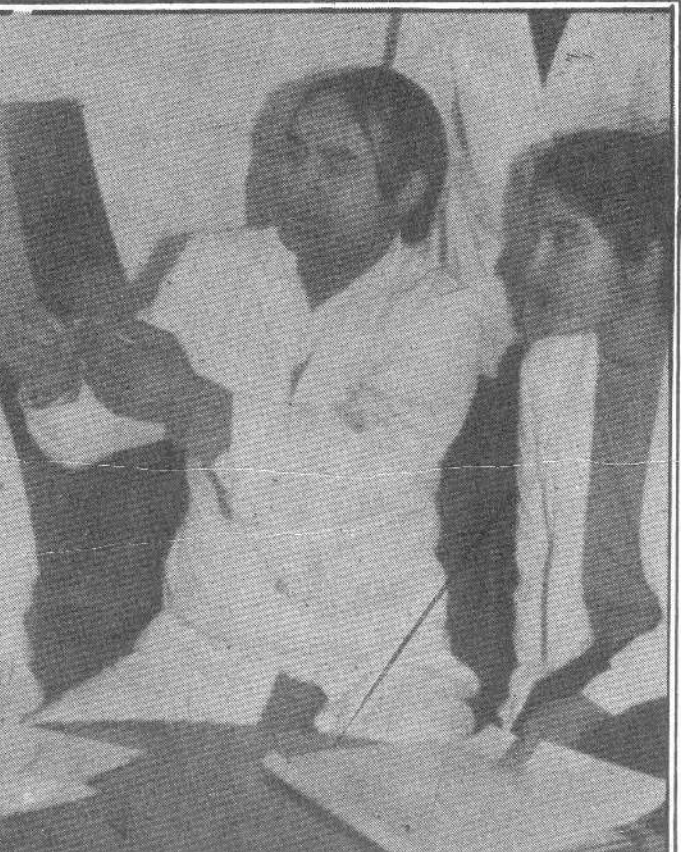
- ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه.
- ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی.
- ۳- تربیه و دکوران جوانان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی میشوند.
- ۴- توسعه فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی.
- ۵- کمک به هموطنان بی بضاعت.
- ۶- ببخشید، این (کمک به هموطنان بی بضاعت) یعنی چه؟

پس، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر مریضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم مازاد تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می گیریم.

طریقه پذیرش مریضان در شفاخانه شما چگونه است؟ - مریضانیکه به کلینک مراجعه مینمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ و مورد معاینه و تداوی قرار میگیرند. در صورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرورس اجرا میشود.

دوسه بونی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته میشود. در هنگام مرخص شدن به مریض کارت مخصوص که در آن تشخیص مریض و نوع تداوی ثبت میگردد داده میشود.

صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجصد افغانی است. صرف عملیات مربوط به نوع عملیات میباشد. البته در بدل این پنجصد افغانی تمام



بنافلی پوهندوی دکتور عبدالرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟

- کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۷ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. این شفاخانه دارای چند بستر و یک بخش میانیست.

- کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان، بایوپوز و لباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اودیو تری و فیزیوتراپی. بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات مریضان بایوپوز و لباس پوشی زنان، ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری.

- فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپیش میبرند؟

- پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری.

هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروسی

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



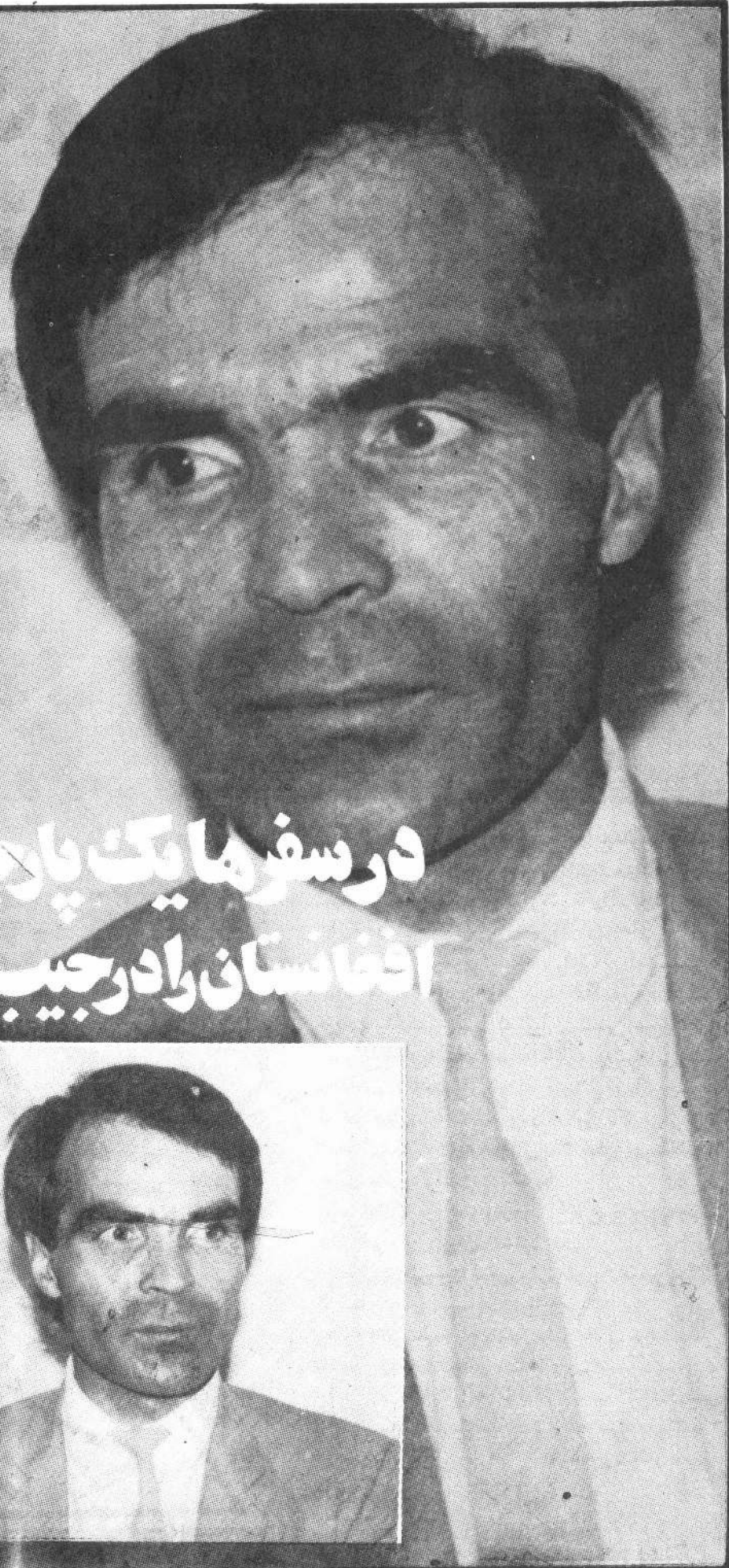
هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

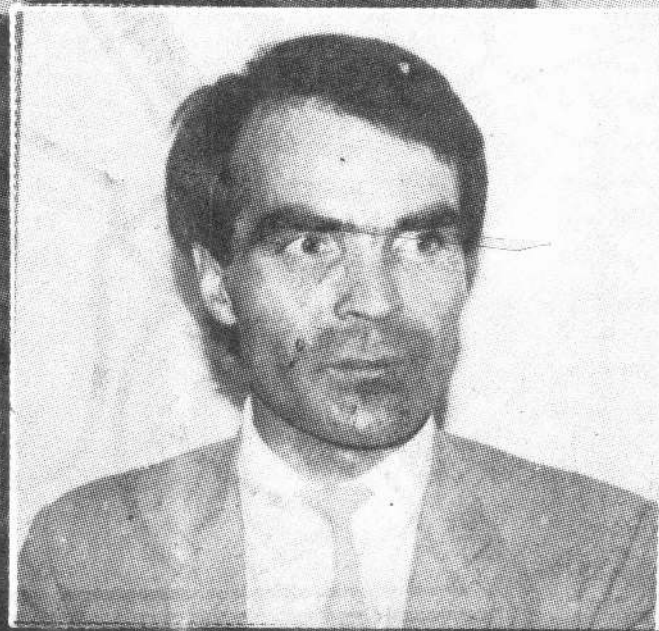
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسوا حسل
(اورسونا)) زنده گی میکند . او ههشزاده کوچکی
میباشد شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تفنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل ((دسکوا)) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :
- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، پیر میشوند و میمیرند .
و فقط چند فلسی از آنها بجا دگار میماند . گذشته
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه (۸۸)





در سفرهایم یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانید
چرا دستگیره
افغانستان
را در جیب دارم

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتهای کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه متعلم مکعب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

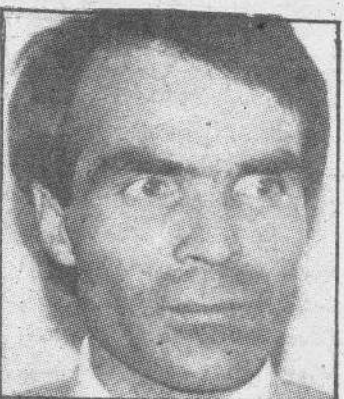
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکعب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکعب لیسسه انصاری که در آنجا متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکبوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ایزابله امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.)) ولی مایوس نشدم و نگار خویش با

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک پوهنهی انجمنی بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مجدد فورمولها را به پوهنهی ساینس محول ساختند. رئیس ان پوهنهی نخست مرا

سرتابا از نظر گذشتاندم بعد گفت: (در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو باین قدم قواره اختراع کردی، دیوانه از پوهنهی خان شوی!)

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باین افکنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و پوهنهی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن سرکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتهای کمپیوتر جواب ارایه داشتند و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته: مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقه فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور

مجانمی به تدریس بردم. اختراع در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحمات مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع و یاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: عارض

محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است.

من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام در جهان بیاینر تأیید و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکعب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه. از هر ریاضی دانسی ایمن پرسش را تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. راز را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم. این موضوع را به کمیته علمی پوهنتون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا

وقفه جذرانم را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم. اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسماً فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود. انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا یوان کرد.

شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟

من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم. میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - دو نیم کیلو نقد پیرانه ۱

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو تو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی هابانوق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سویسی و کارلوجیا کو سورا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نیز ابرت واکسر هنرپیشه سینمای امریکا و کلود و لیلوج با ایرکتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر

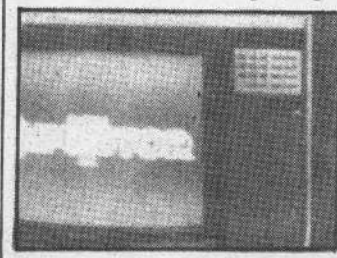


تاخیرات اندیامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق دهات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعاً ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها براتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون امروز ارقام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقیمانده، آنهم بیشتر بخاطر یک جریتهوب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

ای دین عزیز بهادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نوشته شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهی به زبان ما در آن
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرجیمت؟
 بشنود که تو آب روی شرفی
 تو معنی عشق و سوزد آری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خوراست و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلالت او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمایی دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستیست
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای منی برآید

نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ خیمه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری چی به داغشی افکار نشو
 د خزان زری به بیرغ به هم نیازی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

د انسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیمه به بی باکه اباسین کی
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به او نه ناسته یوه خیمه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها می
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا می
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می و رسوایی
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو می تو
 کو هگرک می پاکم ، با جنون یخا می
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهبین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مخ و گلگون عذای داری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مردها فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جوو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابروهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

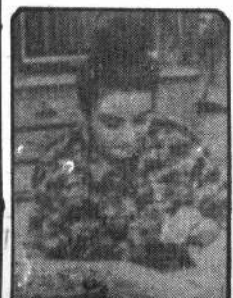
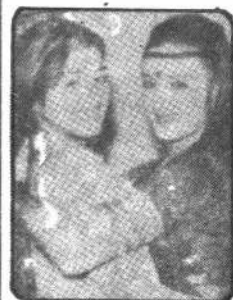
فضل حق فکرت

یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 توبه به خیره جو خواب بختی وصبا
 چون عروس چنت بر سر ما گل میوهخت
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...
 باستانی با زبانی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران
 دل هر دو بجه بنشا ، لب هر دو بجه بنشین
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توبه زخه می چو آتش ، بنوا زنده می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی تندرت زمان طی شد
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلامت
 که نشد به روزگار ، نفسی قرار گیرد
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کن
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناسی
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنایی))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به زره سبیده ، بنشین و بخوان -
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رها مقصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخوام ((تابیو))
 رویای مرا تحقق بخشد - مزید بر آن
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد
 است - او همیشه در کالج شاکرد اول
 یادم است پس چرا آموزش و پرورش
 راه خاطر فیلم گری و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است - تابو
 امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد
 ولی اکنون یک بیجه است - هنسوز
 از نگاه فکری جوان است و - سن
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست

شما سوخی هار استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح -
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها ، یک فرد بی باک و پسر سر
 صدا ، غیر عادی ، غیر قابل
 پیشبینی - زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نرسر
 و عاشقانه سخن میگوید - او با
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت
 میکند - هوس سر نماندنی بر ای
 زیستن در لید علی رغم آن ، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد -
 یک موجود متضاد ، این همان فرح
 است - پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم - من از زود ام همیشه
 از زود اشتهام که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم - از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در -
 فلم ها بر حسب موقف خود ، نام خود
 و شهرت خود سهم بگیرم - دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلیبی خواهم زد - من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم - بنابراین
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد
 سیری دیوی ، یا مد هوری دی کسیت
 را معرفی و پیشنهاد میکند - من
 به اولاده ندارم زیرا او اندکی
 زنده است - مثل تماشاگران که
 جب و بغض دارند - من نیز چنان
 هستم - من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات وی را رد نمیکنم - در هر حال
 من اینجامد هم تا کار کنم - متبانی
 مربوط به سرنوشت است -

اسکار

اسمال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید از برنده مکان
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم ، کار خوب فلمبرداری ،
 تنظیم هنری ، آواز ، متنازه لیا سن
 موزیک و اداپتیشن هنری -

اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنجم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 به دست آورد - جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت - اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با -
 بین دیالما (و از نقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیم از فلم
 لوناتیسی) گرفت - همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 (دعوت بابت) به کارگردانی
 (گبرئیل اکسیدانیا) تفویض
 گردید -

((هنر قلب من است))

از عزیزترین دوستم دوستش میدام
 (۰۰۰) اینها جملاً نیست
 که از عشق بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نمایندگی میکند -
 عارف از لیس موزیک فارغ
 گردید بعد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید - آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد مورثه تئاتر و سینما را بر
 دادند - با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هارا میدید و با گاهی
 تمثیل بچه هارا در نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز
 علاقه میگرفت ، ولی هیچوقت
 استعداد خود را به تجربه

گفتگویی با عارف

گفتگویی با عارف

نگرفت - با تغییر رشته او ایشان
 و مغشوش بود و یاد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت -
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود -
 از او من خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید -
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کینا امروزه) اولین
 فلمیست که در رسال اول تحصیلم
 آنرا ادیپرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (جنگ ناشیست ها با اتحاد
 شوروی) فلم هنر بیست که در -



نقدی بر فیلم نشانت

جامعه سنگینی میکند، انگاره‌های که عرف و سنت‌های ریشه دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه‌ی وسیله‌ی بی‌حس نیست آشکار میسازد و چنان می‌نماید که برای محکم هیچ بنا - هنگامی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمائت میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملامت میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌ها رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و سردم در رویش راه گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم‌آوازی نیست همه‌جا سکوتی تنگی از حقیقت چشم می‌پوشند چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راسخ رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی جانشین همه حقیقت‌ها و (دوریه‌ها) گردیده‌است و در چنان فضایی بنیاد‌های دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی بقیه در صفحه (۷۶)

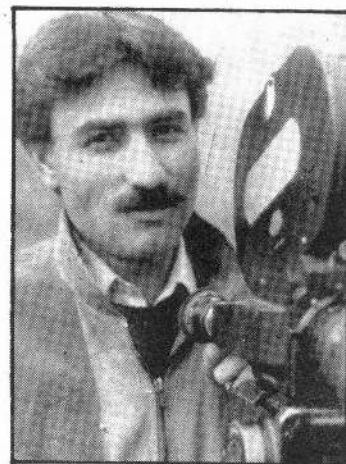
سینمایی هند اگر از جهتی عظمت کثرت‌ها را در روند فلمسازی جهان به صحنه میگرداند، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد‌هاست که معیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غرض و بوق و رونق بخشی بازار، فلم‌های ازین دست به علاقه‌مندان هنر پرورده عرضه کرده‌است، شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمایی هنری و مترقی هند را غنای بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد‌های اجتماعی هند که در رهنمایی از شگفتی سر می‌کند، آفریده بنیگال درین فلم از تضاد‌ها و گریز و آویز‌های که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخداد‌های زندگی طبقات و کاست‌ها با رنجها، درد‌ها، حقاترها سرشکستگی‌ها، امید‌ها و نومیدی‌هایشان را آشکار ساخت. فلم‌های ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشناختی برده‌اخته شده و منحصر به غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمایی رسالت‌مند هند و ستان را پی‌ریخته‌است.

نشانت از فلم‌هایی است که نه در لایه‌ی زو و برق رقص‌ها و یا یکوییها پنهان میشود و نه تنوع آهنگ‌های لایت چاشنی چسبیده به آنست، فلم از سیستم سنتی جامعه‌ی سخن میزند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذ‌هبی آن برشانه ناتوان

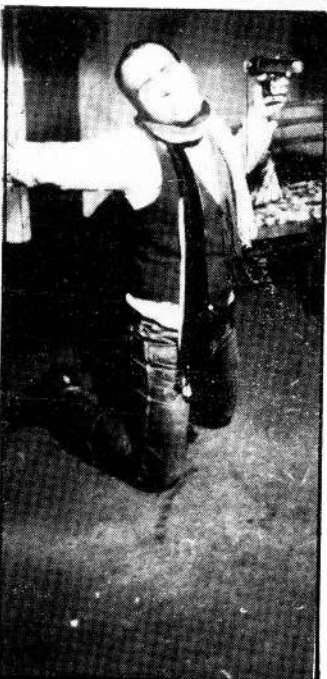


نورهایم "ایر"

فیلم غیرت

به تازه‌گی فلمبرداری فلم هنری بابا رابه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ میلی متری سیاه و سفید شوت میگردد و کارگردان آن محترم عباس شیان می‌باشد. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حواصت فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنین نورپردازی در وجود آوردن فضات خاص رول‌عده دارد. کامره باید حواصت‌ترا - پیشگویی نماید. در بعضی از صحنه‌ها کامره ناآرام باعث هیجان زیاد فلم میگردد. باید تذکر داد که درینک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دایرکتر با تم و قضا داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتم و فضا داستان حرکات و شات‌های کامره عیار نگردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و ولایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی نما‌ت‌های ضروری صرف نظر نگردد.



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال جوانان تهیه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((طرح از کابل)) از ساختن‌های دیگرمن است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیلم نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی‌تان چگونه سوزه را انتخاب کردید، داستان از کی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

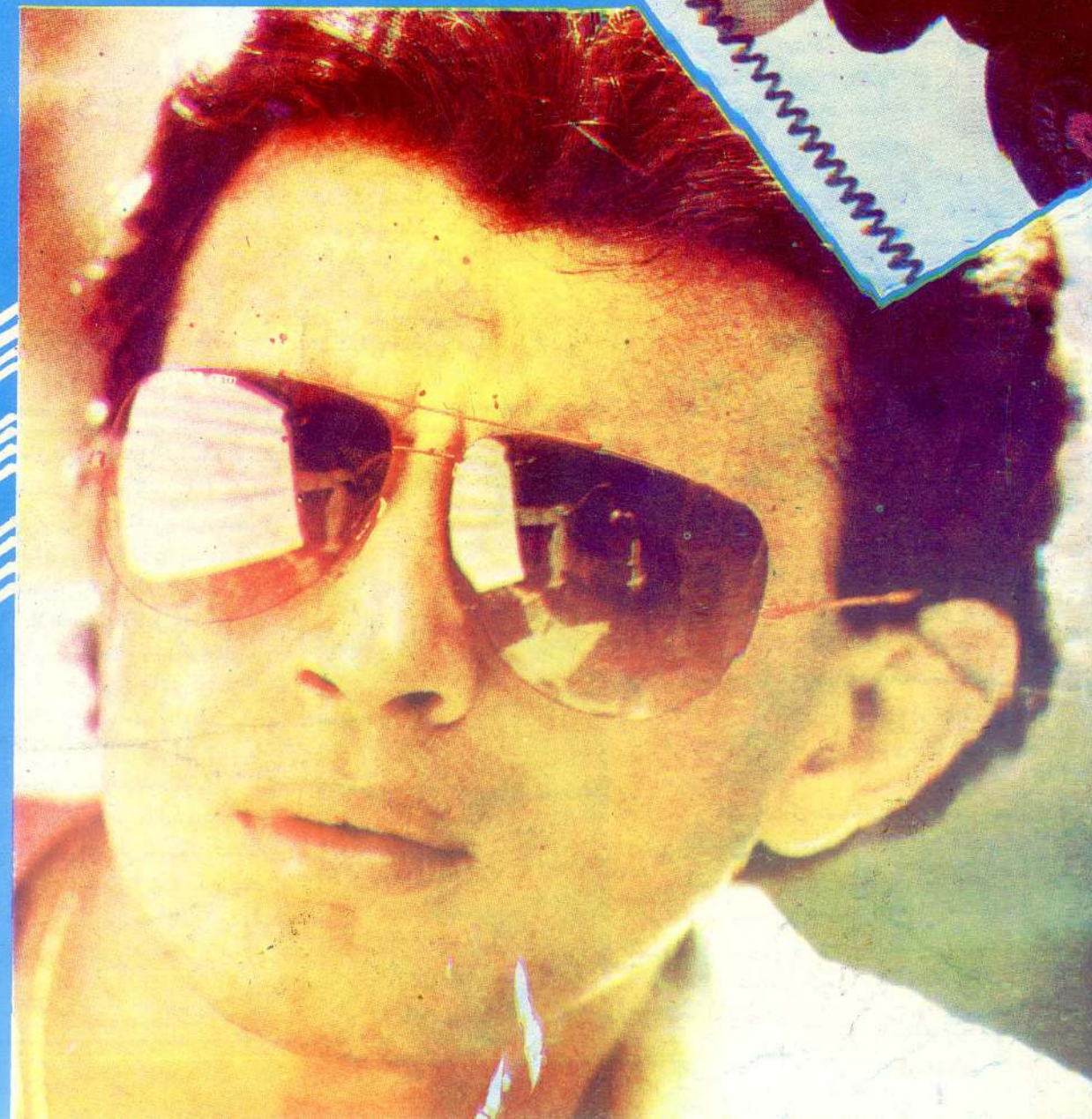


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است

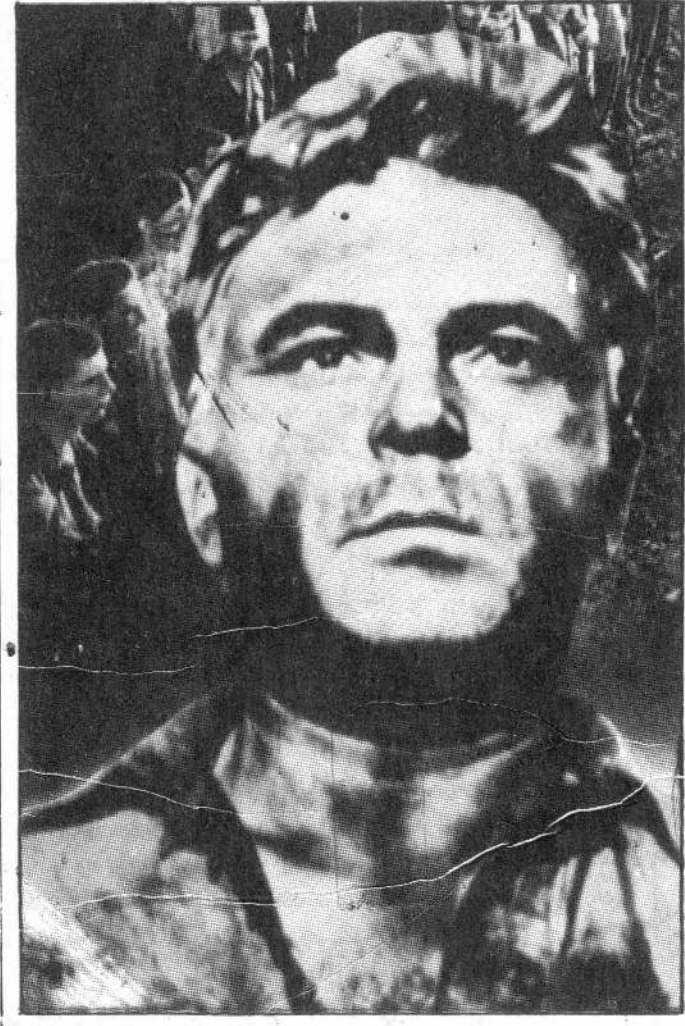
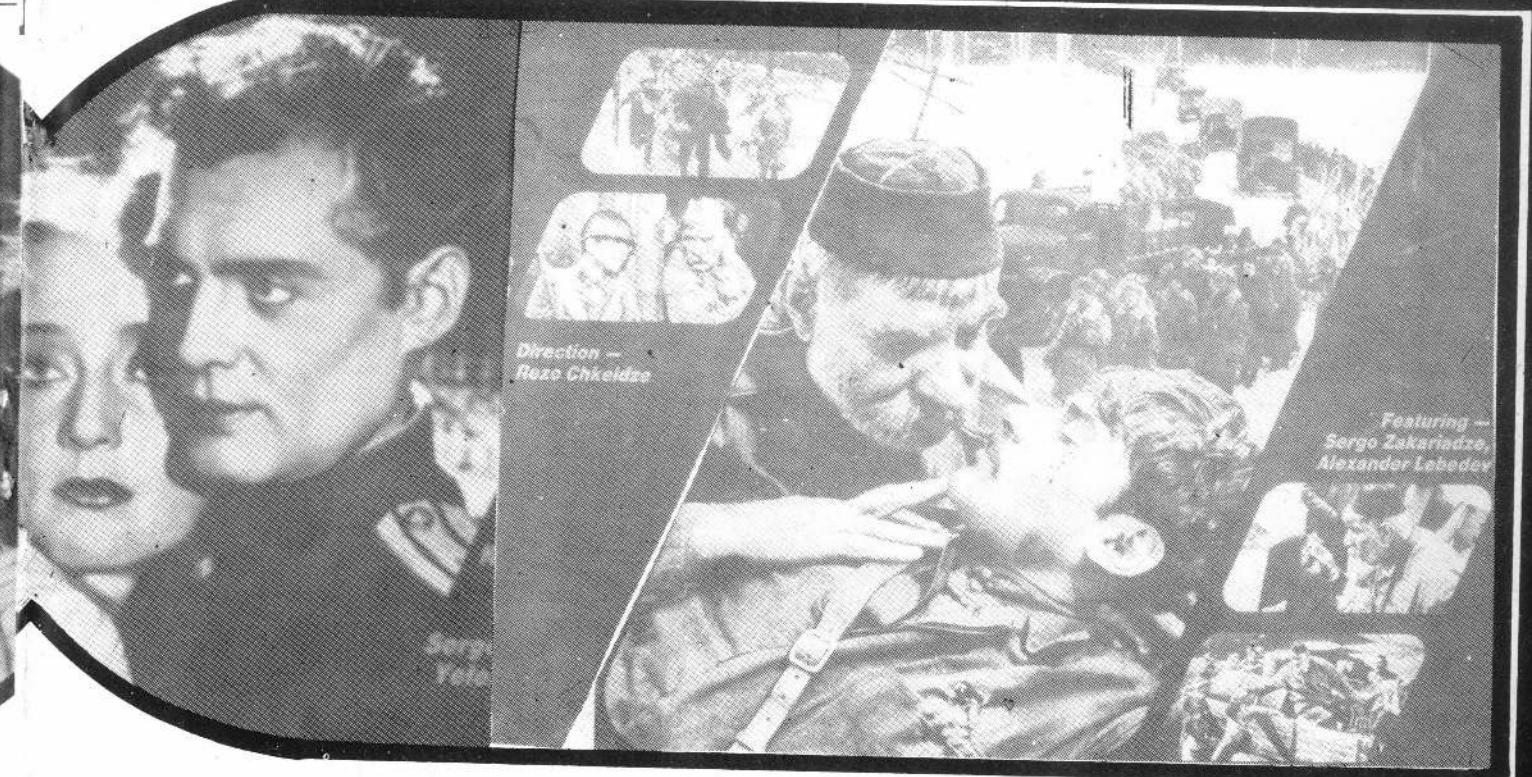


شادگام صفحه ۱۵



فیلم ستاره عروسک باز صفحه ۴۱

متن : شاه بی تاج و تخت رقص دسکو صفحه ۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه ((بر بلندی بالها)) نام داشت (توسط پوریس میخین کارگردانی شده بود)، انری در تاریخ سینمای شوروی از خود برداشته است. با وجود این باید از نویسندگی این فیلم از جهت دیگری سیاستگذار بود؛ اوचित نخستین مدبر این موسسه از کارگردان جوان تئاتر سرگسی ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این سینه یو کار کند و همین نورگ رگوار کرد انی نخستین فیلم در سینه انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس او اعتقاد کرد ((موسفیلم)) اینده که در دوران موجودیت خود مقبل تغییرات، تجدید ساختار، اغراض و اغراض را تجدید فراوان کرد و نام خود را بنام رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجهزار کارمند، به نعل بیشتر از دسه متخصص رشته های مختلف دارد. این موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید می کند. هنری به نعل بیشتر از دسه فیلم برای تلویزیون تولید می کند. سینه یوهایی موسفیلم در طول شصت سال تاریخ آن، سه هزار برنامه فیلم تولید کرده است. تاریخ سینه یوهایی موسفیلم به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه بر اساس فرمان شورای کمیسارهای مردم فدراتیو روسیه، تارخان خدیوئی ((گوس کینو)) نامیده شد. نخستین فیلم نویل هنری بانامه تشارتی ((گوس کینو)) در جنوری ۱۹۲۴ به نمایش



موسفیلم چیست؟
موسفیلم یک شهرت سینمایی است که ساحه بیشتر از دسه و از دسه هکتار زمین را احتوا میکند. موسفیلم سینه سینه یوهایی (جمعیت) سینه هر متر مربع (مخ) مح های فیلمی اری با انانیه و سینه بردازی ها، سینه یوهایی صد او برگردانی صد او (تبلینگ) د سینه های ستن، چاپ و ظهوریلم، اتان های وسایل و تجهیزات تکنیکی، موسفیلم و انانیه، لباس ها، برده ها، کارگاه های میکینیک و آتس بازی کارگاه های خدمات ویژه، د سینه های کوچکی از لاری ها و سینه های ویت گرین ها و از (مزرعه سرس - سینه) میباید.

**یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
شده است**



مترجم: م. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه
 وینده، در زبان اردو دست او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند
 آغاز نمود در جنبش (مترقی) سم گرفت. به زودی یکی از طرف
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند
 است.

زمان خان و شهان خان، به کدک واحدی تعلق داشتند.
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم و لطیف
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب
 درک نمود. زمان خان و شهان خان روز های شاد و پیش و لحظه
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت
 برده اند و یکدیگر را گفته اند. اما لحظه ای که در برابر خطر
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،
 در راه یکدیگر قربانی می شدند. انسران و دیگر افراد کدک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند .

جنگ با پانزده ساله پس از پنج سال ، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند . شهباز خان از چک لالا بود ، و زمان خان با شنید ، جهلم اکنون در اتاق ریل ، در برابر هم نشسته و از کلکین ، با ذو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند . چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند ، سرکش و تصویری سخ رنگ کوه را می بلعید .

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند بازنمود ، و سه دره نشیب دار ، داخل شد . کسی دورتر ، بالای سر ایشان ، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری ، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد . چرتی های موی دختر ، چنان بانوشنگانی می خورد ، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشبختی راهما هنگ می سازد .

شهباز زبول بزمزه کرد :

((بیاهنیم ، سرانجام ، ما هم))

ناگهان ززمزه راهی کرد ، و لبانش را گریه و گت :

((آنجا ، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها ، دره کوچکی ، که از میانش دریای بار کس می گذشت ، قرار داشت . در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت . تپه عبدالله ، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت . او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد .

زمان خان گفت :

((و نتار))

((و نتار داد خان))

((اهاا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سرخ و سفید ، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و پاک آنان چهره های انسانی بودند ، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند ، در محیط واحدی زنده می کرده بودند ، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند .

رفتند ، همه رفتند .

نتار ، کرم داده ، بهات ، عبدالله . . .

شهباز گفت :

((چرا جنگ ها وجود دارند ؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد :

((از حواله دار صاحب منصب پیوس))

((چرا عساکر میبرند ؟))

زمان خان خاموش بود .

شهباز گفت :

((فکر کن . اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه .

سپس . . .))

زمان پاسخ داد :

((سپس دشمن پیروز می شود))

((دشمن ؟ کدام دشمن ؟))

زمان تکرار کرد :

((بهتر است از حواله دار پرسید))

شهباز خاموش شد . ریل بر صد او بیت کتان ، از سراسیمگی - سنگلاخی می گذشت . زمان خان با انتخار و فرورگت :

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگت :

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپس جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید ، چهره اش را از هم کشود :

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت :

((هو ، هو))

او ازدواج نکرده بود .

((و سپس . . . وقتی که به عسکری رفت ، هنوز یکساله نشده بود . حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت :

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زند ، گفت :

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد :

((اگر حرامزاده است ، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد .

زمان قهقهه خندید .

((بچه خوک ! مادرت . . . خواهرت . . .))

هنوز باران دشمنم بر سر یکدیگر می باریدند ، که به جهلم رسیدند . زمان خان ، که به لنگه ، شعرت پانته بود ، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود ، از ریل خارج شد . بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند . زمان آنها را حساب کرد . بستر سفیری و بار کوچک دیگر .

همه دارا پیش ، پس از شش سال جنگ ، همین دارا پیش بود او بدون پاییش که آنرا در رجبه بی از دست داده بودند برگشت . بروت های سیاه و وانهوش ، تنگ شده بود ، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود . زرخش را خارید ، رویش را گشتاند و به حال آماده باش ، در برابر دروازه ریل ایستاد .

او گفت :

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده .

((می توانی ؟ یا توابه قره ت برسانم ؟))

شهباز نگاه سرخ به چوب های زیر بغل زمان انداخته

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید . گفت :
تندی در سراپایش دوید .

دست شهباز را بر پای آخرین بار با سخی نگره و گت :

((ای ، می توانم ادریک چشم بهم زند . به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
(بچه لم ، لنگه)
(بلی ، جان)

(بهر ترتیب اگر تو سالم می آیدی ، بد جنگ نبود ، دوستم
از خاطر ریاضت متاسفم) زمان ، با گروهی در پیشانی ، به چهره
خندان شهباز می نگرست ، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت .
او با چوب ضربه محکم به فرش سنتی ایستگاه زد .

حمال گشت :
(برادر)

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
(حرامزاده)

بار بر اعتراض کرد :

(مرا حرامزاده گفتی ، حرامزاده تو ، حرامزاده پدرت ! -
مسکرهاي مثل توره ده اینجه به يك پول نمی خرنه . بسیار
خوده نیندان ، اگه نی کنی چوب میزنم . مه از قبيله
بلد ایپال هستم . قبيله بلد ایپال ، می قای ؟)

زمان با سرور غرید :

(من هم از بلد ایپال هستم ، بچه آدم)
ادامه داد :

(کالاراکیر ! من برادرت هستم . تواز کجاستی ؟)
(کوه موری)

زمان خان بر شاه اشردست کشید :
(از يك قبيله هستم)

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر اشادی گشت :
(اوه خدا ای ! تلم جوانان بلد ایپال ده کندک حرامزاده
بودند . همه حرامزاده های سرتیر . مثل شیر حاجنگه کن و قهر -
مان شدن)

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :
(بسی چوب)

(چطور راه بروم ؟ بایای تو ؟ بچه خوک)
بار بر خنده زد . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست
پول بپردازد . جوانی گشت :

(نی ، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس ، چتر
پول بگیرم . تواز جنگ آیدی . . .)
بچوب نظرانده اخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره
زمان را ببیند .

(جوان برو خدا صبرت بیه)

لب های زمان ، با تبسم ، تبسم تنگ انگیز ، شیرین ، اندو -
هگین که بیشتر از آن غم می بارید ، ناشادی ، بیشتر نوم می
تراوید تا اشک ، بیشتر باس ساطع بود ، تا امید ، از هم گشود میشد .
تبسم چنین می گشت :

(این سرزمین من ، دهکده لم ، که آهنگه نطقه کود کسی ام
در آن هنوز بر طنین است ، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان
رویا هام نگیب بسته اند ، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف
ممشوقه لم ، هنوز باقی مانده است ، می باشد)

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک
مصافح خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران برسد :
(جوان ، به شهر ؟)

(نی)

(جوان ، به گادیران ؟)

(نی ، من به دهکده کوچک ، این سوی جهلم می رم . اگر
کمی تیز برانی ، پیش از غروب به آنجا می رسم)
گادیران ، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین . را بر کل اسب -
آشنا ساخت :

(بد و اسیرک زینا)

زنگسوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله
داسریش ، در دست باد قرار گرفت . زمان خان ، در حالیکه چوبش
را بایک دست محکم گرفته بود ، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن
گادی ، نهاده بود ، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد ، از گادیران (تانگه
والا) خواست ، که کمی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده
وانسوتو ، دریای جهلم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان
دریای گذشت و در کنار آن تهاهه اکثوری مربوط کاتالیان . نجوا گیم آب
بابی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا ، به گوش و بینی اسب می رسید .
خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه ، او را به یاد گورستان
هایی ، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید ، کاشته شده بودند
انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود ، و آن بخشی
از دهنش ، بای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود ، و آخرین دسته دختران ده با کوزه
های پر آب ، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که
زمان ، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار ، با اشتیاق آمدن
زینار انظاره می کرد . این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد .
رهم خاکستری رنگ ، دهکده را می پوشانده ، و سکوت آرامش دهنده
برهمه جا و مثل آنکه هاله عشق برهمه جانور بیاشد ، بال می گسترده
اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت
می گذشت ، دوخته می مانده . تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان
قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا ، نمی توانست بیاید ،
سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد ، با اندوه بزرگ به دهکده
بر می گشت ، نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی ، با ترم امواج
نیم و ملامت دریا ، در هم می آمیخت و فریاد زینا ، زینا را سرمی داد .
زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت ، صورتش مانند آوای نی گویا
بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها
بر دهن زمان ، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند ، و برخی به رویا
های آسمان شباهت داشتند ، هجوم می آورد . شب تیره تر شد .
بود ، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش
به میدان کشتی گیری ، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین
و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند ، افتاد . او پس از کشتی گیری
زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش
آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در
آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری
افتاد ، دستش بدون اراده بر رانش ، به رسم کشتی گیران ، که مبارز
می طلبید ، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید .
با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده
شد .

گادیران ، جلو اسب را کشید و از او راه را برسد .
(اول مرابه زیارت پیر ، ببر و از آنجا چند صد قدم آنطرفتر

به سوي راست برو)) :

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی بردختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد :

((زینا !))

دختر با گیجی و ترس از جایش برخاست و با شگفتی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحن پر معذرت گفت : ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پاییز را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله هاترارداده بود. و اینجابدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه بانسادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد وایش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)) .

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه هابلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید :

((چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی ؟

اوراتسلی داد :

((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی. با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت :

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشگفتی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید :

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید ؟))

((در اتریش در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما امرشد، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهبازخان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری را خاموش کردیم))

برادر باشگفتی و عجله پرسید :

((وایت را... در آنجا از دست دادید ؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتن کشید و پاسخ داد : ((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کشیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد :

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پایی بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان

می نمایاند که پایی بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پایی بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پایی بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پایی بریده، بسج اسراسر زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پسران کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت :

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم دعا پس کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید :

((چه طور هستی ؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۱)

بام خواندم که :

زیلی بیارول هولند دود لودانه و سفینه هند پیر که در سفر وین آلمان زنده می داشتند نسبت به هند پیر می نهایت رومانیتیت می اندیشند هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیور میباید
زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیور میان شود اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آشنیش زودانرماند
وی که در راه سفره رید و جنیور نیک از ایالات کنسولیدت کوتاهی را اقامت می گیرند ملول و غمگین حتی به بستر می می افتد
زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصم میشود که به سفرش ادامه بدهد
هولند پس از انجام ماموریت ونه روز اقامت در آنتورپ روز برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گرفت
او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت وضع را درگوش یافت او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بد شد نشی را جویا شود
پاول هولند سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت عکس رنگ اینا لوی را بنام های تینزاد با من همیلتونتری مارینترینو گیزاری نووو و کارلو سانیامهری کرد
هولند تازه نزد خود به این باور رسیده که سرخ را بدست آورده است
پاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقعی به همیلتونتری رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده از روی اتاقی افتیده بود
و اینهم دنباله سرپال :

خوبست به اسرع وقت به محل وقوع حادثه میرسیم
گوشی را سر جایش گذاشتم این واقعه غیر مترقبه بود قتل یک مرد در زالسبورگ در زمستان سرد

مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی سر رسیدند شمارشان به شش میرسد آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند بلا درنگ به تحقیق آغاز کردند از جسد اراتاقی از پترا ویند از من و هر آنچه متعلق به آن اتاق و آن حیاط بود عکسبرداشتند در جرم شان یک تذکر جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است آنم یکم ساعت قبیل

دو جوان چین سفید بونر از امبولانس آمدند جسد را به تابوتی گذاشته وید پترتیب همیلتونتری را از زالسبورگ از خانه ای که متعلق به او نبوده به سوی انستیتوت پتالوژی بردند
دو کور پولیس گفت فردا صبح اول وقت نتیجه روشر خواهد شد
چنانکه ((مارینا)) مدعی است همیلتونخواست استناب به تیاتر برود بیرون چمنزارها پوشیده از برف بود چند نفر کجاگود در بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد سردن جسد باشند آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستاد بودند و با هم سرگوشی و سچ بیج داشتند صدا های آهسته آنان شبیه شورش برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود
کمیسون بروسی قتل بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعقیب کردند در منزل شماره پن آن محل در لاین روز سالگره ای تحلیل میشد
افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند یک جمعیت کلان

مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی برسد است معلوم میشد زیاد نوشیده بود داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد وی که گرسنه نام داشت خاصوش

در نتایج کیسارت مرورید قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت کیسار که معلوم بود نمخواست از قمایا سطحی وساده می بگذرد
خطا ببن گفت
شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خانم لوید و بام مرتبند است
من گفتم
همینطور فکر میکنم
کیسار در حالیکه باخورد زیزه کرد ((هم))
بششش را بسوی من چرخ داد و با پیترا ویند به صحبت پرداخت
درین هنگام موهایی پیترا منظم و لبانش آرایش فلپلی داشت در نگاه پیرهنوزم آثار ترس بر بویح ملاحظه میشد
آنگاه طرب سوال کیسار پیترا فرمود است :
- شما مادام با آقای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟
صورت رنگیخته و فلپلی آرایش شده اش از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد در حالیکه سر اسر وجود سررا اضطراب بر برکشیده بود گفت :
- در ایالتیسا
- پسران جنگ ؟
- نه در هنگام جنگ
لرزش و تپش در سیما پتر هید بود
در رکاب دیره جنگه مادام
فکسر میکنم در ۱۹۴۹ درست زمانیکه در روم اقامت داشتم او مرا جایی معرفی کرد

دربار کیسار که از وی تحقیق میکرد قسار داشت کیسار اندر زمان داشت افراد پولیس آقای گروس را در اتاق قتل فراخواندند او در بخاری سرد سالون کیکه زد و آنچه رامیدانست توضیح داد
کیسار اندر زمان مرد دقیق و خوش قیافه که لباس های خواب مثل یک ستاره سینما معلوم میشد پرسید :
شما آقای ترنتی را می شناختید ؟
آقای گروس که کوچک اندام اما پر به بود گفت :
من او را صرف یکی دو مرتبه دیده بودم آنم در اوقاتیکه به ملاقات میگانده می آمد
- این خانه متعلق به میگانده است
- البته کلاه
(گروس) البته کاندی رنگی را گورت بازم حرمه را سرکشید و ادامه داد :
مرافق کتید که کسی شباهین نوشیده ام
کیسار به استنطاقش ادامه داد :
- باکی ندارم
- پیشه آقای میگانده چه بود ؟
- شغل او آقای ترنتی یکی بود تجارت سبز
- اجات از طرفی آنها خیلی پاهم دوست بودند
- اکنون آقای میگانده کجاست ؟
- در سفر او اکرا در مسافرت بسر میرود
آقای ترنتی کلید این ویلا را با خود داشت هر باری که آقای میگانده در روم میبود نزد ترنتی اقامت میکرد و وقتیکه ترنتی در زالسبورگ میبود اقامتگاهش همین منزل بود
- شما امروز بعد از ظهر هیچ فریاد و همهمه رانه شنیدید ؟
- نه جناب کیسار راستند ریالاتی سرماسا همیشه هیا هومیروند بعد یک دم گپ خود را نس نمکید
- سایر همسایگان نیز همزمان چیز مخصوص نشنیده اند
- خیر
- همسایه ها همه برادعای صمیمی بودن ترنتی و میگانده صحه گذاشتند و وانمود ساختند که چیزی پیش از آن نمیدانند

تشخیص کردم که گوشواره ما از زینلی است وید اخل آن در پلاسه (از) کوچک نقش بسته است
این همان گوشواره ای بود که ((خلاین)) حواهر فرور در محله (کوروبورستندام) ۲۴ در برلین ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر سا ختنش پیرداخته بودم
یادم است که زیلی بجهت مقوییت پیر از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت
و اکنون یکی از آن جزوه را من درست داشتم که چون صاعقه میدرخشید من دستم را به جیب بطولونم بردم و آنرا در جیب کردم گوشواره اکسون نزد من بود سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند
من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبیدم که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند می دانستم من انگاشتم که کزختی و سردی های بی دیگری استقبال میکنند

کیسار گفت :
تفاصاتی که هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید راه و چاره ای جز این وجود ندارد
- ما اجازه نداریم شهر را ترک بگویم
- نه مادام
- بد بصورت ما را تعیم میشارید ؟
کیسار در حالیکه پروانین را بالای انداخت گفت :
ما فقط و غلیظه خود را انجام میدیم

خدا با ما شغلان است

پیترا گفت : من باید رود اینجا راترت بگویم فلسی زود دست دارم
- منته کاری انجام داده نمیتوانم
من پرسیدم : کیسار کجایند می گیم ؟
- هوتل های خوبی وجود دارد
پیترا گفت : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست

در بصورت میتوانید با من بیایید
من در جهان دیگری پرواز کرده بودم تازه بالای زیلی مشکوک میشدم این گوشواره چسان در این منزل آورده شده است؟ گفتگی عجیبی برایم میخواستم بروم پیترا پیشنهاد کرد : به هر شکلی از میان باغ برزاد هم قبار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم هنگام راه زدن باری کار پیترا را تشبیه و نقش زمین شدم
پیترا با نگرانی پرسید :
انگار شدید ؟
- خیر من یک با دام
- متاسفم
من کار را راند و نشستم و متودر میان دمه و ابرو غبار بحرکت افتید دمه غلیظ تر میشد فکر من همان یک فکر بود فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود در این هنگام پیترا پرسید :
عامل از دست دادن پایتان جنگ است ؟
گفتم : بلی

پیترا که به درون دستها به دمه و قبار نگاهسرا ندرخته بود بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم
یاد آور شدم :
- از مشروب خوشم می آید
- مشروب ؟
- بلی مخصوصاً کوکتا فرانسوی قبل از آنکه من بخدمت سر بازی بپردازم ده بوتل هینسی داشتم درین کارتن میخواستید دنبالکته حکایت را بنویسید پیترا سرش را تکان داد و من ادامه دادم :
کارتن مشروب را در جنگلی در کلن مدفون ساختم جا پیرا نشانی نموده و امیدوار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم نوشیدی ای برای خود داشته باشم پیترا دیگر ساکت بود
- در ۱۹۴۶ دوباره وارد آن جنگل شدم محل کوکتا را پیدا کردم فقط وقتی میخواستم آنرا بیسم اهریمنی مانع شد
پیترا وحشتزده پرسید :
- اهریمن او خدای من چه معیب و هولناک

تابه شعر رسیدیم مطلق خاموش ماندیم ساعت و الگون ۱۹ و ۲۰ دقیقه را نشان میداد بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعی داشت در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار میان دمه و قبار نور میاشید
بیحد و سوسه و خیالاتی شده بودم تصور میشد زیلی درین شهر در زالسبورگ در جایی تاریکی خود بن را مخفی داشته شاید هم مرده باشد
بعد بنظم همه چیز متصور میکنم می آمد
پیشخدمت جوانی یکمراهی سفی پیترا را ناداخل هوتل ببرد اما من که بکسر سفی کوچکی داشتم آنرا خود بردم
اتاقهای شماره ۲۱۲ و شماره ۲۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلاً مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۲۱۲ نداشت اتاق من اتاق مدرن و مجهز تیزی بود وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم من به چشمان آبی روشن که چون بحر زیمایندم خیره شدم در آن نگاه ها
یکموسو اعتماد را میگریستم در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده
افسوس :
- شب بخیر آقای هولند
- شب خوش خانم ویندا
پیشخدمت بدون آنکه حرفی بر زبان بیاورد در راه و از رانقب بست انگاشتم در میز و بی بهنای سرگردان استم در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترال موزیک صدای راد یوسفحات گراما فون را بیخشن میکرد موقعیکه فصل مینوم و وال آب را بازگشوده بودم تا تپ سلواز آب داغ گردد
موزیک (ایرایی و آلمانی) شور عجیبی برانموده بود
وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخوره بیرون دواند و خالی از عابرین بود
موقعیکه به اتاق برگشتم گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم برق زد و بازم خاطر را مکد رساخت روزنامه ای را که با خود داشتم به خواش گزتم نقد های تیاتر اخبار روز
دیدم این چاره کار نیست دلتنگی ام فزونی گرفت از سنترال شماره اتاق ۲۱۲ را طلب کردم چون میخواستم نام را با پیترا ویند صرف کنم برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بود از فقط و فقط گامی بود که از تنهای نجات یابم
دوشیزه ایکه در سنترال کار میکرد جواب داد کسه خانم ویند در اتاقش نیست

اتاقهای شماره ۲۱۲ و شماره ۲۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلاً مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۲۱۲ نداشت اتاق من اتاق مدرن و مجهز تیزی بود وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم من به چشمان آبی روشن که چون بحر زیمایندم خیره شدم در آن نگاه ها
یکموسو اعتماد را میگریستم در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده
افسوس :
- شب بخیر آقای هولند
- شب خوش خانم ویندا
پیشخدمت بدون آنکه حرفی بر زبان بیاورد در راه و از رانقب بست انگاشتم در میز و بی بهنای سرگردان استم در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترال موزیک صدای راد یوسفحات گراما فون را بیخشن میکرد موقعیکه فصل مینوم و وال آب را بازگشوده بودم تا تپ سلواز آب داغ گردد
موزیک (ایرایی و آلمانی) شور عجیبی برانموده بود
وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخوره بیرون دواند و خالی از عابرین بود
موقعیکه به اتاق برگشتم گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم برق زد و بازم خاطر را مکد رساخت روزنامه ای را که با خود داشتم به خواش گزتم نقد های تیاتر اخبار روز
دیدم این چاره کار نیست دلتنگی ام فزونی گرفت از سنترال شماره اتاق ۲۱۲ را طلب کردم چون میخواستم نام را با پیترا ویند صرف کنم برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بود از فقط و فقط گامی بود که از تنهای نجات یابم
دوشیزه ایکه در سنترال کار میکرد جواب داد کسه خانم ویند در اتاقش نیست

او از اینجا عریض پرد
یک لحظه صبر کنید آقای هولند من از رسان می برم
بعد از جواب داد خانم ویند در سالون نما پتر است
کجا ؟
او (رولت) بازی میبند آقای هولند !
بلافاصله چراغ ها را خاموش راترت گفتم
پیشخدمت جوان برسد : بخیر !
سالون نمایش
لفت به پایین حرکت کرد
هنگام ترک گفتن لفت پیشخدمت گفت :
خوشبختی در انتارتان (مهرمانی) !
-۷-

او از اینجا عریض پرد
یک لحظه صبر کنید آقای هولند من از رسان می برم
بعد از جواب داد خانم ویند در سالون نما پتر است
کجا ؟
او (رولت) بازی میبند آقای هولند !
بلافاصله چراغ ها را خاموش راترت گفتم
پیشخدمت جوان برسد : بخیر !
سالون نمایش
لفت به پایین حرکت کرد
هنگام ترک گفتن لفت پیشخدمت گفت :
خوشبختی در انتارتان (مهرمانی) !
-۷-



پوسته مشوره جمال روشن رامیدانند او در حقیقت بانکه اریود صاحب پول وافر زنان لباس های عثمینی به تن داشتند مردان خوش پوشی آنجا زیاد بودند موزیک دل انگیزی که از روی لود سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخشن میشد
وجد افزین بود در اندام از لود سپیکر میدان هوای این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد :
(توجه : بان امریکان ایرفایز - پرواز هفتم به سوی دوسلدورف ولند
... ولختی بعد تنی چند از بانگران به صوب طیاره شتافتند من همچنان به زیلی می اندیشیدم از زمانیکه گوشواره اشرا یافتم ارانم تمام شده بود گمان میبردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد حوادث خوف سکوت اطراف من گرد باد توفان مرگ همیلتونتری گوشواره زیلی اینها ارانم را به پشمای بردند
در سالون بازی هادام داشت چشمانم به سوی پترامخکوب گردید او در میز دم نشسته و مصروف بازی بود او که سگرت روشن شده ای در دست داشت همان پترای قبلی به نظم نمی آمد او گرچه درشت میله سالون نشسته بود بدون آنکه متوجه من شود میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم و فقط پنجاه شلینگ دیگر داشت چشما
(ادامه دارد)

د تیاریو ه روښانه ستوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي . دا - چې ددې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د جاد خواو نیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی فیورسلکي کسان هم وپېژاندې پوهیږي . نوڅه ښه تکرار لاندې بهولیس .

- تاسې د تمثيل څخه سپر ه د (کاروان حله) او (ناپېش راد پوښ) پروگرام انانس هم په څار ه درلود ولی موږ ښه گپړي

وگره . ایامان مو موقفه نه اچمل ساره .

- د تمپلی پروگرامونو د زياتوالی له کبله د (کاروان حله) د څېر - ونی انانسري چې زما پياضانس کارو راڅخه پاتې شواوډ (نا - پېش راد پوښ) د څېرونی انانس اوس هم رایه غاړه دي .

- او پدې مې چې تاسې د سند رو وپلوه هنرکې هم لاس لږي او لېښنگه کوي ولی موډ اکارېښود . د پوښه مکت وروسته وایې : د اکار پوښه مشکل پوښه څوې لمان پکې ناکام احساساوه .

- د تمپیل په هنرکې اباد کم - هنرمند څخه موبده اخیستی یا دا چې څېښ مخصوص سبک لري .

- په سند روکې کېدای شي پوښوگ د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی په تمپیل کې د اکارمې نه لږي د تمپیل هنرکې کارېښې زلفی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موقایې دي . د پوښه سچ وروسته واپسې :

ددې پوښتنې څخه که تیر شو ښه به وي ښکته که زه د چا نم واخلم نوډ همکارانو ترمنځ به گپله رامنځ ته شي .

- ایاتاسې بهرته د سفسر درلود . هنري انتحارا سوخته شي دي .

- زموږ د شمېې څخه نه یواځې مالېکه نورو اکترو هنرمند انود امتیاز ندې ترلاسه کړي . فرضاً د لېښا نخري چې په راد پوښ سرسپین کم تراسه یې بهرته د تگه جانر لاس ته دي راوړي .

د پوسو اصولې وروسته زیاتوي : د هنرمند انواتحاد یې به حتما مرسته کړي وي خود وي به موږ چېرته وپېوځي د زړه خوا لور سره پاتې په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

مېگړند و توریست ظاهراً بمقصد حرکت ماشین مو توراوشن کړده وان راچند قدمې هم به جلو مېوړد . واما باخونسردې مو توراود وپراه متوقف کړه و تیزه پېوړد پرمېگړد .

- فکر مېکم . . . که امکان دارد . سگ به چاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شملفد اېش پراهم مېگړم . اوباکتن این کلمات بطرف طرف گرانهاد ست دراز مېکند اما صدای پېوړد اوږد رجاخشک مېسازد ، پېوړد در حالیکه مستقیماً در چشم توریست مېگړد بالحسن بقیه در صفحه (۹۱)

برچه یې به قلب خاطر هاسې که در برابرش قدمې اتراشتند ، نفوذ مېگړد . نجوا یې رانسیم ملایم یاخود مې آورد ، و مشقې ځاکی با صدای آرام بودریا مې افتاد .

زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشق های رنگ رابردریا مې انداخت . سپس صدای ملایم پایې شنیده شد و سایه یې بر زمین افتاد .

زمان از جای بلند شد . به صافش تکه کرد . زینا در برابرش ایستاده بود . زمان یاخاموشی به او نگریمت . اما انجباري در ره روشن ماندند صدای سهیب توپ ترکید .

زینا نجوا نمود
((هنوز از تو هستم))

زمان خاموش بود . لرزش کلمه هایش را احساس مېگړد . زینا بار دیگر گفتمت :

((هم چکس نی دا ند ، که ما اینجا هستیم))
((مړاېکتې ، جسمم رابه دریا بېنداز ولی ، لطفاً ، لطفاً چیزی بگو . خاموشی ات غیر قابل تحمل است))

زمان سرش را بلند کرد . تېم گرنکی بولب هایش نشست . بود . با مهربانی دست زینا رابه دستن گرت . با صدای آرام و ملایم گفتم :

((خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت وشوهر منتظرت هستند))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت بیو مې سوخت . دختری در برابر مقبره زانو زده بود ، دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گرنکی را بر چشم های بسته اش ، مې ریخت . صورتش درخشید . زمان به آرامی در کنارش نشست . دست هایش رابه دعا بلند کړده ، اما کلمه یې بر زینا راه نیات . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشیدند و روی رنگ زیارت افتادند .

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړند .

آهنگ دوباره از گرامافون پخش گړد په و زینا بازنان خانسه پیوسته . زمان خود را با همانان مصرف ساخت وقته های شگفت انگیز جنگ را برایشان بازگفت . مهمانان يك به يك خانه را ترک گفتمد . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در - حالیکه نگاهي هاي زیاد در مورد رفقای دوره عسکري مې گفتمت ، نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اړکېن خاموش شد و همه آماده گي براي خواب گفتمند . او در حالیکه نور گرنکی چراغ گلي تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشنسی کي به اتاق مې داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و دستک های خانه را حساب کړه .

مادر بادست های لرزان بقچه انبر را باز کرد ، و انعکس کهنه یې نزد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکري بود . همان زمان سابقه بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس او دویای داشت .

مادرش آهی کشید .

زمان مدت طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :

((مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملاً خوش هستم))

مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره به - تمدن دستک های سف اتاق پرداخت . خواشش نی برد . بر - خواسته نی رانز و نبع برداشت . به مادرش گفتمت که به کنار دریای رود سپس آنجا را ترک گفتمت .

لحظه یې بعد ، فضاي دهه را آوای روز های بر باد رفته گدشه پر نمود . تندیس مصاور گدشه در برابر ذهنش جان گرتست . . . اولین دېدار بازینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز های بازار در شهر جهلم . آواز نی ، تیز تر مې شد و مانند نسوک

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) (تالیف دکتر حسین حسینی نصر) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول (ن) را اشاره به (حقیقت باطن قلم) و دندانه دوم را به (حقیقت علم) و دندانه سوم را به (حقیقت امر) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ح) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب (نفا - یسرالفنون) (تالیف - شمزالدین محمد بن محمود املی) آمده است : (هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم ، یا خواند ، - کوی در او نشکند و آنچه از سب احوان بر سر او نشینند و روند و بدان بازی کند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است) .

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور میانه بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند . از همینجا برخی (علوی) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان فیثاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خفاک ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و کج ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد پدید آمده و بعد از آن ساخته شده است .

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این افراد - مقدس را (مانسری) میگویند و طبیبان با خواندن آن بيماران را درمان میکردند . کلمه (منتر) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه (ما - نسر) میباشد .

جفر نیز معجزه را در بردارنده که زمانی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه منوره (در زمان بزرگه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه سپرد ، از این جهت نام طلسم (جفر - جامعه) به خود گرفته است .

در علم سیمیا برای حرف خا - صیت آتش ، هوای ، آب و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن العربی سیمیا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . در علم الاسما خاصه از اسما الحسنی که نامهای خدایوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسری (بلد) ، (قدوس) ، (معین) ، (باری) ، (مصور) و دیگر نامها .

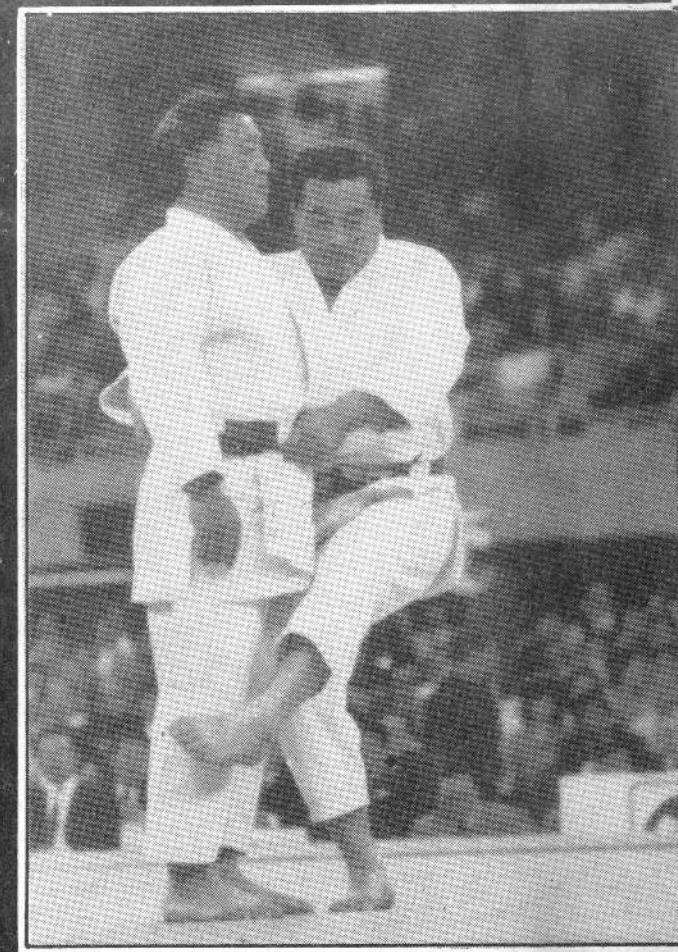
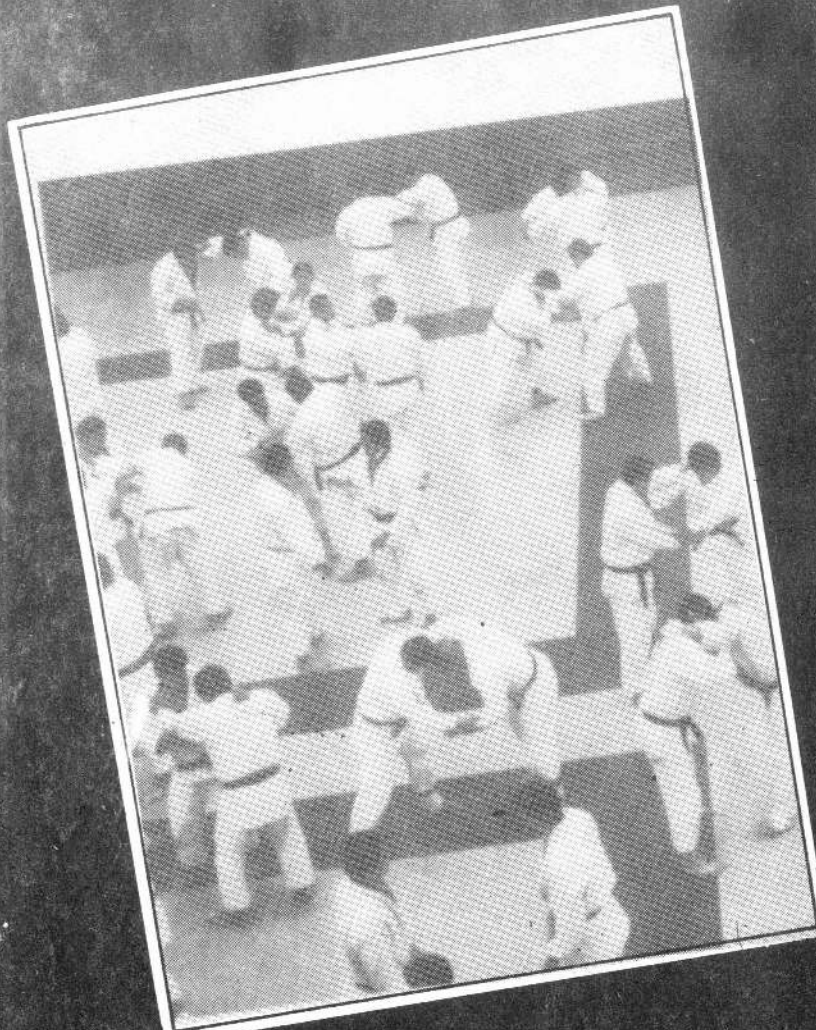
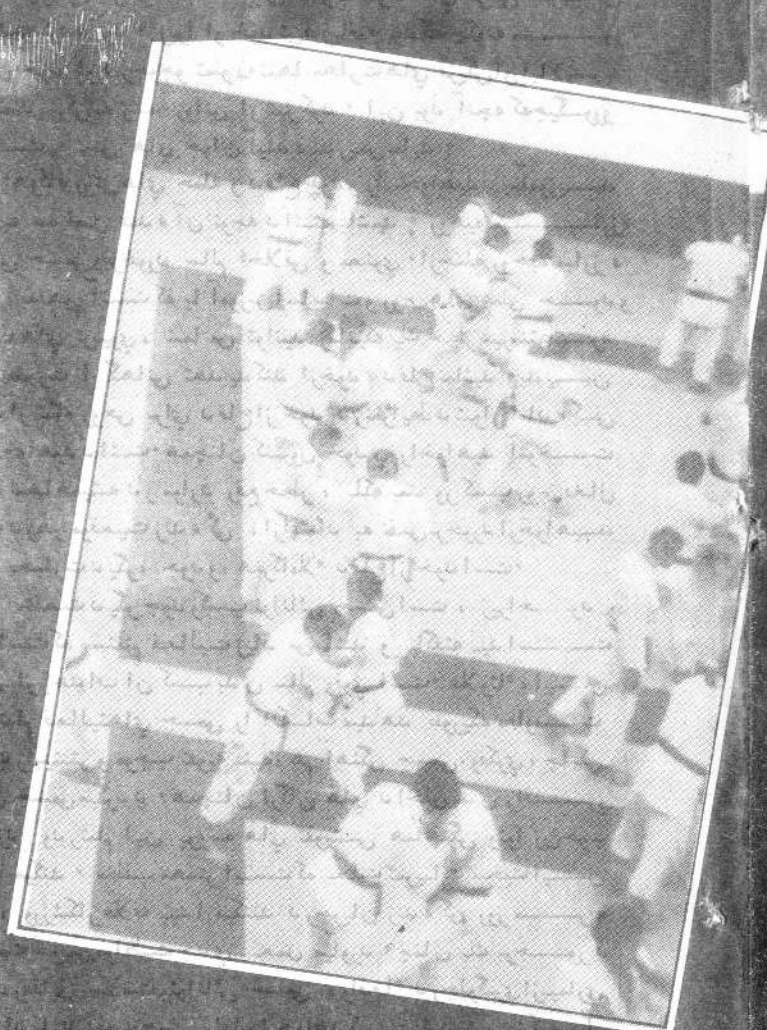
در حساب ابجد یا (جمل) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی یا (کتاب طبیعت) است ، بلکه با (کتاب وحی) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

(علم حروف) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم (اسرار حروف) سابقه طولانی دارد و در آن حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری و چه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش صوفیانه رزمی را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده گان را با تاریخ یک تفکر آشنا سازیم .



جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جودو در جاپان: سال ۱۸۸۸ میلادی

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش پنهنون - دن - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمودیت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یافته شد، ولی با اصلاحات میجی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرایان در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۹۰۰ جی دی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو ری آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هنگامی که مراد میگرفت، کانو رعد دان بود تا راه تنبیه است. لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کورد و کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جود و باقی مانده است .

کورد و کان جود و بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز داشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا بجه ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجه (جمنانم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمن می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصراً آموزش میدهد که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود دارد . کرکتور وی کلمه جودو را می توان (میجی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزکی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزکی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخوانید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گسی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روش فعال و مثبت در هر موقعیت زندگانی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو و ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد بطوریکه مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زندگانی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفسی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکترهای واقعی انسانی نقش مهمی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانیم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» کاندید نمایند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپ‌شان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گن روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو - جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این امر می‌تواند در چار کرکتر دیگر این ورزش که عبارتست از (جی - تاکیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر - نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بانه سوم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیزو بانه هم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بانه هم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگیرد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بنا باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سیری نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقوی می داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم کرده تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دوا بی راکه استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختیلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاس کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، همضمت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



تخصصی برای عالی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نور احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟
- طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفا فونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد.
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.
- کمک های کشورهای غریب چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.
- حرف های اینچا و انجا در باره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم و یگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخصصیکی و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت فرسا است ما باید بدون در نظر انداختن شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز روزینه انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من وحید در روبرو این حصه

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.
- روزانه مجموعاً چند پهره میداشته باشید؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی می رسیده می میتوانید؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی میتوانم.
- کار چطور خسته کن نیست؟
والله چه بگویم در رخصتی تخصصیکی گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنها من بلکه تمام در روبرو دچار مشکلات بینم از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه زنج و ششکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدن خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لک و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ دارم.
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان د وایر به وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد پر تلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند.
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من خدیجه ابراهیمی است، در بخش تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هر دو به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحضیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک نمی کنند در صدد هستیم
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحمیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیصه نوع العاده در تحمیلات
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمودیم
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راه رسیدن به این مقصد
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتری
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحمیلات عالی را نداشته

و تحمیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سرهای تحمیلی نیز شام -
کانکور می باشد . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ
است بلکه معترزان در خانواد
نیز می باشد .
بی بی حاجی حمیده عضو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشم -
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنم تا باشد از حال و احوال مر -
یضان نیز عیادتی به عمل آورده ام -
شیبم .
که در زمینه با چند تن از نوکری -
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترها پیون
آمد نوکریوال سربری اورتوید
به باشی بررسی ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم
در سربری اورتوید یا اما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها در د هلیزها استراحت استند که
شما خود از نزد یان آنها مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -
شبه چیز او زنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد مثلاً ترمیم شوم . مثلاً همین
نداشتن دوا و اجای مناسب برای
سربری .
عزیز معان داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشیم
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسمه سربری جراحی
داخله و اورتوید ی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ازیس است برای مریض .
- شکایت شما در قسمت کارچه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترها پیون -
ویسی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب در وقت
داکتریکه سه سال از مدت خدمت
مت شان میشود . دو داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .
در یک هفته دو بار نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۷۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برای تان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه استیم
نه تنها من بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ -
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریض و حیات مریض
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
راه راه دارد ولی ناگزیر باید نو -
کری بود زیرا مردم به ما نیاز
دارند .





بمز پیروزی:

کرکتر خوب ورزشی نظم

و

دسپلین

مباحه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكاران
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
در وجود شما صورنگارمند امر يت
ورزش بوهنتون كابل دريافت .
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضرشد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد اولين پرسش را باوي
چنين مطرح ميكم :

س- از چي مدت به ورزش دلخواه
تان يعني باسكتبال روارود مايد ؟
ج- از مدت ها قبل ، زمانيكه هنوز
دانش آموزيكب بودم تصميم گرفتم
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود
يكي از ورزشها را برگزينم . همان
بود كه در ابتدا اگاهی عضويت تيم
واليبال را داشتم و زماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مكتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
كرده و شامل تيم باسكتبال شدم .
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب كابل را تا
كهن كمي كرده ايد ؟

ج- بلي ! از مدت در سال بد پيسر
عضويت منتخب دختران كابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافتيد ؟

ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم
منتخب گزدم ، از اينكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرمي
تمرينات را دنبال مينومدم . كبه
تمرينات آن هفته سه بار تحت
نظريترين و زيبه و صبور جان در -
ليسه امانتي پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد ياد آورشم كه در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينكه تمرينات غير منظم
است نظم و دسپلين قبلي خود را
نيز از دست داده كه اميد وار استم
به زود ترين فرصت دوباره احيا
بگردد .

س- يك ورزشكار خوب در اري چگونه
صفا تي است ؟

ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك كر كتر خوب ورزشي
اخلاق سپورتي و حميده رعایت
نظم و دسپلين چي در تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين
صفا ت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب كاهن
موفق شده ايد تا به خارج از كشور
مسافرت نماييد ؟

ج- تا كهن نه ، ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از كشور سفرهاي
داشتم باشم و بديتگونه از تجرب ورزشي
انان استفاده نمايم .

س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي
پيشنها داتي داريد ؟

ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينمايم كه يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشي جلو گيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
در زمينه تربيت ترينان كار صورت
گيرد ، با از خارج كشور دعوت گردد .



در تورتمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بوهنتسي
هاي بوهنتون كابل كه بتاريخ
۲۱ عقرب سالجاري طيف بيلان
مدريت عمومي ورزشي بوهنتون
در رشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، باسكتبال ، بمران
و دختران ، و هلواني در جناز -
بم بوهنتون برگزار گزده بود
با ختم مسابقه واليبال بين تيم
بوهنتسي فارسي و تيم استادان
بوهنتون اخيرا به
پايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاسو
داير گزده و هر تيم بازنده
بعد از سه روز نمودن دوره مسابقه
از گروه خارج مي گزديد ، با آنهم
ورزشكاران جوان هروهنتسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به پايان
برسانند و حايز مقام هاي اولسي
دومي و سومي گزردند . مسابقات
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف
علامتندان ورزش با ك زده نما
و هميا حوي زياد مورد تشويح

قرار مي گزرد و هرگاه اشتباهسي
از جانب تيم مخالف صورت مي گزرد
باز هم با خنده ها و ك زده نما
استقبال مي شد .
- تاريخ ۱۹ فوس كه ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گزديده به بود
بود ، مسابقه حالب واليبال بين
تيم بوهنتسي فارسي و استادان
بوهنتون كابل داير گزديده مسابقه
در سه ميدان صورت بد پيست
و انعام مسابقه اي ديدني بود
زيرا حركت از تيم هاتلاش سي

ورزيدند تا در ميدان مسابقه را
به نفع خود به پايان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تيم استادان بوهنتون به پايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گزديده بود :
در رشته فتيبال تيم بوهنتسي
فارسي مقام اول ، در رشته
باسكتبال بمران تيم بوهنتسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، در رشته
باسكتبال دختران تيم بوهنتسي
حنون مقام اول و در رشته
هلواني تيم بوهنتسي حنون
حايز مقام اول شناخته شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟
آنرا زود متوجه حالات من میگرد
ند. بخصوص در رک میکند که من
میخواهم تنها باشم مثلا اگر
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش
وتنها می قرار می دهند من ممنون
والدین خود استم زیرا آنها بودند
اند که زمینه پیروزی هارا برایم
مهیاساخته اند.
به کدام موسیقی علاقمند استید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی
که بالای روح من تاثیر گذارند یعنی
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنر تان چگونه
است؟
به مشکل میتوان کسی دیگری را
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.
من اورانه به خاطر اینکه او -
شخصیت خوب سپورتی است -
احترام میشم بلکه متجلی از یک
انسان وزن واقعی است و خوب -
میدانم که پیروزی هام همکار
فیصرتجربه برابر و اعتمادش به
من است.
ما بیوسته یکی دیگری در رک و
احساس من نمایم حتی اگر
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم
جزیی خواهد بود.
جغات ضعیف و قوی تان را بگو
ییسند؟

ضعف من در آن است که من
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر
آن بگیرم منم ولی عجله را خوش
ندام به همین خاطر موقعیت
به دست آورده نمیخواهم از دست
دهم و این جهت قوی من میباشد.
شما بسیار زنده دل استید؟
بدون شک چنین است. خندیدن
و خوش بودن رادوست دارم.
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -
آنر نیستم.
آیا رکود در زنده گی تان بوده
است؟
بله. نه یکبار. ولی من مشوره
دهنده گان و دوستان خوبی دارم
که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -
گی انرا سیر می نموده است و
والدین خود در کارل مارکس شتات
زنده گی می نماید. تابستانها به
خاطر افتاب و بحرها ساحل دوست
دارد. ولی سایر اوقات (دختر
یخچال) را میدان ریخ بسته میو -
رتی احتوا میکند. قهرمان البیک
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار
قهرمان جهان و قهرمان شش
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست
داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی
می آورد. بنا سوالاتی به
خاطر ارضای عطش خواننده گان
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته
که جالب و دراز خواندن نخواهد
بود.
چه وقت شما کلههای بازی روی
ریخ رابه با کردید؟
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -
بودم و پنج سال بیسنداشتم. و -
من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ
گردم که بالاخره مادرم مجبور
شد تا مرادریکی از کلوب های
سپورتی نام نویسی نماید.
بجز از رقص هنری روی ریخ به -
کدام سپورت ها علاقمند استید؟
جمناسنتیک هنری و سبورتی.

مصرفیت هایتان کدام اند؟
من خوانش کتاب را خیلی
دوست میدانم مهم نیست اگر
زانه ها و رومانهای تاریخی باشند و
یا کتاب های درباره عصر حاضر
و یاهم پولیسی. هرچه باشد باولع
د میکویروم و تابستانها تینس بازی
می کنم.
به کدام خصوصیات مردم ارج قایل
استیید؟
صمیمیت و صداقت و درستکاری و
برده باری.
تاثیرات سپورت در زنده گی
خصوصی تان چیست؟
در نتیجه سپورت من آن دختر
نیستم که باید می بودم یعنی من
جهان را از زاویه دیگری می بینم
که خاطره انگیز است. آنچه که
به تجربه شخصی من رابطه
میگیرد به نظرم فقط سپورت
بود که اعتماد به نفس را در من قوی
ساخت و مرا به آن بختگی رسانید
که محتویات آن زنده گی آتیه مرا
فنا من سازد.
کی لباسهای شمارا طرح و دیزا
میکنند و میدوزد؟
اسکیچ ریاطرح اولیه آنرا ترنر
من میریزد و بعدا د وختن آن به
عهده خیاطی از کارل مارکس شتات
ت میباشد.
کی موسیقی را انتخاب میکند؟
معمولا یوتامیولر ترنر من البته
با خودم ولی او پیشنهاد می کند
و به خوبی مرا می شناسد و باخصو -
صیات و ذوق من آشنایی و بالا -
خره ما و ریانت نهایی انرا بسا
استادان رقص بالت میدهند.
آیا شما حق (ویتو) را دارید؟
البته. زیرا این من استم که باید
بایک موسیقی برقص و باید من انرا
خود احساس نام و این امر لباس
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها
مورد پسند من قرار نمیگیرند.



از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخیسه بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد رانی که آرزو دارند فرزند آن دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکود را حاصل کنند و نویسندگان باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوره اورونه یوله بله سره نر دی کنیز. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی او بالاخره اورگل کنیز یه منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی د اساسی اورسه د ریه منغ ته راسی خود - محکم لاندی به کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی بند کونویه مرسته چی به پیره بهر ه نصب کیدای شی تاکی لوری و کسوی.

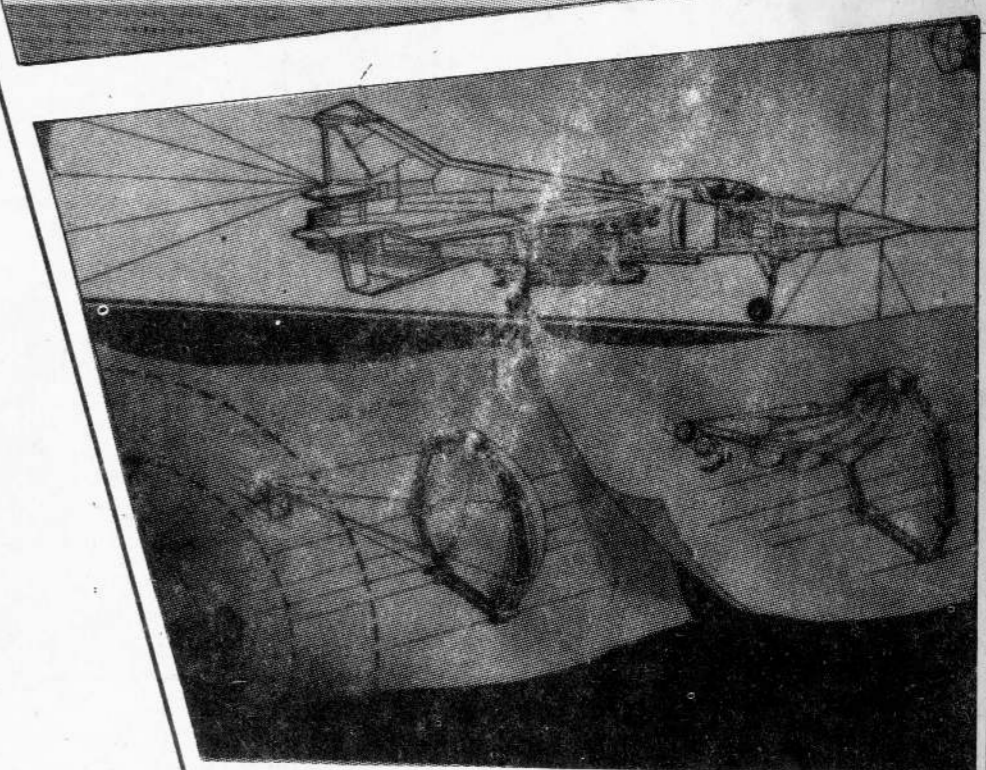
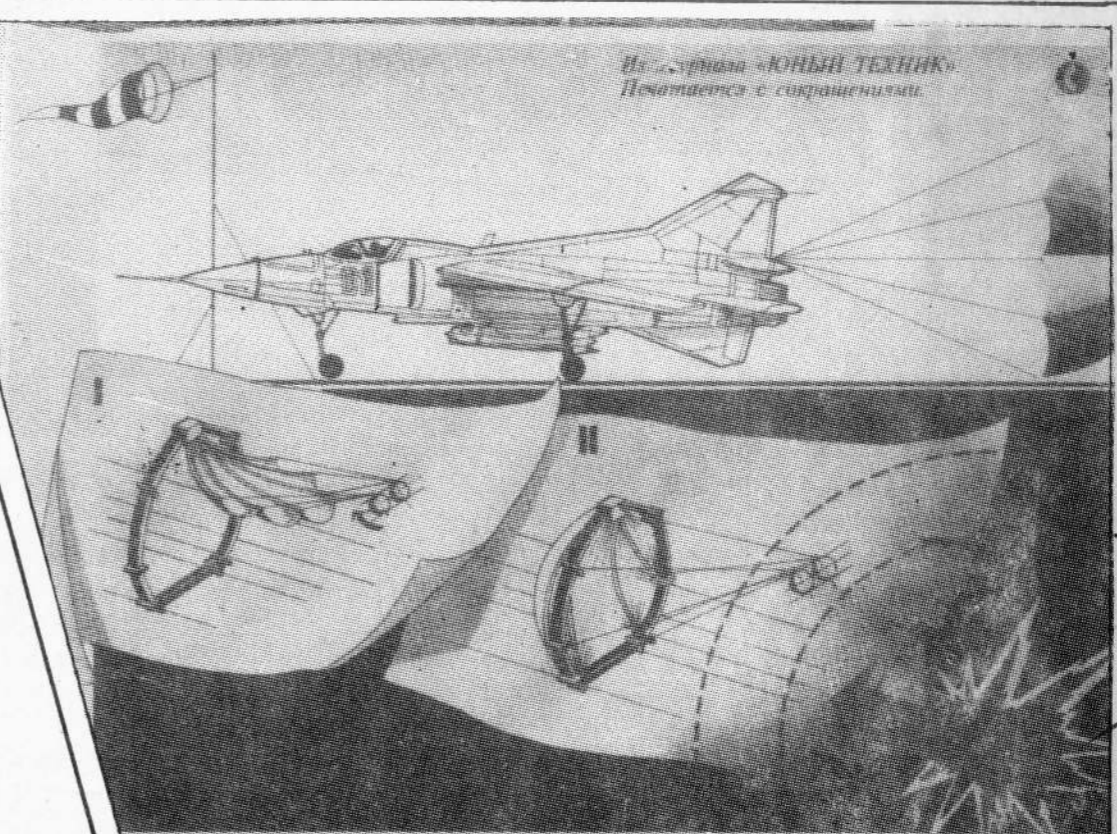
چی دغه پراشوتونه دکان بهخسورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - معکه چی گهتی به بی بند پدلی او د یوالونوسره به نبتلی اوهدارنگه طنابونوی د باره ور اند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد ورفلل چی به نولسه پی کی تری د بالون د پهلوت د ژفورلوله پاره کاراخستل کیده او چتری به خیره پراشوتی پول به د بالون د توکری سره تینگ نبتل.

به گهته کی بی ددی له باره چر پراشوت به لاپ منه توگسه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگه ی هوایی فرم های پراهای کر. د طنابونوله پاره سی د اساسی قوی سپهسی خخه کار واخست چی دوه تته بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بیمی) بند کونه بی دلازیاتی پاپ منتها به مقصد د به مسلسل پول تینگوشور گهتو به خیر جور کر ل.

دچار و دنی محنه

د محکم لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری او د میتان د کارچاودنی د کانونوکی کارکونکو پیر بخوانسی د بنمان دی. یوهان پیرزیات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه پول چاودنود اتکل لاری چاری پیدا کر ی: کانونه د همانگه و - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کازخخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوکی به فشار سره او گه پوی. خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

دچی د چاودنومخنیوی - کران کاردی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدوده شی اوله همدغه سببه دی چی د محکم لاندی (بیمه ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیمه لری او پ پروخت ته آر تیلاری جور وی. که چیری د پروساده ه یخنی کره چی بند کونوخه گته واخستل شی بیا هم به کاردی چی پنجه تته د کانونوکی پری لری ترله شپز ساعت کاروکر ی. ایا کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیارشی او به نوروخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی. د کانی ژفورونکو انجنیرانود افکارو منطق ددی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه ار باسی محکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی او به نوروخت کی به چانته کی چی پراشوتی بیسی ایسی وی. لور نیوتن چی د کانی ژفورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونو یاندی د قزاقستان د پرود سکود کانونوکی و شوی و ونود له



به لوری سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بازاند ژفورونکی الی به توکه کاراخسته اورد کیهان به تسخیرسره محکم ته د کیهانی پیری د راستنید وله پاره هم دکی اخستلو و کوی خخه برده د خخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - محکم لاندی هم گته اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو را در هم میکنند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کبیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتر میبخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برد اختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که د زیزد یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزد . نغای غبار آلود ، علفهای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که ازین سرانجام خفغان و آشنگی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعضای مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خورد اراست . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشاند مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کود کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ - بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید)) (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد ارم هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق داده نشد ولی با آنهم من تعزینات را بیسی می بوم تسمیکه اول داستان را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستانم مرا می بیند خندند و میگویند ولی با آنهم من تمریناتم را ادامه میدهم . - نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ - سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفی تولاک نشده و ولی اعتماد داریم که در آینده خوب خواهد شد .



غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که امها اند ۱۹۰۰ سال هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزارع برای پرورش گاوها می چرخید . لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت . دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایزه به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۱۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فلم بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سیمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) میلیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : جیدن گل از هر جنس و رنگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسیدن ها و یکتفای مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های جدید شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته بین ساعت (۷:۳۰ تا ۹:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده بودند پس برای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز دحام در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقب میزیکه به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مجهز گردیده می نشینند . قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن . نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط بر دکمه فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یاری صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کمترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها در یاری چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس ، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبد معین خود میرسند تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل را به تمام مراکز جهان و حتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت را به نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟ ترجمه اسد الله جاهدی



پاکم زنگنه ناحقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است آنچه از او دان این است
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -
بیاموزیم

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تاکنون در
آرشیف رادیو ایرانستان وجود
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که
همه آهنگ‌ها از ساخته‌های
خودم بوده فقط پنج آهنگ آن از
ساخته‌های مجتهد نیکم‌زاد است
- چی تعداد آهنگ‌ها را کمپوز
نموده اید و برای کدام هنرمندان
بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان
کنند چون رحیم مهرپور، رستم
وحید صابری، ظفر شامل، رحیم
یوسفزی، سیما ترانه، جواد غازی، یار
قواد رامز، عزیز زینوی، وحید قاسمی
محبوب الله محبوب، رسول زمیری
و سایر هنرمندان تازه کار ساختام
- چی تعداد آهنگ‌هایتان را به
تلویزیون لیستگ نموده اید؟
- جمعا ۲۵ پارچه آهنگ ثبت
تلویزیون گردیده است.

- بعضا آهنگ‌هایتان کثرت به
نشر می‌رسد، چرا؟

- چون کار در تلویزیون به شکل
درست آن تنظیم نگردیده پس
نشر آهنگ‌ها نیز روی کدام برنامه
مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی
واقع می‌گردد که آهنگ‌های از یک
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال
یک بار.

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله
سرگرمی برای مردم، برای شامو -
سینما چه گونه است - اگر برای
خواننده نشان درین باره چیزی
بگویید؟

- موسیقی در سرزمین هند تنها
اکنون نیز جنبه مد هیب داشته
ولی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله
سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر
من موسیقی باید پیام آور باشد -
جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون
جوانان ما خود را در آن فرو
خته‌اند. امید جوانان ما نیز در
فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند.
- کدام آهنگ‌تان را بیشتر دوست
دارید و چرا؟

این سوال بدین معنی است که
از کسی پرسیده بود در جمیع
اولاد ها که امین را بیشتر دوست
دارد اما با هم مجبور هستیم به
سوال شما جوابی ارایه کنیم - از
جمله آهنگ‌های بیشترین آن را که
می‌پسندم این آهنگ است:
پاکم به گنگه ناحقم الوده مخوانید
مشکله خیال غلطم دوره مخوانید
شعر آهنگ از طالب املی است و -
در پاسخ چو باید بگفت:

نخست اینکه شعر آهنگ بیس
زیبا است. دیگر اینکه کمپوز آهنگ
در آثاری خواننده شعرا مانده -
گردیده افزون بر هر دو اینک
احساسات درونی ام در لابلای
این آهنگ آنگونه که خودم در ک
نموده ام فوران بیشتری داشته
است.

شما یک پدیدة جدید را نیز به
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای
آهنگ‌های فلمی. کارتان در این
زمینه چگونه بوده است؟

- آغاز همکاری ام در بخش آهنگ‌های
فلم‌های تلویزیونی و سینمایی از -
فلم تلویزیونی (اشک و لبخند))
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود
همه نموده بودم. اما از آن پس آهنگ
فلم قرار را اجرا نمودم. به ادامه
آن آهنگ فلم ((مرد هاره قول
است)) فلم ((پرنده های
مهاجر)) و آهنگ بیشتر فلمی از -
ساخته‌های نظری بوده است و در
این اواخر آهنگ جدیدی را برای
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده
است. تعجب نموده ام البته خصوص -
صیاتی را که در او مان دریافتند -
مرا وادار ساخته تا آهنگ‌های به
اصطلاح فلمی را بخواهم.

- بحيث یک کمپوزیتور خوب هنر -
مدان زیادی را برای رسانیده اید.
می‌ترانم پرسیم که برای کی‌ها
آهنگ می‌سازید و به چی کسانی از
نظر هنری امید دارید؟

- قیلا در باره بخش اول پرسش
تان جواب داده ام. در مورد بخش
دوم پرسش باید بگفت که:
نقش خود هنرمند را اجرای -
آهنگ بیس هم را زنده است. زیرا

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر
می‌توانند به زیبایی آهنگ‌ها ایشان
بپسرایند. و تا اکنون برای آمدن
هنرمندانی که کمپوز نمودم. ام همه
آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا
کرده‌اند. و امید و آری بیشترین در
قسمت نواد را موزو رحیم یوسفزی است
اگر خدا می‌خواسته از راه اصلی
موسیقی دور نروند می‌توانند بسا
پشتکار و تلاش بپسرایند. خوبی در
میان جوانان داشته باشند و بیشتر
وقت خوبی نمایند.

- چی رابطه بین مصروفیت‌های
تان وجود دارد، یعنی در بخش
کمپوز معنی ورزشی تان؟
- انسانها اگر به حیات کار خویش
علاقه داشته باشند و علاقه منظمی را در
دست گیرند می‌توانند به مشکلات
فایق آیند. بنا بر آنچه برای من نیز
رسیدن به همه کارها کار نیست بیس
دشوار مگر علاقه مندی من به ورزش
د لخواهم یعنی والیبال، موسیقی و
سایر وظایف به شکل درست بنا بر
داشتن پلان مشخص از عهده -
همه انقاصی گذاند. و نگاه‌های
اتفاق می‌افتد که در بعضی امور
اندک به کارها برسیم. چنانچه
به بخش خطاطی، رسامی و شعر
سرودن، کتیر هم می‌گیرم.

- در باره وضع موسیقی در کشور
نظریات زیادی وجود دارد. عده
ای می‌گویند که عده ای بد -
بین و عده ای دیگر از همه چیز -
انتقاد میکنند. شما در باره وضع
موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟
- اگر توجه جدی به حال موسیقی
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر
از این برهم خواهد خورد. زیرا
آهنگ‌هاییکه از طریق رادیو و
تلویزیون به دست نشر میرسد، من
شود نود فیصد آن بدون مشق و
تمرین قبلی ثبت و اجرا می‌گردد.

باید روی آهنگ‌های مشق و تمرین بیشتر
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب
آهنگ‌ها گنجانیده می‌شوند باید
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار
گیرد.

- پس در مورد بهبود آن شما چی
نظر دارید؟
- در مورد بهبود آن باید بگفت:
در گام نخست، آهنگ‌های تلویزیونی
ارزش ثبت را داشته باشند. اما -
بزرگان ثبت تلویزیون باید با تجربه
باشند. تا حدی ثبت آهنگ‌ها
به اشتباهات متوجه آن را موقوف
سازند. آهنگ‌های تلویزیونی به
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند.

- جاهای مناسب و مشخص برای ثبت
آهنگ‌های تلویزیونی از قبل تعیین
و آهنگ‌ها بعد از چندین بار تمرین
آماده ثبت گردند. و نیز با تگرات
هنرمندان و آواز خوانان در نظر
گرفته شود.

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر پرسیم، شما بگویید چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر پرسیم، شما بگویید چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است.

- خانم تان چی مصروفیت دارد؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم
است.

- چند بار عاشق شده اید؟ عشق
را چی گونه می‌شناسید؟
- اساسا بیدایش عالم با کلمه
عشق آغاز یافته است و هر انسان
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی
در وجود عشق نهفته است. عشق
یاک عشق حقیقی، من تاکنون
عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگرد -
یده ام. اما به خانواده ام عشق و
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی
بدون عشق نفسی بیرون نیارود. ام
آنگونه که نظام می‌گوید:
(من قوت عشق می‌پذیرم
مگر مرد عشق من بیستم)

- بر نامه روزانه زنده گی تان
چگونه است؟
- با وجود مصروفیت‌های فراوان -
در بگر بنا بر علاقه مندی به ورزش والیبال
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی
تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -
مصرف هست. ترتیب کننده بخش
دوی پروگرام رادیویی از هر چند
مغنی نیز می‌باشم. آهنگ ساختن
برای هنرمندان و بیشتر در رس
مضمون ادبیات دری در لیسه -
حبیبیه نیز از جمله مصروفیت‌های من
بنام می‌آیند که این همه مصروف -
نیت‌ها هیچکدام مانع دیگری -
نگردیده‌اند. بنا از انجام همه
آنها خرسندم.

- به نظر شما آهنگ خوب کدام
است؟
- یک آهنگ را زمانی خوب گفته
می‌توانیم که در گام نخست، دارای
شعر و تصنیف عالی باشد. ابتکار
هنری در آن حس شود. میان شعر
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -
جود باشد. یعنی شعر محزون
ایجاب سازهای غمین را می‌کند و
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای
وجد دهنده را در بر آخوشنوند -
می‌تواند در مورد آن داور می‌نماید.

- فکر می‌کنم در این اواخر فعالیت
های هنری تان کثرت گردیده. آیا
اشتباه است؟

- من با وجود گرفتاری‌های روزانه
با انهم قادر احم در راه. یک آهنگ
تازه به ستد یوهای رادیو ثبت
نمایم گرچه بعضی آنها آماده -
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما
بنا بر مصروفیت‌های بیشتر، فرصت
کثرت دست داده. امید وار استم
بی راضیه و به دسترس شعبه
موسیقی تلویزیون قرار دهم.

- اگر یک آرزوی اشتید و خداوند
انرا اجابت می‌کرد آن آرزوی تان
چی بود؟
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان.

- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان.

خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به
باران خود می‌فرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تا بر سر
خاک فرو ریزد، خون بگریید.

عظیمین این طالب (ع) فرموده
اند: خون گرفتن مایه سلامت
تن و زیاد کننده نیروی عقل است.
امام ششم (ع) توصیه نموده‌اند
که خون گرفتن به دوران خون -
کک میکند و به آن سود می‌بخشد.
انانکه به سرکچه مبتلا هستند
باید حتما خون خود را بگریوند.

در طب جدید گرفتن خون
برای بیماران قلبی و کلیوی و -
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و میشود اهدا خون برای
از بین بردن چربی و قند خون
مفید بوده و ترمش و فشار خون
را کم میکند و از سکت‌های قلبی
جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار
تابستان به خفان قلب و نسبا
راحتی‌های کرده و ستانه و سی
اختلالات ترحمی و صخارهای جلد
موثر واقع شده و از بردن دندان
خوابی بیوه‌ها تا اندازه سی
جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای
انانی که به خون نیاز دارند و
در مراکز صحن و شفاخانه‌ها
بصورت رایگان نه تنها برای خود
شما مفید است بلکه برای یک
هموطن شما که در حال سرگ
است و مایه نجات وی می‌گردد.

پس از اهدا خون چون
مقداری از خون کهنه و غلیظ
شما خارج می‌گردد و نسبت
جبران آن می‌رسد. یعنی باید
به فکر ترم سازی خون خود شهد
و این کار با خوردن میوه‌های
اهدار و میوه‌های نورسته -
امکان پذیر است. نوشیدن
آب انار و عرق الهالو
تازنج نیز مفید است. خوردن
حبوبات مثل لوبیا، ماش
نخود و به ساختن خون تازه
و نو کک میکند. کاهوه گلفنوز
سایر میوه‌های تازه نیز به
این امر مدد واقع میشود.

- بپاشید با دادن خون هم
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تا نرا مده دهید و
هم هموطنان تا نرا از مرگ نجات
دهید.

- بپاشید با دادن خون هم
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تا نرا مده دهید و
هم هموطنان تا نرا از مرگ نجات
دهید.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از)) -
پانته، حلوا ساختند گهتند ؛
بهگاهیمت، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیگو دیده باشد .
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند .

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد .
(بامداد) عیسوی گت ؛

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان .
جهود گت ؛

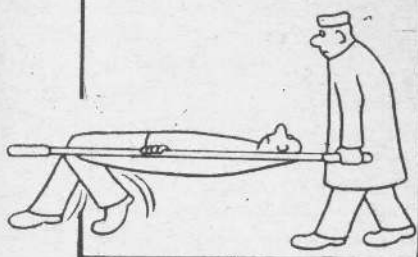
موسی مرا در تمام بهشت
برد .
مسلمان گت ؛

محمد آمد گت (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور .))

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گهتند ؛
والله خواب ان بود که تو

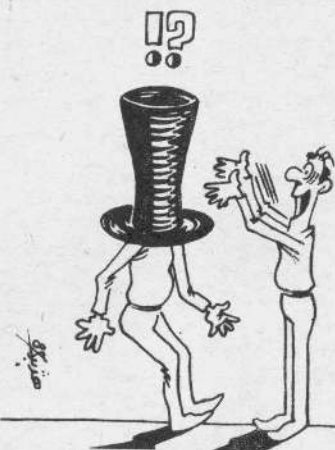
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل .
ارسالی ؛

سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان میروند راهیمت باریک
جاده باچنان بیج تندي افزاز
میگردند که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید . در کنار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است . در برابر کلبه
مرد ریشوکه روس، راز چمن و چوک
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیب میکند ، هر چیزه باطوسی
نقاشی شباهت دارد . بالاخره
هم در برابر پیر مرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد .

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
- ایامراسخره میکنید ؟ !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش .
نزدیک نشوید و خود را کتیف
نسازی .
- بهر حال به نصرمن سگ
بسیار خوبی است ، میخواهم
ان را بخرم .
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم ، زیاد عمر نخواهد گذرد
ولی بگذار اینجامیرد .
- خواهش میکنم ! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد . ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن . . .
- گتم نمیخواهم بفروشم
و سلام .
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم .
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید .
- پنجصد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیایی عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است . و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام .
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر میروند .
- بچه ها سگ تان رایانتم . . .
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده . . .
اطفال با نفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشی پلو خوري

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان راکه هفت دانه هزارې پخته را مصرف کرده ویک دست دریشی پلو خوري براي خود تهیه کرده بود، باکش وفش زیاد در پیاده روزی زمینی بلازا دیدم که با بسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تاگرد و خاکی بر سر دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسی از ی دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همراي شیرینی. برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرص، حالی می سرم خانه یکی از دوستا. او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمدي کجارفته می تانی؟ عجب سر چاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوري که یک قابلی پلو ننی کی ماندن والایت استم. بسیار کوشش کرد خود س را از گیم برهاند ولی نایده نکرد.

که نکرد. در حالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفتم: عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کم استی، بیاکه برم.

یکجا با هم به طرف یارت شعر نو روان شدیم. روه روی سینما پارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایش دادیم:

- اوچه، دو قابلی بیار
- دبل باشه، سینگی؟
- دبل

- برتو، دو قابلی دبل
- اوچه، دو چای هم بیار
- سیاه باشه، سوز؟
- سیاه

- بچشم بادار. بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را با دو چای صرف کردیم و چار خوراک کباب را هم به تعقیبش داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یک کمی، در معده مانان رسیده است.

هنوز می خواستم که دوسوتلی فانتا فرمایم بد هم که عزیز الله جان گفت:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره بین بیاره، دگه پس اس. از فانتا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو و دو خوراک کباب و یک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیر میشه؟ خدا و راستی اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان در حالی که از تاثیر درد رنگش کمی سفید گشته و یاد دست بر شکمش فشار می آورد گفت:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، برم که یک ساعت چکر بزیم اگه نان کمی هضم شوه و نایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینمای پارک به قدم زدن برداختیم بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان در حالی که چشمش را به پایین دوخته بود با آهسته گی پرسید:

حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟ دانستم که زیادی قابلی پلو می، بل که نظافت بین المللی رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

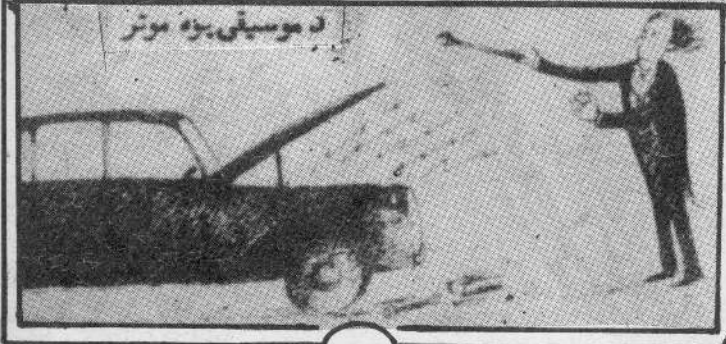
خود گه اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره. (نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده می گفت:

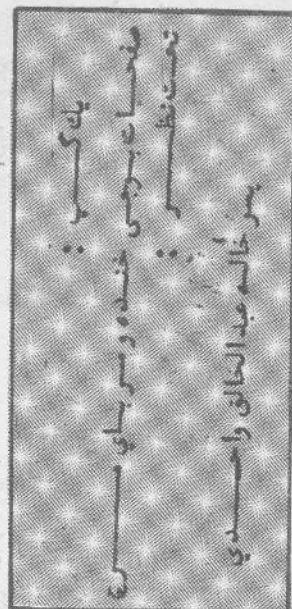
ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات میشه.)

خود را از اصل مطلب بی خیر انداخته گفتم: بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروی میدان باسکتیال.

با هم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل دهلیز تشناب شدیم، اتای اول و دوم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آمرین فرستاده چاینک های به بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۱۸)





اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان راد یو
وتلوویزیون کر می شد .
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی برسر مرد هامیاورد ند که
ان بلای را رویا بسرم
نورده باشد .
- اگر د اکثر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد .
ارسال : شفیقه خد ری

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکرد ند . یکی از انها
پرسید :
راستی ، تود ر متوع از دواج
چند ساله بودی ؟
مرد دومی اهی کشید و گفت :
درست یادم نیست ، اما معلوم
است که ندان عقلم نه برآمده
بود .
فرستنده : سید مایل

بیگ بچه ها

س : اگر ((بیگ)) نمی بود
بچه های میشنی چه میکرد ند ؟
ج : مجبور بودند ، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند .
ارسالی : فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست ؟

- قبرکن کیست ؟
- کسی که د اکثر نیست ولی
در سایه شغل د اکثری زندگی
میکند .
فرستنده : رویا تنان

نقص مخترع

اولی : او بیاد رهی هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چار طرفشه بسنجه تانقصی
در کارش نمانه .
دومی : چطور ؟
اولی : اینه مثلاً اد پسون
کار خوب که برقه کشف که ، اما
نقص کارش ده ایس که غم بر جاوی
اش ره نخورد .
فرستنده : احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
شده گفت :
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شویی ؟
دیوانه جواب داد :
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم .
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گفت :
تو چرا ؟
دیوانه دومی گفت :
چراغ که روشن باشم
خواب نمی آید .
ارسالی :
بایزید فیصل ونهم
از شهر نوهرات .

طلب پوشش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون ، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر ، که
در ان این مفاهیم به چشم
می خورد :
سمیع جان که به حیث امر
مغازه کوبون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتر توپوتای
سخ گردید .
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام ، به همین درس ، با



((مارگزیده از پیمان د رازی ترسد))

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهید
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپاویں راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نوی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پاره باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم رابه خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبرکنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبرکنند میوه خودبه زمین
خواهد افتید.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبرکنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران عزیز در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، نکاتی مازاد و تزییناتی حالت ارسال دانسته

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترم لیلاید ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده:

دلیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم
 وصلت یلد امحال هجران منست
 اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه هجره تصحیح کرده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی میدهد.

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند:

شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک هجر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه هجر، همان بایسکل همراست. اگر نیست ((این گروه این میدان)) هر کس که توانست هجر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه میدهم.



شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگ، یارویاری را ببین
 گریه کردم زده دنگ غسکاری را ببین
 بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
 زده بام کرد لنگ، برد باری را ببین
 سر زیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش
 گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین
 نزدی رفتی و کردم گردنم را بست و او
 داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین
 بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش
 گپ و گپ بریده رنگ، مشیت کاری را ببین
 دارد او کاکا و ماما و برادری شمار
 روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
 چوچه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
 چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
 زبردست و بای اقواض شدم خورد و خمیر
 سرشکست، کرشد زنگم، بایدار را ببین
 الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
 کرده عشق او به تنگ، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دوا بی بگیبرد تا انراسیاه نماید؛ و از دوا خانه شده برسد:

بیخشید، به موهای سفید چی دارید؟
 فروشنده گفت: احترام
 فرستده: رویا ثنا خوگیانسی

بنابله اجناس نظیر به شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند:
- گروپ ۰۰ اشعه
- راد رنابیل لیمه
- گروپ ۰۰ اشعه
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی را در
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمس رادر
- مقابل استوپ



شکره ادور میروم از آن، خیر احمد همون، شیرو فرزند، نجیب الله جیرا اولایت لیمان، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، برنیابوس، دیاباوس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم رایج

بروين خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سرياز ، عبدالحكيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفي ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

... ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن شريف ، شريفه لبيب تنبا ، ليلى منصور ، خالد منصور ، شايسته رحيمي ، زيب نوشته ، عبدالخالق نيگه بين ، عبد الرحيم ورد ، حسين غزال ، مليحه باكرزاي

ميگويند نگاه مقدمه عشق
 آگست زيلاجان هم با همين مقدمه
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتي
 زيلاجان چشمش به پسر جوانيکه
 در موتور مردس بنز آخرين سيستم
 نشسته بود گره خورد ، با اختيار
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که
 اين لبخند خطاب به پسر جوان
 بود و ياموتر پگربا انهم پسر جوان
 لبخند زيلاجان را باگرفتن بر که
 پاسخ داد واز زيلاجان خواهش
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار
 بود کونفيد شرمگين و معصم جلوه
 کند و به همين خاطر هم لبان آگنده
 از لب سرين راغنچه کرد و انچنان
 کلمه ((ني تشکر)) را با ناز و ادا -
 در يکلمه کرد که بيچاره پسرک چنگه
 خورد . موتور رفت و دل زيلاجان
 راهم با خود برد و او که دلش
 تاپ و توب ميکرد و وختي خانه
 آمد اولين کاري که کرد دفتر
 خاطراتش را گشود و نوشت :
 اي عشق اگر چه چند پسن
 باريست که اسير روياهاي رنگين
 تونده ام مگر اينبار ، اينبار نخواهم
 توانست از بنجال هاي ابريشمينت
 خود راهاي بخشم . اي عشق اي
 بيوند دهنده قلب هادر تو
 چيست ؟
 که وختي ميايي ادم را يک
 پارچه شور و شرمسازي وغيره
 فرد اي امروز وختي زيلاجان
 جان معشوقه جوانش را در موتور
 تويوتا مدل جديد يد همراه
 بالبخند حتى واي کشيد و آتش
 شفقش دوچندان شد . پسرک

جوان هم در مقابل ايراز احسا -
 سات زيلاجان موتور امتوقف
 ساخت و زيلاجان هم که سرازيا
 نبي شناخت سوار موژ شد .
 آند و ياهم حرف زدند و زياد هم
 حرف زدند ، اگر بگويم چه گفتند
 شايد کپ به درازا بکشند و لسي
 مختصرا " ايراز شينکم که زيلاجان
 باچنان زست هاي عاشقانه
 رامانتيک حرف رامورد حملات برق
 اساي عاشقانه فرار داد که پسرک
 خلع سلاح شد و دست خود را
 تسليم کرد .
 امروز هم پس از يک موتر
 سوري شک سيز زيلاجان به خانه
 آمد و دفتر خاطراتش را گشود و شمع

و روانه و قلب خونچکان رسم کرد
 و نوشت که :
 « من عشقم را يافته ام من
 سعادت و خوشبختي ام را يافته
 ام .
 اي خدای بزرگه اين عشق
 را از من مگير و نگاه به عشوان
 حسن ختم خطاب به خودش
 از زبان شاعري نوشت :
 ايدل روپش عشق ز روانه بهاموز
 جان دادن از ان هامل د روانه -
 بهاموز
 روز سم بازم پسرک جوان
 که در ازک داده بود ويک دل نه
 صد دل عاشق زيلاجان شده بود
 بته در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ

- شيت چراغ را در مقابل گيس
 - بخاري برقي را در مقابل اجاق اتشي
 - باد يکه برقي را در مقابل يکه دستي
 - ساخت وطن
 - يخچال برقي را در مقابل يخچال هاي سيار بدون برق
 - اشخاص خارجي نه داخني که خواهش تعويض اجناس را داشته باشند به علاقه داري خير خواه ، کوجه نامعلم و يابه تيليفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ -
 تماس گرفته حل مطلب نمايند
 ارسالي :

سنا جالب
 نيمه اتم نام د روانه گيست
 اسپر موتر جابانه گيست
 فرستنده :
 بلقيس بمسلم



کارتون از: شينواري

سارق ادبی

ناشره نايين ، ملالی اميدوار ، عبدالاحد ثابت ، بشير ارباب اسماعيل ، نعيمه رحيمي ، شيکيا هاشمي ، کشکا امر ، نوهاد بوليزاي

ډیره بڼه وسیله

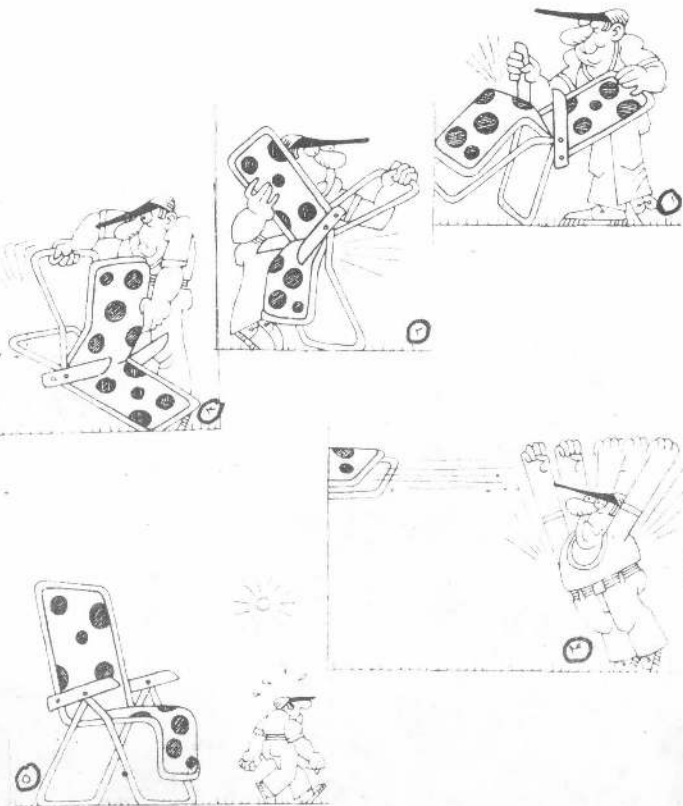
د سجاوه هفتگی

په ټوليزه

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅېږدوله بارة ډیره بڼه وسیله ښاري سرویس د ی .
- د مقام د ترلاسه کولو له بارة ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د پیسود لاس ته راوړل لوله بارة ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چې معازه لرونکی یی د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي .
- د کولمود شوپ ید لوله بارة ډیره بڼه وسیله د بازار خوسا سرکه او اچار د ی .
- د جیبونو د تشید لوله بارة ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسید لوله بارة ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ی ډله کی شاملیدل دي .

څوک څوک دی

- سپین سترگی :** هغه خون چس د ښاري سرویس په کڼه کڼه کسی سگرټ څوکي .
- کم عقل :** هغه څوک چې بسی واسطی د کم کیمیسون بریکر ی ته سترگی په لاره وي .
- هونښار :** هغه څوک چی خپل شخصي موټر د تیلود مصرف له کبله د کور په گار کی دروي اولعرسی وخت څخه روسته یی د ولتی موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه څوک چی د بلور ونکی په قسمونو تیروي .
- تپرونلی :** هغه څوک چی د ښار والی ترخنامه د تطبیق وړ بولی .
- چالاک :** هغه څوک چی په نوي ښار او وزیر اکبر خان سینه کی یی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور یا نوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيږي په منتو سره . که چيرته دغه ترکیبى نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو په وايو چس ((زه اوتنه)) .
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يږ . هر چو داسی شى نه شته چى په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټى ترلاسه کيږي . اود وار ه گټى مادي گټى دي . لومړي گټه یی د کليماټو د شميرله مخى ده چى ليکوال ورعنى حق الزحمه ترگوټوکوي . اود وده گټه یی د پاڼو د شميرله مخى ده چى بلورونکی ورعنى د خپلو سود اگانو له بارة کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جفره شوي چه د پښتوا و دري د وه لغاتونه دي جمع وار ه يوه معنی لري چه په دري کسی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .
د فضل محمد حد ران لیکنه

ناشتا

که په ناشتاکى دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شى . نو په وايو چى : ((نه شته)) .
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چى : ناشتا يانى نه شته . او که د ناشتاپه دي نشتوالى که جاته شک ښکاري . کولاي شى چى ټول ښاروړسى چاپ کړي . په هغه صورت کی په په ثبوت ورته ورسړي چى په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایى چى يو شخص په يوچوکى يا مقام پوري وترل شى .
د پيرخله دغه تر لى کسان د و هره ټينگه په چوکى يا مقام پوري تر ل شوي وي چى حتی په ورځو ورځو د د روزي تر څت مراجعین هم نه شى ليدلای .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوپه هغه صورت کی به طنز قسم نه وړ . ((کچکول خان))
— که چیرته لیل او مجنون نه واي . نو حیثیتو شاعرانو به هغه شعرنمواي وياي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاسرکی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

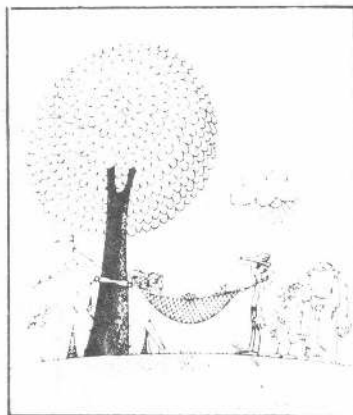
((خمنهک))

— نکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونورې بی خپل جان نه وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز-
خانود خبريال د پوي بونتنسې
په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو-
الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا-
دونه وړاندې کړي . اوهم مو
خپل اعتباري استازي لیرلس
دي . خو په بنارکی دغویس دیس
د ثابت باتی کید و په خاطر خپله
خارنه اړکتروال حدې کړي .
که چیرته دغویس بیه په
همدي ډول باتی شی . نسو
هیڅوک نه شی کولای چی له مونږ
سره غوښه به یو ښه کی بخه کړي .
له همدې امله د شلمو
اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د
پراختیاب په صورت کی بد نامی
شلم په غاړه نه اخلی .))
حبریاتوي چی د شلمو دغه
اعتصاب به راوړسته پنخوسو
کلونوکی ترټولو ستراوی سا ری
اعتصاب دي . او امکان لري چی
گلپیان هم د خپل حقه حقوقو
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه
اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

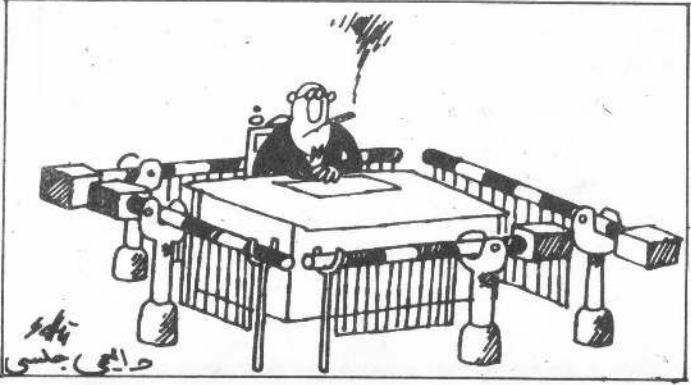
د بنجاره هتی ته رارسیدلی
خپرونه وایی چی د شلمو هغه
اعتصاب چی تیره میاشت بی د
خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر
شعارلاندې پیل کړي و تراوسه
دوام لري .
په دي هکله د شلمو د اتحاد-
د بی مسول ویندوي شلم گل
شلمی ژورنالستانوته داسی
خرگند ونی وکسري :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی
پخوا به مونږ له غوښی سره یو بحاي
بخیدلو . خواوسنه یوازي داچی
بی غوښی بخیزو . بلکی به
غوږ یوکی موهم خوک سم نه سره
کوي . له همدې امله مو د شلمو
د اتحاد بی په نویت د خلکو په
کولموکی د نه هضمید لوتر شعار
لاندې خپل سراسري اعتصاب
پیل کړ . او دا اعتصاب به تر
هغی پورې دوام وکړي . خوچی
زمونږ دغه صفتی غوښتنی نه وي تر
سره شوي .))

دغله او دغه

هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بخاري
په کومو کورونوکی خوک ایښودلای
شی .
پل تن — په هغو کورونوکی چی
په ځنگل کی وي .
پوتن — په ژبی کی د بامونو اوږه
باید چیرته وغورچول شی .
پل تن — د کاوندې د کور تر مچ
پوتن — که چیرته د زار په بنا ر
په کوخوکی د جاکالی په ختوگنسر
شی . نو په هغه شی پاکیزې .
پل تن — په غوڅولو . ښکه چی
صابون او پتروال بی د پاکید وتوان
نه لري .
پوتن — د کانکریت اچولو په
وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن — که چیرته کور د سري
خپل وي نو د ریمه ربع پانی به
منی کی . او که کومه د ولتی پروژ
وي . نو خلو ریمه ربع پانی د زمی
په موسم کی .
پوتن — مگر په ژبی کی خوکا -
نکریت کنگل وهی او خرابیزې .
پل تن — داسه ده چی به
ژبی کی کانکریت کنگل وهی . خو
داچی د کال وروستی ربع ده . نو
د ولتی بلانونه باید تطبیق شی .
کنگل وهل په د اډول و دانیوکی
کومه ستونزه نه ده .
پوتن — دا د ورو مجلسی چر-
یدي او وریحیانی چی چناییزې خوک
بی لولسی .
پل تن — هغه خوک بی لولی چی
خه شی بی پکی چاپ شوې وي .

وایی یوسرتیري چه نوي سر -
تیري ته سوق شوي وواو جرمنس
زه نه پوهید . ((البته جرمنس
سرتیري په خارج کی ووا)) امر
ورته وویل چه سبا جنرال راجس
هغه له تا دري پوښتنی کوي چه
ته به بی خواب یرکوي هغه
پوښتنی داسی دي : لسري :
ته خوکلن بی . ته به ورته ووایس
چه ۲۱ کلن . دوهمه : ستاخو-
سره وخت کیزې چه د لته سرتیري
بی . ته به ورته ووایس چه یوه
اونی (هغه) دریمه : ستاسو
ډوډي بیه ده او که پیسی یعنی کوم
بیه درته رسیزې ته به ورته ووایس
چه دواړه .
سبا جنرال راغی اود سرتیرو لعلیکی
(کنار) خوخه بی هغه نسوي
سرتیري راغونښت او ورته بی وویل :
لسري — ته خوکلن بی . سرتیري
خوخه چه په جرمنی نه پوهید .
خوابونه غلط شول نوی ورته
ویل : د پوي اونی (هغتی) صا -
حبه .
دوهمه — ستاخو سره وخت په دي
قطعه کی تیریزې .
خواب — ۲۱ کاله صاحب .
جنرال به ډیره حیرانتیا وغوسه
سره وویل ایاته خبری او که زه .
سرتیري وویل — دواړه صاحب .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنها پس

می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آزوی که ام روز و با نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . که ام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشش
نی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم که امین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و
بی آلیش .

- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردید
دیدید ؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود بیاندیشم و قیودات را
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا بیاندیشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروسم را
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .

- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود
است ؟

من فکر میکنم که هنوز من
بسیار

بلکان های نهایی دست نیازید
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی
میدان برقصم .
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیوار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -
سال در حالیکه بینی ام ریخته
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی
ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش
د بیگ یا (استعمال د واهی -

مخدره و تعریک کننده که در ایام
مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است . م .)

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است ؟

بی اندازه زیاد (یکبار)
از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای
چگونه فلمهای هستید ؟

- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است شوکار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلوگرسر
میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند . به نظرم مسولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

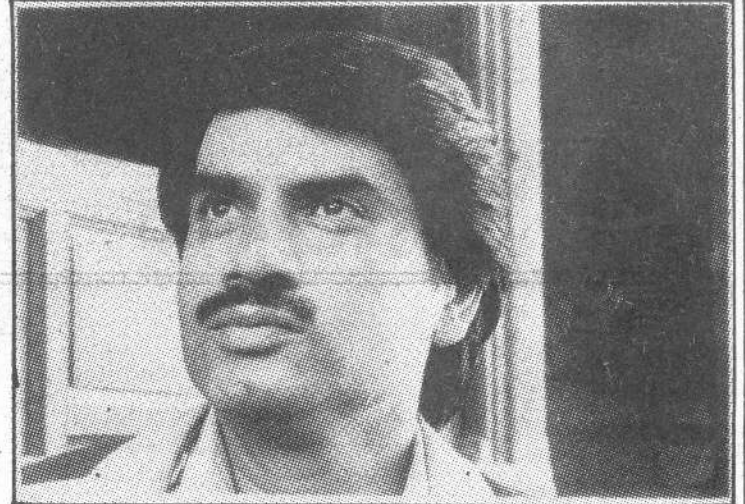
- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است ، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الاپشانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان ، میطید و بر طپش صدا
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دان
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .



بود او هم مرد پرکار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از عفا و صمیمیت است . میخواهم
در راه سینما به آرزوهایش
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و سن
آرزو دارم به آرزوهای طلائی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانیکه
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدرش میدی
مونتاز و در فلم هم فراموش نشده
است .

سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سراز
مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .
و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکاری

ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟ پلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکنم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ پلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در تمام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضایی - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی منسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً در استان مسوول بی جا کارمند انو - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از پرورد یسور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم صفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است.

مرد زن دار، عاشق زنی بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوق ها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است.

و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر.

با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید.

از زندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم.

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم.

با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د خدمت دوستانم هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم.

خوش نه ان از کسی بدگویی کنم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام.

کسانی که بد را بپسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له بحانه سره می پریکر و وکره چی بیخی لری یوه بزوی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کر ی هغی هم سلا و کره او گلالی می هم به دی موضوع خبره کره اوله و رخ من سفرته ملاوتر له اوترا و فریاد و رد ونو - و اویشتم او نه دی توکه به بود می وطن کی می به مزه و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زموز پره هیواد وار مانو ندی به حواری او مزه و ری بس و او نه دی د شیبی او ری می موگا رگاره ترخو برخو پیسی می سره رافوته کر ی اود وطن به لور راریان شم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بحای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غوز و غور هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینوید سترگی بی را وار ولی خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی او به داس حال کی چی سترگی بی بند یده خیلو خبروته بی د و ام و رکر خه سرد ی خورم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هخ ش نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلالی هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا - خبری می و اویدی ز ناروخ را باندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری ولید ل خور و ریسی می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل او نه زرا کر کی بسرد و مره و ویل چیسی د نیامی تالاشوه ار... و درید ماشومان هغه شان به خیلو لوبو بوخت و نو د هغو شو را و زور لاس غوندی بوخت و ساتلم... کله چی - بیترته می مسایرته و کتل... مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل رانشه لری شوی و... پس را باخیدم... حو مسایرتانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره و نگسه.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را میبای

از خود نبی خواستم شعری
بگنند و این آینده بندان را چرا -
فان سازد

در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آم
میان مردمستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
د و نامهره

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از هم رانده
قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز
از لاهوت می آیم

به دل دایم که نذر سرو اندایت
درون باغ ای ویلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم
میان جنگل مروزانده است

رها سازم قناری سپید اندام ستانم
به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تپهای
رها نام مرقع پر خسته، آواز

برویم
ترانم دوست میدایم

ستبرین جنگل مروزانده ایام
ترانم دوست میدایم

و میخواستیم
میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش
نهان سازم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را
گزارم سر به روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را
به هم رفتن بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایی
که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایی
ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ
در میان بانهای بر جلال شعریدایم

بسان نذر دینداریت
چراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را
قناری سپید اندام شعرم را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یک دیک گیلان با پیاله
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید

است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد
که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است

که عده ترین آن کافئین است. در سالهای
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل

شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی
بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر

دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد
آزمایی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند

که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار

خون بلند) موثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار

تطبیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن
فروز نشانده و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

میدهد.

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز
سپروهاپرتینشن خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماقی و نزفیدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی
خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروسی
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروسی
آن بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغی
خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینیای ها که
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند
به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی
دچار نمیشوند.

بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را -
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.
بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁ و
B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ
انزایتمی سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میکنید:

- بیمار خوبه اما غذا را بهرایی
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این
را برای خود نگاه میدارم -
فعللاً آن را حرجا پیش بگذازید -
زیرا این سوپین سکی است که طبی
یک روز از پرکت آن به فروش رسیده
است.

ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که

میخواهند

- اگر من رهبر تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

توجه انتقاد ها میدادم و بهرایی
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و
نگهداشتن آن.

- آیا ممکن است د پگرم سوال نکم
- اختیار با شماست اما من آماده
پاسخ هستم.

- باشد برای بعد ها.

د تيارووه ...

پاڼه (۱۲) څخه وکړه او په دې توګه چې د اتحادیې سرولین څو اکټور په ځای کې ویاوړېدل لاسی مشکل دي.

په ۱۳۰۶ کال کې می هنري لری پر درجه جایزه گټلی او د کال هنرمند شم. همداران می څو نوري لوی او وړی جایزې اوتقد- برای ترلاسه کړې دي.

که د خپل شخصي ژوند په حکم پوځه ویاوړې بده به نه وي. په مینه می واده کړی د مینې اوشقی سره گوزند کم. پوه لاسن بچیان اوباشومان لرم.

تاسی د ماشومانو شمیرونه وایه نه چی خبره درجنو تفرسیدلی ا د درجنو تونه نه خود رجن ته رسیدلی ده.

ستاسی کم اولاد ستاسی په لار تللی پهنی د تشیل د هنرمندی علاقه بودلی.

سره له دي چی منران اولادونه می ترنره رسیدلی. یوزی اولور می واده هم کړی ولی تراوسه چا د تشیل سره علاقه د بنکاره کړی.

پس تاسی د خوایی مقام ته رسیدلی یا ست.

نه یوازی د خوایی بلکه د نیا مقام می هم لاس ته راوړی. ښکته زه لسمان هم لسم.

هیله منده می چی کړوسیان هم ووینسی.

په شخصی ژوند کې به ستاسی تر ټولو لوی هیله څه شی وي.

په هیواد کې د خوږی یا لمعنسی جگړی ختمیدل زمانه یوازی هیله ده. اوبه شخصی ژوند. بخاصه توګه کومه هیله نه لرم.

یعنی خپلی هیلی پوره کوسی. په خندا سره وایی: تفریها هو.

د ژورنالستانو ټول څخه څه خاطرې لری.

په یوه بده خاطر. هغه هم ستاسی د مجلی د چلوونکو وړتیا لپستانو څخه د خبرو او وگولو گزار و تکرارولی نه خوښی یخود وسره ولولواوم چی یو ژورنالست باید په ټول پوځو کې خپلی نشریې درنگنی لپاره فکر کړی بلکه لږ تر لږه باید د هغو اشخاصو د حیثیت او هیزت خیال هم رساتی کم چی د هغو له هویت نه د خپلی نشریې سرنگنی لپاره د لاس نیومواد په توګه کار اخلی.

تاسی د سپاوون د مجلی څخه مروزی. فکرته کوی چی دلته سوو تظاهر وواوکم قصد په منځ کې نوي.

هوکی زه د سپاوون د مجلی نه مروزی م. دا چی زواخان د سوو تظاهر اوباکم قصد ی محلی حصفه ناشی و زیاد تره د درنه شی زولی هغه څه چی باید نه وای شوی ونسول. خود ادي اوسه مجلس سره بخلل شم او گوري چی مرکی ته می حاضر شم.

فورم سوالات کدام يك آن انتخاب ميشود . . .

مادرباره وضع تحصیلات عالی باد و تن از محصلان نیز حرفهای داشتیم یکی از آنان از انشای نام خود باورزیده و چنین ابراز عقیده نمود:

- یقیناً دولت تصمیم دارد. تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان مساعد نماید. اما عده پی از جوانان در بوهنتون به درس کمتر توجه داشته و بیشتر صرف خوش گذرانی اند. بوهنتون ترنگری بیشتر می کنند تا تحصیل.

- چرا؟ عده پی فکری کنند، جنگ است و تحصیل ببرد نمی خورد تعدادی به عسکری فکری کنند و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند.

- نکری کنید چه تغییرات باید بیاید؟ عده پی فکر می کنند، جنگ است و تحصیل ببرد نمی خورد تعدادی به عسکری فکری کنند و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند.

کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه زنج دیده بخورند.

- این وظیفه سرولین است که راه آنرا بیاید. کنند. محصل دیگری گفت:

امیدواری های بوجود آمده است تا وضع تحصیلات عالی بهتر شود مخصوصاً که وقت میشود تا محصل را استاد براساس معیارها و ضوابط علمی با تائید عدالت اجتماعی انتخاب نمود.

اما هنوز نمونه های معرزی استادان از جانب سازمان های سیاسی وجود دارد که کار درست نیست.

توسنده این سطور عقیده دارد که بهتر است یکی از جلسات شورای وزیران به بررسی وضع تحصیلات عالی اختصاص داده شود و از نظر من بطور صده روی ساهیل مطرحه درین نوشتن و نیز درباره برخی ساهیل دیگر چون ساهله تاجیل جوانان نار بوهنتون ها پس از ختم تحصیل ساهله انتخابی شدن.

رهبری د بیارتنت های پوهنسی و ریاست بوهنتون کابل.

ساله تجدید نظر بر برسبب های تعلیمی و تربیتی تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب دانشندان داخلی فرض تدبیر به این کانون های علمی اقداماتی را اتخاذ شود و در ساهیل من سوطه بیهیبه محصل و استاد تجدید نظر فرود.

تحصیلات عالی یک ...

میخواهم برای منی معلومات خواننده در زمینه ورق انتخابات کانکور دهنده گان را مثالی بیارم. تقریباً اکثریت طب یا حقوق را انتخاب مینمایند درحالی که محصل نمره معیاری را در انتخاب اول تکمیل نمایند برای انتخاب دوم نمره شان با اضافه بیشتر از ده نمره باید نمره معیاری انتخاب دوم را برده همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب های بعدی را بپوشد مثلاً محصلی اول طب، دوم فارسی و سوم حقوق را انتخاب نموده است.

فرضا اگر نمرات طب ۲۶ فارسی ۲۰۰ و حقوق ۲۱۰ باشد هرگاه محصل ۳۰۰ نمره اخذ نماید بفرایه اینکه در چانس اول موفق نشود و در چانس دوم و سوم نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری پوهنسی فارسی صرف برای کسی است که انتخاب اول او باشد درحالی که انتخاب دوم باشد نمره معیاری پوهنسی فارسی ۲۱۱ و از پوهنسی حقوق ۲۲۱ میباشد درحالی که این محصل فقط ۳۰۰ نمره دارد بپایه وی به انتخاب چهارم مثلاً زراعت یا دارالمعلمین موفق نمیشود.

محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و انتخاب اول خود را فارسی تعیین نموده با همین نمره به فارسی موفق میشود ازین لحاظ در انتخاب رشته باید فکری به عمل نماید.

آیا نمایان ساهله را برای فارغان مکاتب توضیح نموده اید؟ بلی اسال این برنامه برای آنها توضیح گردیده است.

چه تضمین های وجود دارد که برای فارغان قبال سوالات داده نمیشود؟ سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و تکثیر میگردد.

کترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاح کسی نمیداند که ازینج در تعیین رشته چگونه است؟

شوخ بیبرم مثلاً محصلان در سال آینده یونیفرم خواهند داشت؟ بلی، درصدد بودیم اما یونیفرم در محیط بوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج درون جوانان می گذاریم. بیستم که آنها لباس خود پسند می پوشند یا مردم پسند.

اگر آنها لباس مسرد می پوشند پوشیده ندر و آرایش شان نیز دور از محیط بوهنتون بود با چه اقدام خواهید نمود؟ در انصورت مجبور خواهیم بود برای محصلان نمره تعدیپ قابل شوم که هر قدر آنها ساده باشند برای آنها نمره عالی خواهیم داد و مقابلاً از نمره شان کم می نمایم.

مادرمورد ساهله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با ساهلی بوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز ساهلی انجام دادیم.

اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟ اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهبری نموده به بوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

آیا آن عده فارغان مکاتب که برایشان هده داده شده که بعد از ختم دوره سرسازي بدون کانکوره بوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهبری نمایند؟

در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

تربیت معلمان آینده کنسور اختصاص می یابد؟

در مورد چگونگی میخانیکیت تقسیمات محصلان و نمرات عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات به شما معلومات میدهند اما تاجاییکه من میدانم اینطور نیست که کاملاً سهمیه دارالمعلمین هاز نمرات پایین معین نمیشود ولی با این هم عقیده شخصی من اینست که دارالمعلمین هاهایه جز استیثوت تحصیلات عالی باشد در زمینه با وزارت تعلیم و تربیه تماس های وجود دارد که میخواهم در زمینه نقاط نظر خود را متذکر بشوم، در انصورت مشکلاتی که به آن اشاره کردید مرفوع میگردد.

انتخاب رشته تحصیلی از ساهله به اینسور حیثیت یک امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب موجود بوده، آیا بهتر نخواهد بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان از صنف دوم رشته مورد نظر و از برای تحصیلات عالی انتخاب نمایند.

طرح خوبست، من بسا هم موافق هستم بهتر خواهد بود تفرشته های اجتماعی و ساینس مجزا باشد و انگیزه های روانی برای فارغان قبل از قبل ایجاد شود تا آنها در انتخاب رشته تحصیل عالی مشکلات نداشته باشند.

آیا تخویض محصلان از پوهنسی های مشابه مخصوصاً صنف اول ساینس و طب را اجازه میدهند؟

قبلاً زمینه چنین تبدیلی موجود بود، چون طب در ساهل اول صنف P.C.B داشت ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود دارد. در ساهل جاری تبدیلی از پوهنسی به دارالمعلمین را اجازه خواهیم داد.

طوری که اطلاع دادیم بازم مرحله P.C.B شامل دوران آموزش استیثوت طب گردیده است. بلی چنین تصمیم اتخاذ شده است.

ممکن است شما تصویر از درون زمانی تحصیلات عالی کنسور ارایه نمایید؟

همه امیدها به سوی تامین صلح معطوف است. ما امیدواری های زیاد داریم که فضای پوهنتون هاباز هم رنگ و چهره واقعی خود را بیابند و چنانچه تحصیلات مشکلات خود را مرفوع سازد.

اگر از جانب سپاوون به

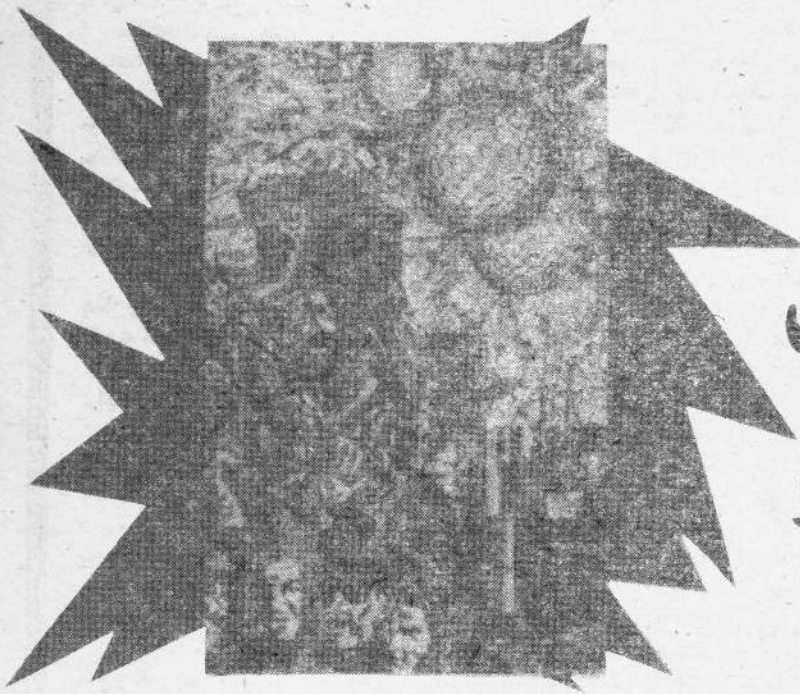
دوغو شستونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د مریغونوی)) مانا لری .
 نر د یو د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا یوه د
 د یو لوری لوری تودوخی له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوخیدلی وی)) .

د دغه بنبار کیدوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی
 پیښی په پای پشونی روایتونه ریښتیا دی . پوهانسو
 ویلی شوی د ببری او د اور او قوی چاودنی نسی بنباری
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د پیښی د خای
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی ټولی ودانی
 پ رنگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس
 داسی معلومیږی چی په کوخو کی وگړی مخس له
 مری پی خخه پرته له کومی اند پیښی په پایه زره -
 کرکیدل راگرکیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کیدوالی ترزیاتی اندازی د هیروشیما او ناگاساکی
 بنارونه چی رنایا وگوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه
 وارده شوه . رابح یادوی .
 فکرکم حتی نه ده چی ((د مریغونوی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوی چاودنی او همدارنگه د د پرود شته والی په
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنباری خخه وشی
 چی دغه ترازی دی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه خنکه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو د پیر لعله د ((بلید ونکوگا پو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آوازخوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون
پارسی ۶ و ۷ مکتوبه

ساختی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انیوا و نمکس
د سوخید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...
هدغه پول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شیه د خاباروفسک د بنار برسرس و شوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شیلک
و شواو توره شیه لکه ریاورغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو ورو راتیه شواو د لملکی پرخ یی د یوه روینانه
لمبه وکړه . هغه بحای چی ((اور)) پری راولوید
لومړی د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیاولیسی
شو . اوس که هغه هم له هغه وخته تراوسه پوری دیر
وخت تیر شوی . به دغه بحای کی هینچ پول نبات ته
شپس کیزی . اود ای پول همد ا پول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه ما بنسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمس برسرس
د ستوروخه د ک شین اسمان یوناخا و لخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کری)) راؤور لخلیدی
د کروخه به منظم کړی جوړیدلی . بحای برسرس
بحای به جوړیدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان ته ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواورته د خلورو کیلومترو به
واتن کی تول ترانسفر مونه اود پو بیسنا مزی له کاره
ولویدل او وچار شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کړه
چی سپینواوکروی هوا یی غوندا روخه دیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملونه کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همدجو د ارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وروړول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د ی
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نژدی د ری زره
تور تند رونه (چی قطر یی ترد برسو سانتی مترو
پوری وی) اود زرو خخه زیات سپین غوندا ری منخ
ته راغلی وو . پورتنس پینسی د نری د پیروانسانانو
له پاره حیرا نوونکی د یی لکه چی د ا پول پینسی
له نیکه مرغه د پری لزی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بحانگړی توگه د لملکی
سطحی ته نژدی اوسپین غوندا ری به لوړ و سطحو
کی جوړی یی خو پینسی بیلوتان وای چی د الوتنی به
وختونکی به فضا کی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی
گن شمیر تور تند رونه هم وینس . به ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د زاگاتیکا د نجوس خیم نو د اری پروفسیر
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومړنی
عکس واخست خواوس د دغه د پول تند رونه به سلگونیو
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پوینسته رانخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . د یوه گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) مخ

د شپس له بلوه پیدا کیزی . لیکنی کړی د ی همد ا
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د ((گرد ویزو -
کریو)) اوجا پانیا نو د لخلید ونکی اور سره د ملگسترو
(خیالی بیرو) به باب لیکنی کړی د یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلاد خخه نژدی ۹۲۰ کاله د مخه د شمال خخه
(یو یروقی باد ولگید اراسمان به تورو وریسو
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راغی د یوروینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود
ورپغو له منخه یوه قوی ریا راوله))

د ا پول د یی پخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی
پوهه به د یی هکله هغه وای . داسی منل شوی ده
چی د لملکی به اتموسفیر کی د کازیمی ورانگواو -
الکتیکی ساحود اغیزی برینسپ له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راغی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره
وینلی او د ابروخه د جوړ و شوو غوندا رو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه پول -
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی به لند د ول
د (فکت) به نامه یاد کړو . به د پریورسونو
باندی د قضاوت له مخی ویلای شو چی دغه د پول
تشکل ان د لومړی کمون د دوری انسانانو -
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . به د یی باب به
لرغونی مصر کی د دیم فرعون توموس د پاچاهسی
به تاریخ خپرونواو کیسوی هم د ا پول یادونه
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس به دریمه
میاشتی کی د ورخی به شپز و یوه اسمان کی یوه
لخلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه اود تولو هغو کسانو د پیری حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروسس هغری
یادداشتونکی د ((اور کړو)) به باب د پیری -
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرغونسی
عربستان د قلمی نسخو به باب لیکنی شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عموس صورت د پیر
د ولونه لری : لومړی . هغه ((ساره)) غوندا ری
د پینس له مخی د رگس (یوه لویه ده چی د دوو پولو
له خوا ترسره کیزی او هره دله غوا ری چی سوپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی سوپ ته
ورته جوړ بنت لری او خرنگه چی تور رنگه د یی نه
لخلیز یی خود ورغی له بلوه د پیر به لیدل کیدلای
شی . داسی ایتکل او فرضی شته چی نوموړی -
کروی جوړ بنتونه بل هینچ شی نه د یی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه د یی چی تراوسه پوری
نه د یی سوخیدلی . همدغه سبب د یی چی دغه
تند رونه یی د تورو تند رونه نامه یاد کړل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلانو منخه راتگه چی روینانه
د یی او تک سپین اویا ژیم وزمه سپین رنگه لری . د
اورپغو د د لونونو پوری اړه نه لری اود (هومی -
لیومیس تشکلانو به نامه یادیزی . هغوی کولای شی
چی به هوا کی ازاده لایموروی . تر پیره وخته -
د لملکی بر سطحه باتی شی . به عجیبو فریبو تگلو
یو حرکت وکړی اوله سره توری شی او وسوسی د -
دغه د پول سوخید لوفوندا رو تود و خه خو خورنو -

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد. جالبتر از آن همین که کسی از اتاق من برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آنطرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشدند داخل تئاتر شده دروازه را قفلک کند. عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بیروزي در این سابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تئاتر ایستاده و پیش ترفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟ او صدازد: تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تئاتر نیس. باخنده گفتم:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تئاتر نیس چیس؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تئاتر نیس، مغازه کوبون اس، مغازه کوبون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟ باشندین این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطری که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تئاتر باشه ایتسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوسر میزهای کارشان تفتا نمودم. دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکمش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت: اگه اینجه مغازه کوبون نیس، تئاتر هم نیس. گفتم:

تو هم عجب گپ های میزنی، اگر تئاتر نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد: ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار و کش و گویاس؟ باشندین این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مریا در بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند. به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برایش آرزو نمودم. در همین جریوحت بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد چوبه زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گفت: حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

موسفلم

بقیه از صفحه (۵۰) به ((موسفلم)) (سوزگینو) و تاسیسات کامل سینمایی ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله ((موسفلم)) نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه ها و دستگاه ها را متحد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه ها را با وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و نو سازی تخنیک و انرژینی را میسر گرداند. نقطه زور نامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های رود بیروزی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمایی جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

سرفلم

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاده قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید)) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد بر افراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها. از بیروزی سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درست پوها و صحنه های ((بوتلیخا)) در کنار امسور ساختن ((موسفلم)) آغاز گردید. اما سته پوها سال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

بقیه از صفحه (۱۷۱) **سرفروش دست دوپستی و لوله شوروی** (موسفلم) در سالهای ۱۹۲۰ طیف وسیعی از ژانرها و تم ها را به نمایش گذاشت. در میان آنفلم های تاریخی چون ((بالهای یک سرف)) به کارگردانی پوری تاریخ قرار داشت که زمان تاریخ حکمروایی ایوان مخوف را به نمایش میگذارد. هم چنان فلم های از کلاسیک های ادبیات روس و ادبیات جهانی تهیه شد. به گونه مثال فلم ((دختر جوگی دارا)) بر اساس ناول الکساندر پوشکین به کارگردانی تاریخ و فلم ((مطابق قانون)) به کارگردانی لف کولیشوف او خود این فلم را بر اساس داستان ((غیر متوجه)) جک لندن نگاشته بود.

بقیه از صفحه (۱۷۱) **سرفروش دست دوپستی و لوله شوروی** (موسفلم) در سالهای ۱۹۲۰ طیف وسیعی از ژانرها و تم ها را به نمایش گذاشت. در میان آنفلم های تاریخی چون ((بالهای یک سرف)) به کارگردانی پوری تاریخ قرار داشت که زمان تاریخ حکمروایی ایوان مخوف را به نمایش میگذارد. هم چنان فلم های از کلاسیک های ادبیات روس و ادبیات جهانی تهیه شد. به گونه مثال فلم ((دختر جوگی دارا)) بر اساس ناول الکساندر پوشکین به کارگردانی تاریخ و فلم ((مطابق قانون)) به کارگردانی لف کولیشوف او خود این فلم را بر اساس داستان ((غیر متوجه)) جک لندن نگاشته بود.

سرفروش دست دوپستی و لوله شوروی

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار به سواری موتور چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتربالاشود روختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و بالبخند زور کسی جواب داد: موتور اده و رکشاپ زیور ترم هستند و ناچار امروز موتور چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و رگت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتور شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتور چکره سوار به وسعت لاینتهای فضایی

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار به سواری موتور چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتربالاشود روختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و بالبخند زور کسی جواب داد: موتور اده و رکشاپ زیور ترم هستند و ناچار امروز موتور چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و رگت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتور شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتور چکره سوار به وسعت لاینتهای فضایی

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار به سواری موتور چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتربالاشود روختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و بالبخند زور کسی جواب داد: موتور اده و رکشاپ زیور ترم هستند و ناچار امروز موتور چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و رگت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتور شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتور چکره سوار به وسعت لاینتهای فضایی

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار به سواری موتور چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتربالاشود روختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و بالبخند زور کسی جواب داد: موتور اده و رکشاپ زیور ترم هستند و ناچار امروز موتور چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و رگت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتور شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتور چکره سوار به وسعت لاینتهای فضایی



بررسی فال گسترده

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید بر از حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایند همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رودارید .

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید میخواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزداب کنید و اگر دختر استید دل تان میخواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزداب کنید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا هوملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی ان سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان شریک شماست و حتما موفق میشود .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاه این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید وارند تا دنیای خانوادگی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه مارا به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانوادگی را تیره بسازید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده نگه شان خاطر بی برجامیگردد . یک تکرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده می است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده نگه بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه می ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانوادگی را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سیر می شد و چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند آرند که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و ارادتی اعصاب شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده می تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازد و سعی نماید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولدین این ماه نزدیک است .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری ز چو ای دوست نوازید ما
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزان
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از منم غم دیده و عزیزم
 جز گریه نباشد ز فرات شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 مادی او زیاد از من به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت
 دیوه دی باکی منی می شود به به جهان کی
 د منی او دل شوی دی د منی به به جهان کی
 بل شوی او د منی دی به به جهان کی
 خیل سر او مال به به جهان کی
 د منی او دل شوی دی د منی به به جهان کی
 چه ره غم دیده و غم دیده و غم دیده
 چه راه غم دیده و غم دیده و غم دیده
 خیال محمد حمیدی

آفتاب مار عشق تو نشانی میکند
 صبح زانامه زلفی سبایی میکند
 اشک زهرم در آید از تنم زده می کند
 آنچه مانده از آرزوی منم می کند
 ساقه خونی بر لبه لبه می کند
 زهره قلب عشق بر لبه لبه می کند
 سالها (بویان) جناخ چرخه تحمل کن مام
 بر امید اینکه روزی مهری منم میکند
 ماری بزمیان و حسنزار

درفش شعر جوانان

بیات تو مهر انگیز ساحل

بیات ستاد منی له غم سوره می دزدل
 شوی نه ترسهاره شرفا تو سوره می دزدل
 خیل غم خیزی گریوان ته می دکل حیرانه شمع
 شک نه می د کل شوله درد و سوره می دزدل
 ستاد بیلتا نه چانه دلام فریاد و گرمی
 تا روزانه بیلتون دی اند پیوسته می دزدل
 ستاد بنفشویه کوی باندی دیشتل
 شک نه می له برهارد سوره می دزدل
 مستعدی ما بیام می ستاد حسن تو انگ و لیدی
 شک نه رویشانه مشالو سوره می دزدل
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه وک و شربی
 ای زنده و خلاصه ستا و سوره می دزدل
 زوجه بنده

تورویا رو کس
 آستا لوتی منینه نن ریشیازانه بیکار نی
 له لوتی امید زنه به خند آراته بیکار نی
 غمونه تل بندام من خستید لوتی تالاشی کس
 خود اطل غمونی بیکلا رات بیکار نی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکس
 خون خود تیار کس غم زما رات بیکار نی
 ساقی رید بار و سورماونه رات بیکار نی
 د زهر دانی رات دافونید بیکار نی
 راحله وک

بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی تو بودن
 درسی تو بودن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا نگذار اینسان
 اینسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

جوانان عزیز!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریجه در
 باغ است - پاسخ در گپ پرسش های تان از رفصحه
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای رفصحه
 (در سفینه شعر جوانان را برگزیده ام ۱۰) غلام حضرت
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان سرا
 به چاپ میرسانم ۱۰) مایر مشکبک ۱۰ اولایت جوز -
 جان: (آزود ارم ۱۰) در نامه های بعدی اشعار و
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰ شیدا از
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین
 بویایی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار
 - آجای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند
 وزارت امور و عدت تان ۱۰) فوزیه های بیدی
 بهتری برای ما بفرستید ۱۰) فوزیه های بیدی
 شریفی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورای وزیران: (اگر در نوشتن
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد
 شناخت شعر باید از خوانش آثار و گزینه های شعری
 استفاده جویید ۱۰) حسین خزان: (از بوهنتون کابل
 در صورت امکان شعر ارسالی تان از سفینه شعر
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرمایید
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می
 بسریم ۱۰)

ز شوق مست تو گریه می به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم
 به هشته دانشجوی بوهنخی فارسی: (اگر
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه
 هاشمراهی خوبی خواهد داشت ۱۰) دیا اثر
 دانشجوی بوهنخی زراعت بوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ میشوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره در دخت ۱۰)
 راضیه (۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا درست
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نود یگری
 از شعر کن راد نظر دارید - باید وزن مشخص و -
 قراردادی آنرا بداند - طرح ادبی تان نیز در -
 خور چاپ نیست - هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
 مهر انگیز ساحل: (از گزارشات باز فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی
 دانش آموز لیمه انصاری (۱۰) (آزوبی بریم گمشده
 تان را در رسید اری پیدا کنید - مطالب سود مند ی برای
 چاپ بفرستید) سید عباس اندرابی: (اگر در آینده
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان -
 ابدالی: (از اثراتی که بر من شعرواد بیات نو -
 شته شده اند استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکیلا -

یک عده در دستان مجله اشعار شاعران جوانی
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم:
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زورینه بمن پرد رسورد
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) برید من عبد الرحمن
 بیکار نیک (از تبصره در مورد تخلص تان اگر بگذرم
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسن: (در مورد
 نقل شعر خیلی ما احتیاط باشید ۱۰) همکاران شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان
 (و فاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املا می
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -
 (شعر دو مین تان را بفرستید ۱۰) بینم از آن چه برون
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز
 لیمه عرضید: از شعرواره ارسالی تان فقط
 بیه آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد می شود تان بخوانید ۱۰)
 یارب این دل صید او شد - تو هدایت کن به ما
 دلدم درد او را که زنده زنده گیت
 و نیزند انستم که در مورد تخلص خود چرا تجدید
 نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن:

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریز در مزارشرف (نظریات شاد رسورد و حید امید درست است و لسی مشکلات وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسیده نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (بر شهائیتان رایه باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می کنیم ، از فرزند گانه خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از هل رضیه مصمتی ناراحت ندیم ، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود) کتیوه مسعود از رابعه بلخی از مطب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از تورین سیاهوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خه این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کیتا افغان زاده از لیه (مریم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در مسعود پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و نویسد - کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان رابه سرکاتب بوجی خنده سپردیم) مصطفی ، اکبر ، قادر ، شکیب ، مریم ، ناجیه سلما ، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت]

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد - معافی تان را با کلبه حل بایمه می کنیم) لینا یوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می گیرد) هاده نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید - ولی هنوز داکتر نشده بانر شما سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزبه میرزاده (از ماهم سلام های عمیق ، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ لیه حبیبه

(دو نامه) تان را گرفتیم - شعر های تان (شیری کیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کبید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۹۹) بار شما فرزند ارسا باشید ، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر ، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیم چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می گوئیم - در مورد کمال گوسوا می بمر منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم - میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبا راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام ، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر میگیریم) - هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منتهما هنرنکیده - بینه پیشنهاد تان جاه عقل میوشانیا همکاری تانرا ادامه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه) تان رسید ، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مسود - رت می گیرد) شکیبای فارغ لیه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نکریم کم کپ حل است) - آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنی اندازیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می گوئیم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی) - وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مسورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید - شعر های تان در صفحات مجله چاپ می کنیم)

گلشم تنناز لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان باسخ می گوئیم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسجیه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات ما قلبی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) - برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب سود مندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدید که بخواند) (سقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود - ای اختیار اظهار داشت : اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می شد)) سیاه عراز لیه (گویا) ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را پذیرفتیم - خدا کند واقعا خوش شوید) سید یحی حریین هروی (ما هم سلام می گوئیم - از اینکه از دیدار دور دست اما معدن فرهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می کنیم) مجالس از شعر های ارسالی تان این دو بیت را گزیده ایم به امید همکاری های دیگر تان

چون شهر جانانم ، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم ، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گوئیم

دلای دیوانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله ، ناد یاوندیم (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حد سرگرمی می راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم ، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می گویند - ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحبه می داشتیم مطرح می کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی نویسند ، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاه ارسالی تان رایه مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت ، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هه وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده ، ناده احمد زی ملکه ، ریسا ، لینه ، ذکیه ، صفیه ، نوزبه ، گیتا ، نرگس لیدا ، هاه ، خالده ، سیمرا سنیللا ، مسعوده ، مشغله ، سیما ، اختر بی ، رابعه ، متعلمین هفت ۱۱ لیه مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجرائات خواهد شد - زنده باشید ، باز هم ذاکره امید و دوستانش نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیلا سرور (یار) ما هم سلام می گوئیم (نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی خندید گرفتیم - برش های تان را ژورنالیزم س - مکت فارغ التحصیل لیه - ارنا ایاک نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - می گوئیم بر برشهای تان مکت کیم و مطلب جالب دیگر تان را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید) - نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین باسخ خواهد گفت - زیرا که او زما بهترین دانند

که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می گیرند ولی کارتون تان همین چند بیته در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می اندیشم ، بنیم نتیجه چی می شود) سینا حمید (خوش آمدید) خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شد

دشمن فریخته نامه تان رسید) شازبه صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید : یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم ، وقت تیمارم گذشته - ما بر صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حال گذشته سیزدهم روز میرویان سن) اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید - بدرد - چرا اینقدر خورد خورد می نویسی ؟ - مسر - به خاطری که غلطی هایش معاصم نمیشود - امیدوارم خودت را خوانده گرفته باشد - بگوئید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید)

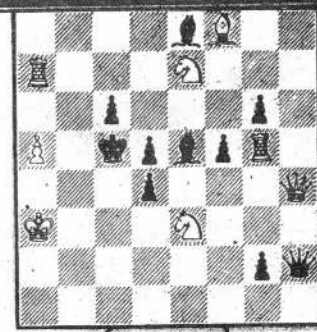
ویدا صدیقی (نگاه های تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسیده ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا از لیه مریم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العمدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم میکنیم) محمد شاه آشنا (مطالب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) - وزبه ستره از هایشه در انسی نوشته اند : من سیاهون را - افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا و هم خریده ، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود) - رامش دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زنه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود) انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاه تان خوب بود اما) - سید مهدا لکریم گلدوز (لطفانه قیمت شر اعلان را قبلا تاد به نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) پیرو او را چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام بر اس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلبرمانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

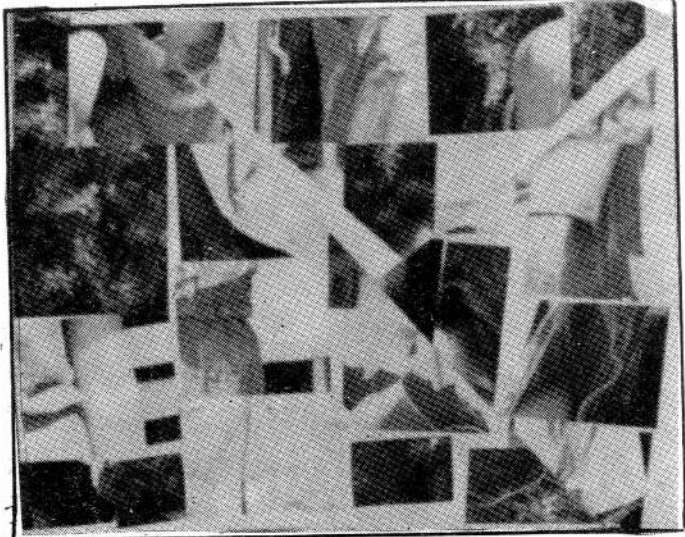
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

معلومات الالی تاریخها را بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گرگ گشاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پاریس شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



فدای
فشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات، پیشنهادات و انتقادات
قافرا به این فشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار مشاهده کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. وشما انرا بدست آورید
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
شش ماهه ۲۴۰
خارج از کشور ۳۰۰ دالر
ادرس مکتوبان سمس بلاك (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دانههای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید

۱۰۳

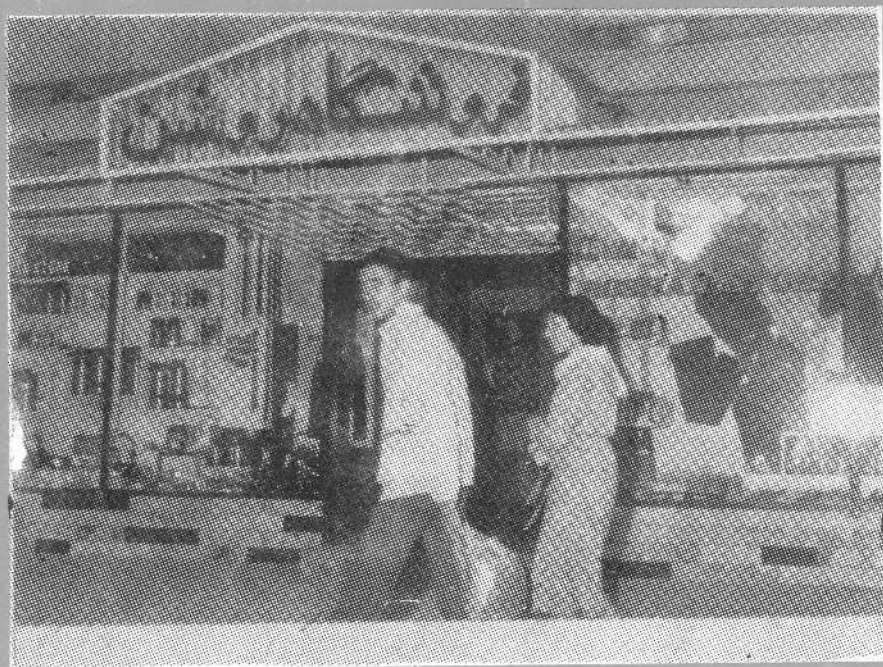


از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها
را عرضه می دارد
آدرس: زرغوه میدان



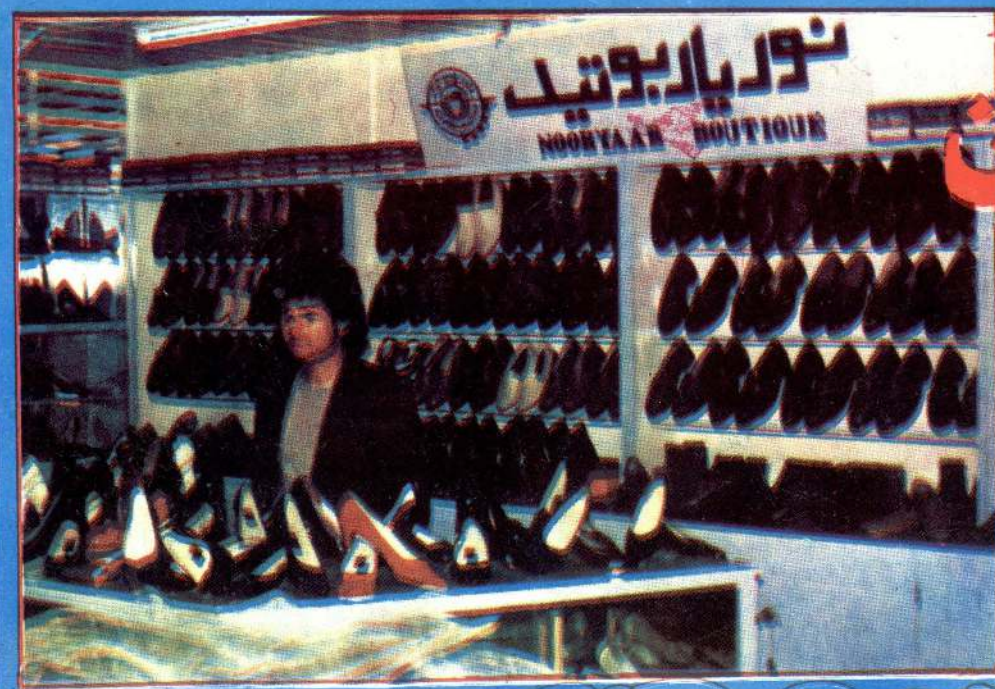


فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای

ساخت وطن



رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کافه خدمت بزرگترین رستوران

دستوران فروشگاه آماده است
تا ما فل جوشی شهریان را
باشکوه تر برگذار نماید.

وقت را دست نزنید
مهرستان

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**